



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سورة الحشر

رساله ماستری

محصل : عبدالمحفوظ (منیب)

أستاذ رهنما : دكتور فصیح الله (عبدالباقي)

سال 1401 هـ ش - 1444 هـ ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سورة الحشر

رساله ماستری

محصل : عبدالمحفوظ (منیب)

أستاذ رهنما : دكتور فصیح الله (عبدالباقی)

سال 1401 هـ ش - 1444 هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دبیرتمنت تفسیر و حدیث

بورډ ماستری

تصدیق نامه

محترم عبدالمحفوظ ولد عبدالمحمود ID: SH-MST-99-706 محصل دور ششم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: تفسیر موضوعی سوره الحشر به روز شنبه ۱۷ / ۸ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۲ (نمره به عدد) جستاد و دو (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد شکرالله مخلص	عضو هیات	
۲	دکتور اصحاب الله اواب	عضو هیات	
۳	دکتور فصیح الله عبدالباقی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

معاون علمی

آمر بورډ ماستری

اهداء

- 1- این رساله را در نخست به پیشوای محبوب مان، معلم بشریت و راهنمایی این گیتی محمد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) اهداء می نمایم که پیام خداوند (جل جلاله) را به بهترین و کاملترین شکل آن به امتش رسانید.
- 2- به یاران فدا کار پیامبر اسلام و تمام اهل بیت ایشان که پیام پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را با جان فشانی های فراوانی در گوشه گوشه دنیا رسانیدند، اهداء می کنم.
- 3- برای تمام اساتید عالی مقام که در حقیقت هریکی از آنها به حیث پدر معنوی بنده را تعلیم داده و لحظه های گرانقدر خود را وقف من کردند، اهداء می کنم.
- 4- برای تمام دعوت گران و بیدار گران که در رشد فکری، روحی و معنوی جوانان این مرز و بوم تلاش های خستگی ناپذیر انجام دادند، اهداء می کنم.

سپاس گذاری

شکر گزار خدایی هستم که من را توفیق داد تا ماستری خود را به پایان برسانده و یکی از مسوولیت های کلان دوره ماستری که عبارت از نوشتن تیزس است را به اتمام برسانم، و همچنان خود را مدیون زحمت های وزارت محترم تحصیلات عالی بدانم که با صدور جوازنامه برای موسسات تحصیلات عالی خصوصی ویژه پوهنتون سلام این زمینه را مساعد کرده است استعداد ها هرچه بیشتر رشد کنند و کشور ما به سوی رشد و شگوفایی حرکت کند، و همچنان از ریاست محترم پوهنتون سلام و اساتید مهربان آن نهایت سپاسگذار هستم که زمینه بهترین درس و تدریس را برای محصلین در پوهنهی های مختلف و دیپارتمنت های متعدد چه به سوی لیسانس و چه به سوی ماستری مساعد کرده اند. و بنده هم جزئی از آنها بوده و خود را مدیون و سپاس گذار این پوهنتون و استادان دلسوز آن می دانم.

از اساتید محترم و به خصوص از استاد رهنمایم محترم (دکتور فصیح الله عبدالباقی) نهایت سپاس گزارم که با وجود مصروفیت های زیاد تدریسی و اجتماعی، باز هم با احساس معنوی که خداوند (جل جلاله) در قلب ایشان جا داده است به جای اینکه وقت خود را با خانواده خود سپری نمایند برعکس وقت گران بهای خود را در خدمت تشنگان دانش قرار داده که؛ بنده مدیون احسان اساتید گرامی و سپاس گزار شان هستم. همچنان از خانواده خود در مجموع از صمیم قلب سپاسگذارم که مشوق بنده در این راستا بوده و حمایت مادی و معنوی نمودند.

چکیده

رساله هذا که پیرامون تفسیر موضوعی سوره حشر است، قرار ذیل خلاصه می گردد:

1- این رساله شامل یک مقدمه بوده که در این مقدمه بیان مسله، سولات کلیدی تحقیق، اهمیت و ضرورت انجام این تحقیق و همچنان پیشینه تحقیق بیان گردیده است، و نیز اهداف تحقیق و روش و چگونگی تحقیق و ذکر منابع تحقیق شامل این مقدمه می باشد.

2- بعد از مقدمه، این رساله یک تمهید دارد که شامل دو مبحث است، در این مباحث مفاهیم کلی پیرامون تفسیر موضوعی بحث می گردد، در مبحث اول، مفهوم شناسی تفسیر می باشد که شامل هفت موضوع است، در این موضوعات معنای لغوی و اصطلاحی تفسیر و تفسیر موضوعی، تاریخچه تفسیر موضوعی، انواع تفسیر موضوعی و ضرورت ها و نیازهای کنونی به تفسیر موضوعی بحث شده است.

در بحث دوم معرفی سوره حشر است، در این مبحث سوره حشر به مقاطع تقسیم گردیده و در مقطع اول سوره حشر معرفی گردیده است که، مدنی است و یا مکی، و نیز شامل چند آیت است، شان نزول آن چه است، از لحاظ ترتیب نزول بعد از کدام سوره نازل گردیده است، وجه تسمیه آن چه است، و کدام مسایل در آن بیان گردیده است.

3- این سوره به هشت مقطع تقسیم گردیده که در هر مقطع ترجمه لفظی آیات، تفسیر آیات بیان احکام و مسایل و نیز در اختتام هر مقطع درس و اندرزهای حاصل از مقطع بیان گردیده است.

4- در این سوره قدرت الله متعال بیان گردیده است که هرکسی که در مقابل خدا ورسولش اعلان جنگ و مخالفت نماید او قدرت اخراج، نابود کردن و تذلیل کردن آن را دارد.

5- در این سوره مال فیئ و تعریف آن، چگونه مصارف مال فیئ، و نیز نظریات فقهاء مذاهب اربعه پیرامون صلاحیت و تقسیم مال غنیمت بیان گردیده است که بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) این مال به کدام شخص تعلق می گیرد و صلاحیت مصرف آن را کی ها دارند.

6- همچنان در این سوره الله متعال این را بیان کرده است که کفار با منافقین یکجا شده و می خواهند دین الهی را تخریب نمایند، اما در این اتحاد شان فقط زیان و خسران می بینند.

7- در این سوره الله متعال مومنان را به تقوا و پرهیزگاری امر نموده و این کار را رمز پیروزی مسلمانان گفته است.

8- در این سوره خداوند (جل جلاله) مسلمانان را به انجام کارهای خیر امر نموده و آنها را به آماده گی برای فردای قیامت تشویق کرده و به حساب و کتاب روز رستاخیز اشاره کرده و گفته است که اصحاب جنت و اصحاب دوزخ مساوی نیستند.

9- در این سوره الله متعال عظمت و قدرت تاثیر قرآن کریم را بیان کرده است که، اگر قرآن کریم به تفکر و تدبیر خوانده شود، قلب های سخت را باید نرم سازد. اما کفار آن قدر سنگدل استند که، قرآن در قلب آنها تاثیر نمی گذارد.

10- در آخر سوره الله متعال اسماء و صفات متعددی خود را بیان نموده و اگر با هر یکی از این اسماء و یا صفات ذکر و یاد خداوند (جل جلاله) صورت گیرد اجر و پاداش آن مساوی است.

فهرست موضوعات

1	مقدمه:
1	بیان مسأله:
2	سوالات تحقیق:
2	اهمیت ضرورت انجام تحقیق:
3	پیشینه و ضرورت تحقیق:
4	اهداف تحقیق:
4	روش تحقیق:
5	پلان تحقیق:
6	مفاهیم کلی:
6	مبحث اول: مفهوم شناسی تفسیر
6	موضوع اول: تعریف لغوی و اصطلاحی تفسیر
9	معنای اصطلاحی تفسیر، در نزد مفسرین:
11	موضوع دوم: تعریف تفسیر موضوعی:
12	موضوع سوم: تاریخ تفسیر موضوعی:
15	موضوع چهارم: انواع تفسیر موضوعی:
21	موضوع پنجم: اهمیت تفسیر موضوعی:
22	موضوع ششم: فرق میان تفسیر موضوعی و تفسیر دیگر:
24	موضوع هفتم: تفسیر مقارن:
24	موضوع هشتم: فرق میان تفسیر موضوعی و تفسیر مقارن:
25	مطلب اول: معرفی سوره حشر
26	موضوع اول: وجه تسمیه سوره حشر
28	موضوع دوم: تعداد آیات و کلمات سوره حشر
28	موضوع سوم: شأن نزول سوره حشر
29	موضوع چهارم: تاریخ و ترتیب نزول سوره حشر
30	موضوع پنجم: محور سوره حشر:
30	موضوع ششم: مناسبت میان اسم سوره و محور آن:
31	موضوع هفتم: مناسبت میان آغاز سوره و اختتام آن:
32	موضوع هشتم: ارتباط سوره حشر با سوره ماقبلش

32	موضوع نهم: مناسبت میان مقاطع سوره وارتباط آنها با محور سوره :
33	موضوع دهم: مناسبت میان مضمون سوره ومضمون سوره ماقبل آن:
35	موضوع یازدهم: تفسیر این مقطع، تسبیح جمادات:
39	موضوع دوازدهم: درس ها و اندرزها:
40	بیان قدرت الله متعال بر جمع کردن دشمنان دین و انهزام آنها آیه: 2
40	موضوع اول: مناسبت آیه به ماقبل خود
43	موضوع دوم: هشدار به بنی نضیر به محاصره وجلاء وطنی :
48	موضوع سوم: بیان مسئله حشر.
49	موضوع چهارم: بیان قدرت الله متعال:
53	موضوع پنجم: درس ها و اندرزها:
56	مقطع دوم: جواز جلاوطن کردن دشمنان خداوند (جل جلاله) آیه: 3- 5
56	موضوع اول: مناسبت آیات به محور اساسی سوره:
57	موضوع دوم: تفسیر آیات:
60	موضوع سوم: چگونگی جلاوطن کردن دشمن:
61	موضوع چهارم: درس و اندرزها:
62	مقطع سوم: بیان مال فیئ و محل مصارف آن آیه: 6 - 10
63	موضوع اول: تفسیر آیه:
70	موضوع دوم: نظریه فقهاء در مورد تقسیم مال غنیمت و مال فیئ:
75	موضوع سوم: مناسبت آیات و به ماقبل:
76	موضوع چهارم: درس ها و اندرزها:
78	مقطع چهارم: توافق منافقین با یهود و جزاء آنها، واتحاد مسلمانان، اتحاد ظاهری کفار را درهم می شکند: آیه: 14- 17
79	موضوع اول: سبب نزول آیه:
79	موضوع دوم: مناسبت آیات به ماقبل خود:
80	موضوع سوم: تفسیر آیه:
85	موضوع چهارم: درس ها و اندرزها:
87	مقطع پنجم: امر به تقوا و عمل برای آخرت و اینکه تقوا رمز پیروزی است، آیه: 18- 20
87	موضوع اول: مناسبت آیات به ماقبل خود
87	موضوع دوم: تفسیر آیات:

91	موضوع سوم: درس ها و اندرزها
93	مقطع ششم بیان عظمت و تاثیر قرآن کریم، آیه: 21
93	موضوع اول: مناسبت آیه به ماقبلش
93	موضوع دوم: تفسیر آیه:
95	موضوع سوم: درس ها و اندرزها
96	مقطع هفتم بیان اسماء و صفات خداوند (ج)، آیه: 22- 24
96	موضوع اول: مناسبت آیات آخر سوره آیت اول سوره
96	موضوع دوم: ترجمه و تفسیر آیات
100	موضوع سوم: فضیلت ذکر خداوند (جل جلاله)
100	موضوع چهارم: درس ها و اندرزها
102	خاتمه
102	نتیجه:
106	پیشنهادهات:
107	فهرست آیات قرآنی
109	فهرست احادیث نبوی
110	فهرست اعلام
113	فهرست منابع و مراجع:

مقدمه:

الحمد لله الذي ما خلق الجن والإنس إلا ليعبدوه ، وجعل لهم في الأرض مستقراً ومتاعاً إلى حين ، فبعث فيهم النبيين مبشرين ومنذرين ، وأرسل إليهم الرسل مبلغين ناصحين ، وأنزل عليهم الكتب فيها شرعه وأمره ونهيه ، فوعد من آمن وصدق وعمل صالحاً بحسن المآب وكريم الثواب ، وتوعد من كذب وأعرض وأفسد في الأرض بشديد العقاب وأليم العذاب.

سوره حشر از جمله سوره هايي (مسيحات) است كه در آن مسائل مهمي مثل: حادثه حشر و عاقبت قبيله يهودى بنى نضير، اجلاء يهود بنى نضير، مسئله مال فيئ، احكام ومحل مصارف آن، سرنوشت كسانى كه با خداوند ورسول آن مخالفت و دشمنى مى كنند، بيان استقرار طمانيت و آرامش به نصر خداوند(جل جلاله) در قلب هاى مومنان، حكم مال فيئ و چگونگى تقسيم و مصرف آن، بيان شخصيت تابعين(نسل هاى مسلمان آينده) و دعاء آنها براى سابقه داران شان، بيان علاقه ودوستى فاسد ميان منافقين وكفار، كفار و منافقين هيچگاه بر مسلمانان چيره نخواهند شد به اهداف شان نخواهند رسيد مگر اينكه ميان مسلمانان اختلاف وجود داشته باشد، مخاطب كردن مسلمانان و فراهوانى آنها به تقوا و مراقبت از آن، موازنه بين اهل حق و باطل و اهل جنت و اهل نار، بيان اثر قرآن كريم در قلب ها، بيان اسماء و صفات خداوند(جل جلاله) و ختم سوره به تسبيحات همان طورى كه آغاز شده بود، تناسب ميان آغاز و ختم سوره وغيره مسائلى است كه در اين سوره حشر بيان گرديده است.

بيان مسأله:

سوره حشر يكي از سوره هاى مهم قرآن كريم است كه، در مدينه منوره نازل گرديده، وداراى احكام متعدد مى باشد، از قبيل: اعلام جنگ با دشمن، چگونگى برخورد با دشمن در جريان جنگ، برداشتن موانع از سر راه بخاطر محاصر دشمن، ايجاد ترس و رعب در قلب دشمن، باشيوه هاى مطلوب آن، مصالحه بادشمن در عوض جلاء وطنى، تقسيم مال برجا مانده از آنها ومحل مصارف آن، فضيلت

مهاجرین و انصار، و پیشه کردن تقوا و پرهیزگاری، جایگاه قرآن کریم و اثر آن در قلب ها و غیره مسائلی است که در این سوره بیان گردیده است.

سوالات تحقیق:

اول: سوالات اصلی:

1- کدام حوادث تاریخی سوره حشر بیان می گردد؟

دوم: سوالات فرعی:

1- سیمای یهود و منافقین در سوره حشر چگونه بیان گردیده است؟

2- تقسیم مال فیئ و مرجع مصارف آن چگونه است؟

3- قطع درختان و جواز آن در سوره حشر چگونه بیان گردیده است؟

4- صفات یهود و منافقین در سوره حشر چگونه بیانگر چه است؟

5- نقش اموال حاصله از جنگ در رفاه جامعه اسلامی چه است؟

6- اسماء الحسنی و فضیلت آن در سوره حشر چه است؟

اهمیت ضرورت انجام تحقیق:

سوره حشر از جمله سوره هایی است که موضوعات فقهی متعدد در آن بیان گردیده است، و مفسرین کرام موضوعات فقهی آن را در کتب تفسیر خود با شیوه هایی مخصوص خود بیان کرده اند و هر یک از مفسرین (رحمهم الله) مسائل را مطابق به عصر خود بیان کرده اند، بدون تردید احکام قرآن کریم در همه عصور و زمان قابل تطبیق و تنفیذ است، اما مسائلی است که بنام فقه واقع یاد می گردد که، باید احکام منطبق با همان زمان و عصر بیان گردد.

بناء خواستم رساله ماستری خویش را پیرامون (تفسیر موضوعی سوره حشر) در روشنی تفاسیر معتبر باشیوه ترتیب نمایم که منطبق به حال واقع باشد.

پیشینه و ضرورت تحقیق:

قرآن کریم کتابی است که الله متعال در پهلوی اینکه تمام مسایل و احکام را در آن بیان نموده است { وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ } و ما قرآن کریم را بالای شما نازل کردیم، این کتاب بیان کننده تمام چیز بوده و رحمت و مژده دهنده برای مسلمانان است.

بناء قرآن کریم همه چیز را بیان کرده و هیچ چیزی پنهان، مبهم و پوشیده نمانده است، قرآن کریم مجموعه ای از بیان عقاید، عبادات، احکام و مسائیل اخلاقی و اجتماعی و تاریخی است که، تا قیام قیامت قابل عمل و قابل تطبیق و در هر زمان نیاز بیشتر به تفسیر و تبیین مسایل تاریخی، اخلاقی و اجتماعی آن است.

بنا بر این سوره حشر از جمله سوره های مدنی است و از ویژه گی سوره های مدنی بیان احکام و مسایل اجتماعی و اخلاقی، مکافات و جزاء است. بنا بر مسایل یاد شده در سوره حشر، با آنکه کتب تفاسیر مملوء از مسایلی است که از لا بلای سوره حشر بیان کرده اند، با آن هم نیاز است تا در تبیین، تشریح و تفسیر مسایل تذکر یافته در سوره حشر بیشتر تحقیق و تلاش گردد.

در این زمینه تفاسیر متعددی است که در آنها تفسیر سوره حشر به شیوه های گوناگون تفسیر گردیده است، اما تفاسیری که بیشتر روی مسایل و احکام در سوره حشر بحث کرده اند قرار ذیل اند:

1- دکتور یوسف، صابون دهب، الفیئ فی القرآن کریم معناه، قسمته و مصارفه من خلال سورة الحشر، دار النشر، مجلة جامعة القرآن الكريم والعلوم الإسلامية، السودان تاریخ النشر 1436 هـ

2- التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، از دکتور وهبه الزحیلی. الناشر: دار الفكر المعاصر - دمشق الطبعة الثانية، 1418 هـ

3- روائع البیان تفسیر آیات الاحکام، از محمد علی الصابونی. ناشر: مكتبة الغزالي - دمشق - سوریه سال نشر: 1400 هجری قمری

- 4- مباحث فی التفسیر الموضوعی، مصطفی مسلم، دمشق، دارالقلم، 1421ق،
5- المدخل الی التفسیر الموضوعی، عبدالستار فتح الله سعید، قاهره، کلیة اصول
الدین، 1406ق.

اما آنچه که در این مورد وجود نداشته است، این بود که در تفسیر موضوعی سوره
حشر به زبان فارسی دری چیزی دیده نشده بود، بناء این موضوع را به طور
مشرح تر به زبان ملی فارسی دری نوشته ام تا مورد استفاده بیشتر قرار گیرد.

اهداف تحقیق:

1. تحقیق هذا برای برآورده سازی اهداف ذیل به عنوان اهداف مهم این تحقیق
محسوب می گردد.
2. توضیح و تبیین موضوعات سوره حشر.
3. بیان، تحلیل و تجزیه حوادث تاریخی چگونگی اجلاء بنی نضیر در پرتو سوره
حشر
4. مال فیئ و چگونگی تقسیم و محل مصارف آن در پرتو آیات سوره حشر.
5. بیان فضایل مهاجرین و انصار و ثوابی که الله متعال برای آنها در سوره حشر
و عده نموده است.
6. بیان مکانت و عظمت قرآن کریم .

روش تحقیق:

هدف از انجام هر تحقیق رسیدن به اهدافی است که، محقق آن را برای تحقیق خود
تعیین می کند، و انتخاب روش از ابزارهای مهم و موثری است که محقق را در
رسیدن به اهداف تحقیق اش کمک می کند، بناء در نوشتن این تحقیق از روش
توصیفی و تحلیلی استفاده گردیده و به منابع مدون و مکتوب مراجعه صورت گرفته
و به مطالعه آنها پرداخته شده و در نهایت معلومات و اطلاعات مورد نیاز و مرتبط به
موضوع گرد آوری گردیده است.

به طور مثال:

- 1- آیات ترجمه شده و به تفسیر آن از منابع مختلف پرداخته شده است.
 - 2- احادیثی که در مورد مسایل مربوط به آیات آورده شده است، از منابع اصلی مثل: صحیح بخاری و صحیح مسلم آورده شده است و حدیثی که در صحیحین یافت نگردیده باشد، به تخریج و حکم صحت و سقم آن پرداخته شده اس.
 - 3- منابعی که از آن استفاده گردیده است، کتب تفاسیر، کتب احادیث است که تلاش شده تا در آن منابع سقم وجود نداشته باشد.
 - 4- اعلامی که در نقل قول ها ذکر شده است، به طور مختصر ترجمه گردیده و حواله آن با ذکر جلد و صحه کتاب نوشته شده است.
- و در آخر فهرست موضوعات وجود دارد که در آن لقب، کنیت، نام و ولد نویسنده و همچنان نام مکمل کتاب و نام مطبعه با ذکر تاریخ چاپ ذکر شده است.
- پلان تحقیق:**

رساله هذا که پیرامون تفسیر موضوعی سوره حشر نوشته شده است، شامل پلان ذیل می باشد:

یک مقدمه، که این مقدمه شامل، بیان مسأله، سوالات تحقیق، اهمیت ضرورت انجام تحقیق؛ پیشینه و ضرورت تحقیق؛ اهداف تحقیق، روش تحقیق است.

سپس یک تمهید دارد که، این تمهید دارای مفاهیم کلی است که شامل، دو مبحث است، مبحث اول، مفهوم شناسی ، و دارای هفت موضوع است.

و مبحث دوم: معرفی سوره حشر می باشد، و این مبحث شامل هشت مقع بوده و هر مقطع دارای موضوعات مختلف نظر به مضمون آیات است، یعنی ترجمه و تفسیر آیات، موضوعات مهم، اسباب نزول، مناسبت آیات به ماقبل خود و همچنان در آخر درس ها و اندرزها. و در نهایت نتیجه گیری، پیشنهادات، فهرست آیات، فهرست احادث، فهرست اعلام، و فهرست منابع و مراجع می باشد.

تمهید

مفاهیم کلی

مفسران در تفسیر موضوعی، برای هرچه روشن تر شدن موضوعی از موضوعات قرآن، معمولاً همه آیات مربوط به آن موضوع را جمع آوری نموده، در ارتباط با هم بررسی می کنند. مهم ترین شیوه‌های این نوع تفسیر قرآن عبارتند از: تفسیر موضوعی به سبک تسلسل طبیعی، تفسیر موضوعی بدون لزوم نظم و ترتیب بین عناوین است که در این مقاله، ضمن توضیح و بررسی سایر شیوه ها، به امتیازات این روش نیز پرداخته می شود.

مبحث اول: مفهوم شناسی تفسیر

موضوع اول: تعریف لغوی واصطلاحی تفسیر

الف: تفسیر در لغت: تفسیر مصدر فعل فسّر است، صاحب ابن عباد(رحمه الله)¹ در المحيط فی اللغة می گوید: «التَّفْسِيرُ: وَهُوَ بَيَانٌ؛ وَتَفْصِيلُ الْكُتُبِ، يُقَالُ: فَسَّرْتُ الْقُرْآنَ وَفَسَّرْتُهُ.» تفسیر عبارت از بیان وتفصیل کتاب ها است، قسمیکه گفته می شود: من قرآن را بیان کردم یعنی آن را تفسیر نمودم.²

احمد بن محمد نیشاپوری(رحمه الله)³ در کتاب مشهور خود (الكشف والبيان) می گوید: تفسیر در لغت به معنای اظهار وکشف است، اما در اصطلاح عبارت از

1 - صاحب ابن عباد که نام اصلی آن ابوالقاسم اسماعیل بن عباد بن العباس طالقانی است، وزیری بود که بیشتر به ادب علاقمند بود، در سال 326 قزوین ایران تولد و 385 هـ در شهر ری از این دنیا رخت سفر بسته کرده و به اصفهان منتقل گردیده و در آنجا دفن شده است. وی تصانیف زیادی دارد که از آن جمله (المحیط) است که کتاب لغت می باشد.

2 - صاحب بن عباد ابوالقاسم اسماعیل بن عباد بن العباس، طالقانی، المحيط فی اللغة، ج 2 ص 258

3 - الثعلبی، النیشابوری، أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم از نیشاپور ایران است، از جمله مفسرین و اهل ادب و لغت بوده و تاریخ تولد وی مشخص نیست اما در سنه 427 هـ ق وفات یافته است، و از جمله تصانیف وی: عرائس المجالس فی قصص الانبیاء، و الكشف والبيان فی تفسیر القرآن است که به تفسیر الثعلبی شهرت دارد. الاعلام للزرکلی، ج 1 ص 212

کشف بیان، شأن نزول آیه، وقصه های وارده در آن و سبب نزول آن را تفسیر گفته می شود.¹

جوهری (رحمه الله)² در الصحاح فی اللغة می گوید، تفسیر به معنای بیان و کشف می آید: «الْفَسْرُ: الْبَيَانُ. وَقَدْ فَسَّرْتُ الشَّيْءَ أَفْسِرُهُ فَسْرًا. وَالتَّفْسِيرُ مِثْلُهُ. وَاسْتَفْسَرْتُهُ كَذَا، أَي سَأَلْتَهُ أَنْ يُفَسِّرَهُ لِي»³ تفسیر از فسر گرفته شده و به معنای بیان است، من چیزی را تفسیر کردم یعنی آن را بیان کردم، و تفسیر نیز مثل آن است، من از آن طلب تفسیر کردم یعنی خواستم تا آن را برایم تفسیر کند.

الف - تعریف تفسیر:

علاء الدین علی بن محمد خازن (رحمه الله)⁴ می گوید: لفظ تفسیر در اصل از (فسر) گرفته شده است که به معنای ظاهر کردن چیزی است که پنهان شده باشد، و آن عبارت از بیان معانی معقول است، پس هر آنچه چیزی که توسط آن چیزی فهمیده شود آن تفسیر است. همچنان گفته می شود که تفسیر از (تفسرة) گرفته شده است و تفسرة آله را گفته می شود که، داکتر توسط آن می بیند و علت مریض را دریافت می کند، همچنان شخص مفسر نیز معانی آیات، شان آیت و قصه آیت را روشن می سازد.

1- النیسابوری أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم، الكشف والبيان، ج 1 ص 87، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان - 1422 هـ الطبعة: الأولى

2 - جوهری در سنه 393 هـ ق در فاراب (فاریاب) تولد گردیده و یکی از ائمه لغت است، وی به عراق و حجاز سفر کرد و سپس به نیشاپور برگشت و تلاش کرد که طیاره بسازد، دو بال برای خود ساخت و آن ها را با خود بسته کرده و برای مردم اعلان کرد که من امروز چیزی ساخته ام که تا کنون کسی آن را نساخته است سپس از یک بلندی پرواز کرد و به زمین افتاد و فوت کرد. (الأعلام للزركلي ج 1 ص 314)

3 - الجوهري، أبو نصر، إسماعيل بن حماد الصحاح في اللغة ج 2 ص 44 الناشر: دار العلم للملايين بيروت 1430 هـ ق

4 - أبو الحسن علي بن محمد بن إبراهيم بن عمر الشيعيري، به خازن (کتاب دار در خانخانه دمشق بوده) است، در سنه 678 هـ ق اصل وی از حلب بوده و در بغداد تولد گردیده و در دمشق مسکن گزین شده و در سنه (741 هـ ق) وفات یافته است، ایشان تصنیفات زیادی دارند که مشهور ترین آنها: لباب التاویل فی معانی التنزل و مقبول المنقول کتاب حدیث است، به نقل از: الموسوعة العربية العالمية

در مفردات راغب کلمه ی "الفسر" یعنی اظهار معنای معقول، و تفسیر بر وزن تفعیل مبالغه از فسر است، حال به این آیه توجه کنید، تا معنای تفسیر را بهتر متوجه شوید.

خداوند می فرماید: { وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا }¹ أحسن تفسیراً یعنی بهترین توضیح و بهترین بیان برای چیزی که طلب شده است.

ب - تعریف موضوع:

خود کلمه ی موضوع در لغت عربی از "وضع" گرفته شده است. وضع یعنی قرار دادن چیزی در یک مکان. و "الموضوع" چیزی که دارای صفت معین باشد، و در مکان معین قرار گیرد. و این امر در تفسیر موضوعی دیده می شود به گونه ی که مفسر در این فکر است تا آیاتی که دارای وصف معین است یا ارتباط معنایی با هم دارند در کنار هم بگذارد، تا برای تفسیر همان موضوع آماده شود.²

و موضوع در اصطلاح: قضیه یا امری است که متعلق به جانبی از جوانب زندگی در عقیده یا رفتار اجتماعی یا مظاهر جهان باشد، که در تفسیر موضوعی آیات قرآن کریم به آن پرداخته است.³

اما تعریف مصطلح "تفسیر موضوعی" نزد مفسرین قدیم یافت نمی شود، چون این نوع از تفسیر، یکی از مباحثی است که در این عصر به آن پرداخته شده است. مفسرین معاصر تعاریف مختلفی از آن ذکر کرده اند. که بعضی از آنها را در این مقاله ذکر خواهیم کرد.

بعضی از مفسرین در تعریف تفسیر موضوعی چنین گفته اند: جمع آیات متفرقه در سوره های قرآن که متعلق به موضوعی یکسان از نظر لفظی و حکمی هستند، و تفسیر آن بر حسب مقاصد قرآنی است.

1 - سورة الفرقان، آیه: 33

2- مسلم، دكتور مصطفى، مباحث في التفسير الموضوعي، ج 1 ص 15، دارالعلم دمشق طبع: 1421 هـ ق

3 - مباحث في التفسير الموضوعي، ج 1 ص 15،

و بعضی ها گفتند: علمی که متعلق به موضوعی از موضوعات حیات اجتماعی یا دینی یا فکری و غیره که از دیدگاه قرآنی و با جمع آوری آیات مربوطه صورت می گیرد.

و گفته شده است: علمی است که قضایا را حسب مقاصد قرآنی از خلال یک سوره یا بیشتر مورد بررسی قرار می دهد. به خاطر عدم تکرار و گنجاندن معانی دیگر تعریفها، تعریف آخر راجح تر می باشد.

ناگفته نماند که این نوع تفسیر را نمی توان از بقیه ی تفاسیر مانند تفسیر لغوی یا تحلیلی و یا بلاغی بی نیاز دانست، بلکه این تفسیر ثمره ی دیگر تفاسیر است، به گونه ی که مفسر پس از تخصص در تفسیر لغوی و تحلیلی و اجمالی و غیره، امکان فهم و جمع آوری آیات در یک موضوع و تناسب بین آنها را آسانتر خواهد یافت¹

معنای اصطلاحی تفسیر، در نزد مفسرین:

در تعریف اصطلاحی: تفسیر علمی است که بوسیله ی آن معانی آیات قرآن و بیان مراد سبحانه و تعالی از آیات برای ما آشکار می کند، اما همه ی آنها بر حسب توان بشری است².

فرق بین تفسیر و تاویل:

معنای لغوی و اصطلاحی تفسیر بیان گردید، اما تاویل از (اول) اشتقاق گردیده است و مراد از آن رجوع به اصل بوده و مراد از آن بیان غایت مقصود آیت می باشد، پس تاویل بیان معانی وجوه مستنبطه ای است که موافق به لفظ آیت باشد. پس تفسیر موقوف به نقل مسموع است در حالی که تاویل موقوف به بر فهم صحیح آیت است³.

¹ - التفسیر الموضوعی ج 1 ص 18

² - مباحث فی التفسیر الموضوعی، ج 1 ص 15

³ - الخازن، علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم البغدادي، تفسیر الخازن المسمی لباب التاویل فی معانی التنزیل، ج 1 ص 14، دار النشر: دار الفکر - بیروت / لبنان 1399 هـ ق

شنقیطی(رحمه الله)¹ در تفسیر خود می گوید: تاویل سه اطلاق دارد:
اول: حقیقتی را گفته می شود که یک امر به سوی آن مؤول می گردد و در قرآن
کریم همین معنا را می دهد.

دوم: مراد از تاویل تفسیر و بیان است و معنای قول پیامبر(صلی الله علیه وسلم) که
برای عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) گفته است: (اللهم فقهه في الدين، وعلمه
التأويل)²

سوم: به معنای متعارفی است که نزد اهل اصول وجود دارد و آن عبارت از:
برگردانیدن لفظ از حالت ظاهری آن به سوی لفظی است که به دلیل مرجوح باشد
و خلاصه این که لفظ تاویل در نزد اصولین، از سه حالت ذکر شده خالی نیست.³
عمر بن عادل دمشقی(رحمه الله) در اللباب فی علوم الکتاب، میگوید: مفسرین
(رحمهم الله) در مورد معنای اصطلاحی تفسیر و تاویل فرق نموده اند: آنها می
گویند: تفسیر عبارت از چیزی است که، معنای آن به طور توقیفی فهمیده می شود،
مثل: اسباب نزول و مدلولات الفاظ و در آن رأی هیچ دخالت ندارد، اما تاویل آن
است که علماء و اهل تفسیر از نزد خود وقتی که اصول وقواعد تفسیر را مراعات
نمایند از طرف خود نظر داده می توانند.⁴

1 - محمد الأمين بن محمد المختار. عالم، محقق و مفسر در شهر شنقیط موریتانیا فعلی در سال ۱۳۲۵ هـ ق به دنیا آمده و به
حجاز سفر کرد و در همانجا درس خواند و مصروف تدریس گردید و همانجا در سنه ۱۳۹۳ هـ ق وفات کرد، ایشان کتاب
های زیادی تصنیف نمودند که مشهور ترین آنها: تفسیر أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن است. منقول از:
الموسوعة العربية العالمية. ج 2 ص 214

2 - الشیبانی، ابو عبدالله، أحمد بن حنبل، مسند أحمد، حدیث شماره (2397)، الناشر: مؤسسة قرطبة - القاهرة، عدد
الأجزاء: 6 تعليق شعيب الأرنؤوط: وی میگوید: (إسناده قوي على شرط مسلم)

3 - محمد الأمين بن محمد بن المختار الجكني الشنقيطي أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن ج ۴ ص ۳، 1393 هـ
الناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بیروت - لبنان 1415 هـ - 1995 م

4 - دمشقی، أبو حفص عمر بن علي ابن عادل، اللباب فی علوم الکتاب، ج ۵ ص ۲۶، دار النشر: دار الکتب العلمیة -
بیروت / لبنان - 1419 هـ - 1998 م، الطبعة: الأولى، عدد الأجزاء / 20

موضوع دوم: تعریف تفسیر موضوعی:

موضوعی: نسبت به موضوع است و تفسیر موضوعی به معنای جمع آوری آیات مربوط به یک موضوع و تبیین و استنتاج آن ها برای استخراج نظر قرآن کریم درباره آن موضوع، همراه با شأن نزول آیات قرآن کریم است. در احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) این شیوه ای از تفسیر دیده می شود، مفسرین (رحمهم الله) نیز به این شیوه تفسیری اهتمام داشته اند.¹

مثلاً: (البر فی القرآن الکریم، القيامة والجزاء فی القرآن الکریم، الاحسان الی الوالدین فی القرآن الکریم وغیره.

اما دکتور زاهر بن عواض الالمعی (رحمه الله)² میگوید:

و تفسیر موضوعی: عبارت از جمع آیات قرآنی است که از یک موضوع واحد سخن می گویند و هدف مشترک دارند و ترتیب آنها مطابق زمان نزول شان را به قدر امکان بیان می کند، سپس شرح آنها را بیان به صورت تفصیلی بیان کرده و حکمت شارع را در شریعت و قانون طور بیان می کند تمام جوانب آن را احاطه نماید.

در قرآن کریم مسایل و موضوعات متنوعی است که فرد و جامعه اسلامی قوی را در بر می گیرد و انسان را به سوی زنده گی ای راهنمایی می کند که برایش بهتر و خوبتر باشد. هدف پژوهشگر نشر دین و اعلاء کلمة الله بوده و به تعقیب آن جزاء حسنی و لقاء الله (جل جلاله) در آخرت است.³

اما، در خصوص مباحث نظری تفسیر موضوعی مانند تعریف، اهمیت، انواع و قواعد آن، از مفسرین و علماء نوشته های کمتری به چشم می خورد، خوشبختانه در

1 - الخالدی صلاح عبدالفتاح، التفسیر الموضوعی بین النظرية و التطبيق (دراسة نظرية و تطبيقية مرفقة بنماذج و لطائف التفسیر الموضوعی) ص 29، صلاح عبدالفتاح الخالدی، اردن، دار النفائس، 1418 ق،

2 - زاهر بن عواض الالمعی شاعر و نویسنده سعودی است که در منطقه المع (عسیر) عربستان سعودی در سنه 1354 هـ ق تولد شده و دکتورای خود را در علم تفسیر از جامعه الازهر مصر گرفته است، و کتب های زیادی نوشته است که مشهورترین آن: دراسات فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم است. (زاهر بن عواض الالمعی و یکی)

3 - الالمعی، زاهر بن عواض، دراسات فی التفسیر الموضوعی، ج 1 ص 10، الناشر: مكتبة الملك فهد الوطنية اثناء النشر، الرياض، 1428 طبع چهارم.

این اواخر علماء و دانشمندان علوم قرآنی به این مهم پرداخته و کتاب ها و مقالاتی را به رشته تحریر در آورده اند. ظاهراً اولین منبع در خصوص بحث نظری تفسیر موضوعی، کتاب البداية فی التفسیر موضوعی: دراسة منهجية و موضوعية تأليف عبدالحی فرماوی (رحمه الله)¹ است که چاپ دوم آن به سال 1397 ق. می رسد.

موضوع سوم: تاریخ تفسیر موضوعی:

اصطلاح تفسیر موضوعی یک علم معین در گذشته نبود و در قرن چهارم هجری قمری در جامعه الازهر در کلیه اصول الدین، شامل نصاب درسی گردید، اما پیرامون این نوع تفسیر از زمان عهده نبوت و بعد از آن وجود داشته است و می شود که آن را در موارد ذیل خلاصه کرد:

1- تفسیر القرآن بالقرآن: در این شکی نیست که، تفسیر القرآن بالقرآن مغز تفسیر موضوعی و بلندترین ثمر آن است. تمام آیاتی که شامل یک قضیه بوده و دلالات و نظم و نسق آنها باهم جمع می شوند، از بارزترین صورت های تفسیر موضوعی اند، پیامبرگرامی (صلی الله علیه و سلم) اصحاب کرام را به آن تربیت می کرد، چنانچه امام بخاری (رحمه الله) روایت می کند که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) مفاصح الغیب را در آیه: { وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ }²

1 - عبدالحی فرماوی، محقق، نویسنده، استاد دانشگاه و رئیس بخش تفسیر و علوم قرآن دانشکده اصول دین دانشگاه الازهر مصر است. عبدالحی حسین فرماوی، در سال 1942م، در روستای کفرطبلوها از توابع استان منوفیه مصر متولد شد. تحصیلات ابتدایی و حفظ قرآن را در زادگاهش و در طنطنا آموخت و سپس به دانشکده اصول الدین الازهر رفت و از بخش تفسیر و حدیث آنجا فارغ التحصیل شد. ایشان در سال 1972 مدرک فوق لیسانس و در سال 1975 مدرک دکترای تفسیر و علوم قرآنی اش را اخذ نمود. وی پس از اخذ مدرک لیسانسش در سال 1969 به عنوان دستیار آموزشی در محل تحصیلش به کار گماشته شد و پس از آن نیز به تدریس در آن مکان مشغول گشت. ایشان در سال 1980 به درجه استادیاری و پنج سال بعد به مقام استادی در تفسیر نائل شد. عبدالحی فرماوی در جمعه 12 می 2017م، از دنیا رفت. از وی آثار بسیار مفید و ارزنده ای به جا مانده است که تعدادی زیادی از آنها در تفسیر و علوم قرآنی می باشند قرار ذیل اند: البداية فی التفسیر الموضوعی؛ تدوین القرآن الکریم؛ تهذیب تفسیر ابن کثیر (تحقیق و تعلیق)؛ جراحة التجمیل بین التشريع الإسلامي والواقع المعاصر؛ رسم المصحف بین المؤیدین والمعارضین؛ زاد الدعاة من هدی القرآن الکریم؛ قصة النقط والشکل فی المصحف الشریف؛ کتابة القرآن بالرسم الإملائی أو الحروف اللاتینیة؛ موسوعة التفسیر الموضوعی؛ وصایا سورة الإسراء. (عبدالحی فرماوی ویکی پدیا)

2 - سورة الانعام آیه: 59

ترجمه: در نزد الله متعال کلید پوشیده ها است که، آنها را بجز الله متعال کسی نمی داند.

در تفسیر این آیه: فرمود: مفتح الغیب پنج است: {إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ¹}

ترجمه: در حقیقت خداست که علم (به) قیامت نزد اوست و باران را فرو می فرستد و آنچه را که در رحمهاست می داند و کسی نمی داند فردا چه به دست می آورد و کسی نمی داند در کدامین سرزمین می میرد در حقیقت خداست (که) دانای آگاه است.

از این قبیل تفاسیری بود که اصحاب کرام (رضی الله عنهم) از آن استفاده می کردند و در میان آیاتی که فکر می شد میان آنها تعارض است جمع می کردند. بعد از این علماء قاعده ای در اصول تفسیر وضع کردند که، مرجع اول مفسرین قرآن کریم می باشد، چون در آیه ای اگر یک مسئله به طور اجمال بیان گردیده باشد در آیه دیگر آن را تفصیل بیان کرده است و در یک آیه موضوعی بدون قید بیان گردیده باشد در آیه دیگر آن را مقید ساخته است و اگر در آیه ای یک موضوع عام ذکر شده باشد و در سوره دیگر آن را تخصیص داده است، این نوعی از تفسیر موضوعی است، و بهترین صورت آن است.²

2- آیات احکام" فقهاء تمام آیات را که در یک موضوع واحد می باشند را در یک باب فقهی به طور علیحده جمع نموده و از آنها احکام استنباط کرده و در میان تعارض آنها جمع کرده اند. و حتی آیاتی که روی یک موضوع دلالت و اشاره خفی داشته باشند نیز آن ها را جمع نموده اند و امثال آنها همه چیزهای اند که، در تحت عنوان تفسیر موضوعی داخل اند.

3- الاشباه والنظائر: برخی از علماء کرام در جهت تلاش الفاظ قرآنی و معرفت دلالات مختلف آن تلاش نموده اند و امثال آن: کلمه (خیر) است که در قرآن کریم به

1 - سورة القمان آیه: 34

2 - مباحث فی التفسیر الموضوعی، ج 1 ص 17،

هشت توجیه آمده است که حسین بن محمد الدامغانی (رحمه الله)¹ در کتاب خود (الوجوه والنظائر) می گوید: کلمه خیر:

1- بمعنای مال است: { إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا }² وقتی که مرگ به نزد یکی از شما حاضر شد و از خود مال گذاشت.

2- بمعنای ایمان آمده است: { وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ }³ اگر خداوند در میان آنها ایمان را می دید حتما آن را می شنواید.

3- بمعنای اسلام : { مَنَّاغٍ لِّلْخَيْرِ }⁴ از اسلام بسیار ممانعت می کرد.

4- بمعنای افضل و بهتر: { وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ }⁵ و تو بهترین رحم کننده گان استی.

5- بمعنای عافیت: { وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ }⁶

ترجمه: و اگر خدا به تو زیانی برساند کسی جز او برطرف کننده آن نیست و اگر خیری به تو برساند پس او بر هر چیزی تواناست.

6- بمعنای اجر و ثواب { لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ }⁷

7- بمعنای طعام: { فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ }⁸ گفت ای پرورگار! طعامی که برای من داده ای من به آن محتاج هستم.

8- بمعنی کامیابی و غنیمت و طعن در جنگ: { وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا }¹

1 - دامغانی، حسین بن محمد، فقیه حنفی و مؤلف علوم قرآنی است در قرن پنجم است و از سال تولد و زادگاه و تحصیلات وی اطلاعی در دست نیست، دامغانی در سنه 478 هـ ق در بغداد فوت کرده است، مشهورترین کتاب های او:

الزوائد و النظائر و فوائدالبصائر فی القرآن یا الوجوه و النظائر است. الاعلام للزرکلی ج 2 ص 5

2 - سورة البقرة آیه: 180

3 - سورة الأنفال آیه: 23

4 - سورة القلم آیه: 2

5 - سورة المؤمنون آیه: 109

6 - سورة الأنعام آیه: 17

7 - سورة الحج آیه: 36

8 - سورة القصص آیه: 24

خداوند(جل جلاله) کفار را به قهر و غصه خود بر گردانید و هیچ موفقیت و غنیمتی به دست نه آوردند.²

علماء(رحمهم الله) در موضوعات علوم قرآن کریم اهتمام فوق العاده ای انجام داده و حق آن را اداء نموده اند، مثلاً: آنها آیاتی را که باهم در یک موضوع رابطه دارند جمع نمود اند، مثل: آیات نسخ، آیات قسم، آیات مشکل و آیات جدل و امثال آنها در این مورد علماء کرام مولفات زیادی دارند.

تمام این امور و حقایق دلالت بر این می کنند که تفسیر موضوعی علم جدید نیست قسمیکه برخی از علماء متاخرین فکر می کنند، اما به شیوه امروزی و به گونه جدید آن را علماء معاصر بخاطر تقاضاهایی روز انجام داده اند، تا ثابت نمایند که قرآن کریم متعلق به یک قرن و یا چند قرآن خاص نیست، بلکه کتابی است ابدی و تا قیام قیامت قابل عمل و تطبیق و تنفیذ است.³

موضوع چهارم: انواع تفسیر موضوعی

قرآن کریم در آیاتی، خود را 1-«نور»، 2- «کتاب مبین»، 3- «بیان»، 4- «تبیان»، 5- «عربی مبین» معرفی می کند که از روشن بودن معانی و محتوای این کتاب الهی حکایت دارد. با توجه به این ویژگی ها، فهم قسمتی از علوم و معارف قرآن برای عموم آسان خواهد بود، زیرا دلالت آیات کریمه بر آن آشکار است و هر فرد آشنا به زبان عربی، که با ذهنی پاک و ضمیری با صفا در آن تدبیر نماید، به میزان دانش و استعداد خود، از هدایت و اندرز این کتاب نیز بهره مند خواهد شد، {أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا} 4

1 - سورة الأحزاب آی: 25

2 - الدامغانی ابو عبدالله حسین بن محمد، الوجوه والنظائر لالفاظ کتاب الله العزیز، ج 1 ص 196، الناشر: دارالکتب العلمیة بیروت لبنان. 1420 هـ ق

3 - الوجوه والنظائر لالفاظ کتاب الله العزیز، ج 1 ص 197،

4 - سورة الرعد آیه: 17

اما با در نظر داشت اینکه برخی از آیات قرآن کریم متشابه بوده و دلالت برخی دیگر بر مراد الهی همراه با قرینه ای است، که اکنون وجود ندارد، و نیز با عنایت به مراتب متعدد معانی آن، فهم بخشی آیات و مراتب بالای معنایی، نیازمند تلاش تفسیری است و تنها آگاهی به زبان عربی کفایت نمی کند. به همین دلیل، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) و اصحاب کرام (رضی الله عنهم) قرآن کریم را تفسیر نموده اند. علماء کرام (رحمهم الله) نیز همواره در مسیر فهم آیات الهی تلاش کرده اند که قسمتی از این تلاش ها برای فهم واژه های قرآن صورت گرفته است. در این زمینه نیز، کتاب های متعددی نگاشته شده است؛ مانند: الوجوه والنظائر از دامغانی (رحمه الله) وجوه القرآن از نیشابوری (رحمه الله) و نیز کتاب هایی که صرفاً برای تفسیر همه کلمات قرآنی نگاشته شده اند، مثل: المفردات فی غریب القرآن، (راغب اصفهانی)، (غرائب القرآن و رغائب الفرقان) از نظام الدین الحسن بن محمد بن حسین القمی النیسابوری¹ (رحمه الله) و غیره.

همچنان تفسیر موضوعی را از زاویه دیگر می تواند قرار ذیل تقسیم کرد:

- 1- تفسیر موضوعی برای مصطلحات قرآنی که عبارت از تتبع و استقراء شخص پژوهشگر برای یک کلمه و یا لفظ معین است که از تعداد آن کلمه و اشتقاق آن بحث می کند، سپس از آن معانی، فواید و اندرزها را استنباط می کند.
- 2- تفسیر موضوعی قرآنی: و آن این است که، شخص نویسنده پیرامون یک موضوع معین از قرآن کریم بحث می کند و مقاصد و اهداف آن را بیان می نماید و در آن نوعی از انواع علوم و یا عاداتی از عادات نا درست را معالجه می کند.

1 - نظام الدین حسن بن محمد بن حسین القمی النیسابوری معروف به نظام الاعرج از جمله علماء برجسته ایران زمین است که، تحصیلاتش را در قم به پایان رسانیده است و هم عصر ابن حجر عسقلانی می باشد، (روضات الجنات ص 225) اما از تاریخ تولد و وفات معلومات دقیق نیست، اما از تالیف کتاب معروف خود (غرائب القرآن و رغائب الفرقان) در سنه 728 هـ ق فارغ گردیده است، در علم ادب، لغت و تفسیر بوده کتاب های زیادی از وی باقی مانده است که مشهورترین آنها: غرائب القرآن و رغائب الفرقان که معروف به تفسیر النیسابوری است. منقول از: یوسف الیان سرکیس، معجم المطبوعات؛ ج 2 ص 1527

3- قضیه ای از قضایای اجتماعی را بیان می کند، سپس یک منهج را از آن استنباط نموده مشکلی از مشکلات مسلمانان را توسط آن حل می نماید.

4- تفسیر موضوعی روی سوره های از قرآن کریم بحث می کند. و این نوع روی یک محور مرکزی می چرخد که در آن سوره وجود داشته و مقصد مهم آن سوره می باشد.¹

همچنان علماء مفسر (رحمهم الله) تفسیر موضوعی را به دو صورت می انجام داده اند:

1- تفسیر موضوعی غیر جامع.

2- تفسیر موضوعی جامع.

1- تفسیر موضوعی غیر جامع: گاهی ممکن است بنا به ضرورت، موضوع خاصی از دیدگاه قرآنی بررسی و آیات مربوط به آن تفسیر شوند، بدون آنکه نظام بندی تمام قرآن بر اساس نظم منطقی در نظر گرفته شود. چنین روشی از قدمت بیشتری برخوردار است و نمونه شاخص آن تفسیر (آیات الاحکام) از قرطبی (رحمه الله)² است، یعنی مفسر تمام آیات مربوط به احکام الهی را استخراج کرده، از این طریق، فروع و احکام فقهی را تبیین می نماید. برخی تفاسیری که در زمینه تفسیر فقهی با عنوان «احکام القرآن» کار شده اند، عبارتند از: (القول الوجیز فی احکام الکتاب العزیز) از احمد بن یوسف سیمین (رحمه الله)³، (التبیان فی اقسام

1 - الوجوه والنظائر لالفاظ کتاب الله العزیز، ج 1 ص 196

2 - أبو عبدالله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي القرطبي فقيه مفسر وعالم به لغت بود که در شهر قرطبه یکی از شهرهای مشهور هسپانیای امروزی در سنه 600 هـ ق تولد گردید و بعد از سقوط قرطبه به مصر مهاجرت کرد و در همانجا در سنه 671 هـ ق وفات کرد. وی صاحب تالیفات زیادی است که مشهورترین آنها: الجامع لأحكام القرآن الكريم، التذكرة بأحوال الموتى؛ أحوال الآخرة؛ التذكار في أفضل الأذكار؛ التقريب لكتاب التمهيد وغيره است. منقول از: الموسوعة العربية العالمية، ج 1 ص 128

3 - أحمد بن يوسف بن عبد الدايم الحلبي، أبو العباس، شهاب الدين معروف بسمين: مفسر وعالم بلغت عربي وقراءات، وشافعي المذهب بود، تاریخ تولدش معلوم نیست، اما در قاهره مصر زنده گی کرد و در سنه 756 هـ ق وفات نمود. وی تصانیف زیادی دارد که مشهورترین آنها: (القول الوجیز فی احکام الکتاب العزیز) و همچنان (الدر المصون) پیرامون اعراب قرآن کریم نوشته است. منقول از: الأعلام للزركلي، ج 1 ص 274

القرآن) از ابن القيم (رحمه الله)¹ (مجاز القرآن) از ابو عبیده معمر بن المثنی² (رحمه الله) و (غریب القرآن) از راغب الاصفهانی³ (رحمه الله) و (الناسخ والمنسوخ) از ابوجعفر النحاس⁴ (رحمه الله) و غیره.⁵

2- تفسیر موضوعی جامع: مراد از تفسیر «موضوعی جامع» این است که تمام آیات قرآن کریم طبق موضوعات دسته بندی می شوند و مورد بررسی قرار می گیرند. مفسرانی که به تفسیر موضوعی جامع قرآن کریم پرداخته اند، موضوعات قرآن را به شیوه های گوناگون تقسیم کرده اند که مهم ترین آن ها عبارتند از:

1- تقسیم معارف قرآنی به عقاید، اخلاق و احکام: از منظر طرفداران این دیدگاه برای تفسیر موضوعی، در ابتدا لازم است همه معارف قرآن را به سه دسته تقسیم

1 - محمد بن ابي بكر بن أيوب بن سعد، مشهور به ابن قيم الجوزي یکی از بزرگترین علماء قرن هشتم هجری است که در سنه 691 هـ ق در دمشق تولد گردیده و در سنه 751 هـ ق در دمشق وفات یافته است. از جمله شاگردان مشهور ابن تیمیه (رحمه الله) است، وی مثل استادش صاحب تالیفات بسیاری است که از آن جمله: الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة، أعلام الموقعین؛ زاد المعاد؛ مدارج السالکین؛ تلبیس إبلیس؛ الوابل الصیّب من الکلم الطیب؛ التبیان فی أقسام القرآن و غیره است. منقول از: الموسوعة العربية العالمية، ج 6 ص 56

2 - ابو عبیده معمر بن المثنی التیمی البصری. وی یکی از علماء بزرگ نحوی و لغوی بصره بود که در سنه 112 هـ ق در بصره تولد گردیده و اولین شخصی بود که در مورد (غریب الحدیث) کتاب نوشت، و یکی از بزرگترین دانشمندان انساب عرب بود که از (الاصمعی) رحمه الله در مورد وی سوال شد وی گفت: بلبل فی قفص. وی در سنه 208 هـ در بصره وفات نمود. وی نزدیک به دوصد تالیفات داشته است که مشهورترین آنها: مجاز القرآن؛ إعراب القرآن؛ الأمثال؛ فی غریب الحدیث؛ ما تلحن فیہ العامة؛ نقائض جریر و الفرزدق؛ آیام العرب؛ الخیل، و غیره است. منقول از: الموسوعة العربية العالمية، ج 7 ص 18

3 - راغب الاصفهانی ابوالقاسم الحسین بن محمد بن المفضل، از علماء بزرگ ادب، و حکمت بود، وی از اصفهان ایران بود اما در بغداد سکونت گزید، و در سنه 502 هـ ق در بغداد وفات کرد. از وی تصانیف زیادی بر جا مانده است که مشهورترین آنها: (محاضرات الادباء) و (الذریعة إلى مکارم الشریعة) (أخلاق الراغب) و (جامع التفاسیر) و (المفردات فی غریب القرآن) و (حل متشابهات القرآن و غیره می باشند. منقول از: الأعلام للزکلی. ج 1 ص 334

4 - أحمد بن محمد بن إسماعيل المرادي المصري، مشهور به أبوجعفر النحاس: مفسر و أديب اهل مصر بود که تاریخ تولدش معلوم نیست، اما در سنه 338 هـ ق در مصر وفات یافته است، وی تصانیف زیادی دارد که از آن جمله: (تفسیر القرآن) و (إعراب القرآن) و (ناسخ القرآن و منسوخه) و (معانی القرآن) و (شرح المعلقات السبع) می باشد. منقول از: الأعلام للزکلی ج 1 ص 208

5 - دراسات فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم ج 1 ص 17

نموده، سپس ضمن بیان جزئیات و زیر مجموعه‌های هر کدام از اقسام، به تفسیر آن‌ها پرداخته شود.

2- تقسیم معارف قرآن بر اساس انسان محوری: انسان دارای ابعاد گوناگونی است؛ مانند بعد مادی، معنوی، فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی. از این رو، لازم است معارف قرآن بر اساس ابعاد وجودی انسان تقسیم بندی شود.

3- تقسیم معارف قرآن به سبک تسلسل طبیعی: یکی از محققان در تبیین روش خود، می گوید: ما در این روش، سعی بر آن داریم تا مقتضای طبیعی بحث درباره موضوع، از حیث تسلسل حوادثی را که رخ داده و کمال موضوع هم به آن‌ها بستگی دارد، رعایت کنیم. از این رو، آنچه طبیعت بحث اقتضای تقدّم آن را دارد، مقدّم داشته و آنچه اقتضای مؤخّر واقع شدن را داشته باشد، مؤخّر می گردد. البته ایشان معتقدند که در تفسیر موضوعی، ناچاریم همه آیاتی را که در همه سوره‌ها درباره موضوع واحدی بحث می کنند مورد بحث و بررسی قرار دهیم¹.

طبق این شیوه، پیش از هر موضوعی، ابتدا از موضوع خلقت و تکوین و مسائل مربوط به آفرینش در قرآن کریم باید بحث کرد؛ بدین دلیل که مسئله «خلقت»، اصلی ترین مسائل و مباحث قرآنی است؛ زیرا اگر آفرینشی نبود، انسانی نبود تا دارای دین، عقیده، نظم و اجتماعی صحیح باشد. پس خداوند (به ترتیب) انسان‌ها را آفرید، آن‌ها را روزی داد، فرشتگان را برای ابلاغ پیام‌هایش به سوی آنان گسیل داشت؛ گروهی از آن‌ها ایمان آوردند و گروهی کافر شدند. قرآن هم نوری الهی است که رسالت جاودانه الهی را به بندگان می رساند و عقول آن‌ها را به سمت و سوی حق رهنمون می شود.

مبتکر این شیوه، موضوعات قرآنی را بدین ترتیب بررسی کرده است: خلقت آسمان‌ها و زمین، کوه‌ها، شمس و قمر، نجوم، ابواب آسمان‌ها، سبحان، حیات روی زمین، آفرینش انسان، حالات گوناگون انسان، پیامبران و غیره.²

1 - دراسات فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم ج 1 ص 16

2 - دراسات فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم ، ج 1 ص 17

4- تفسیر موضوعی بدون لزوم نظم و ترتیب بین عناوین: در این روش، مفسّر عناوین گوناگون اعتقادی، اخلاقی، حقوقی و اجتماعی را در نظر می‌گیرد، سپس آیات قرآن را بررسی کرده، آیات مربوط به هر کدام را پس از دسته‌بندی، تفسیر و جمع‌بندی می‌کند؛ یا اینکه آیات را به تناسب موضوعات منظم نموده، در یک جمع‌بندی، رابطه آن‌ها را در نظر می‌گیرد.

شایان ذکر است که هواداران این روش در مورد کیفیت تفسیر آیات، مطالبی قابل توجه دارند. آنان می‌گویند: در تفسیر موضوعی، لازم است پیش از هر چیز، به گردآوری تمام آیاتی که درباره یک موضوع در سراسر قرآن وارد شده‌اند، پردازیم و بدون پیش‌دوری‌های قبلی، این آیات را کنار هم چیده، یک یک تفسیر کنیم، سپس در یک جمع‌بندی، رابطه آن‌ها را با یکدیگر در نظر گرفته، از مجموع آن‌ها به یک ترسیم کلی دست یابیم. در اینجا، مفسّر مطلقاً از خود چیزی ندارد و همچون سایه به دنبال آیات قرآن می‌رود؛ همه چیز را از قرآن می‌فهمد و تمام همت او کشف محتوای آیات است، و اگر از کلمات دیگران، حتی از احادیث کمک می‌گیرد، در مرحله بعد وجدانگانه خواهد بود.

5- تفسیر موضوعی به روش توحیدی: در این روش، لازم است مفسّر - هرچند به اجمال - دارای یک سلسله آگاهی‌های قبلی نسبت به موضوعات قرآنی باشد تا بتواند آن‌ها را به قرآن عرضه کرده، پاسخ خود را دریافت نماید.

در این روش (بر خلاف روشی که مفسّر، صرف نظر از هر چیز و بدون آگاهی‌ها و مطالعات قبلی، با ذهنی صاف به قرآن مراجعه می‌کند و آیات را برای تفسیر کردن، دسته‌بندی و مرتب می‌نمود) مفسّر به آگاهی‌ها و مطالعات قبلی نیاز دارد تا با ارائه دادن مسائل و مشکلات حل‌ناشده و سؤالات پاسخ‌داده نشده به قرآن، درخواست جواب نماید؛ یعنی این روش در واقع، محاوره و گفتگو با قرآن است¹.

1 - دراسات فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم ج 1 ص 17

به عبارت دیگر، در این روش، موضوعات عقیدتی، اجتماعی و یا هر موضوع دیگری، که مربوط به جهان هستی است و انسان نیاز به بررسی آن دارد، از منظر قرآن مورد تفسیر قرار می‌گیرد؛ موضوعاتی همچون جهان بینی توحیدی در قرآن، راه و راه نمائشناسی در قرآن، اقتصاد در قرآن، سنت‌های تاریخ در قرآن، و آسمان و زمین در قرآن¹.

موضوع پنجم: اهمیت تفسیر موضوعی:

این گونه بحث در قرآن کریم منفعت بسیار جدی دارد، بویژه در عصر کنونی که ما در آن هستیم، که در زمان حاضر تمدن‌های مادی و مذاهب الحادی از حل مشکلات جامعه بشری عاجز مانده و مفلس‌اند، و بیشترین افراد جامعه بشری از لحاظ معیشتی به بن بست رسیده‌اند، چون آنها از راهنمایی‌های قرآن کریم استفاده نکرده و دور شده‌اند، منظورم از افلاس مادی و الحادی در عصر کنونی این است که، حقایق آنها در نزد بیشترین مردم هویدا گردیده است، پس این‌ها در حقیقت مفلس شده‌اند، یعنی مفلس در کل زمان و مکان.

پس بحث موضوعی قرآن کریم، راه جدیدی برای انتشار قرآن کریم و تعالیم آن است، زیرا تمرکز روی یک موضوع معین و تتبع روی موارد و مأخذ آن در قرآن کریم که این سوره و این آیت مکی است و یا مدنی، موضوع آن عقیدتی است و یا غیر عقیدتی، بحث احکام و قانونی مدنی و یا است و یا جنایی و غیره.

در تفسیر موضوعی این فرصت را برای پژوهشگر می‌دهد که روی یک موضوع مخصوص قرآنی تعمق کرده و تمام جوانب و ابعاد آن را بررسی کند.

مثلاً: شخص فقیه روی آیات تشریح، احکام و حدود بحث می‌کند، متخصص اقتصادی روی آیات مال، تولید، توزیع و انفاق تمرکز و تحقیق می‌کند، متخصص فزیک و نجوم روی آیات آفاق و کونی تمرکز می‌کند، شخص متخصص تعلیم و تربیت روی آیات ارشاد و قصص و غیره تمرکز می‌کند. پس هر متخصص پیرامون

1 - مرجع سابق ج 1 ص 17

موضوع تخصصی خود تحقیق نموده و به آن اهتمام می ورزد، پس این یک فایده بسیار بزرگ است.¹

موضوع ششم: فرق میان تفسیر موضوعی و تفاسیر دیگر:

مفسرین (رحمهم الله) هر یک به شیوه و سبک ویژه خود خواسته قرآن کریم را به در چارچوب قواعد تفسیری قرآن کریم را تفسیر و پیرامون آن تلاش نموده اند. پس آنها در مسیر فهم مراد الهی از آیات قرآن کریم به دو قسم تلاش کرده اند:

1- تفسیر تجزیه ای یا ترتیبی:

در این نوع تفسیر، مفسر تلاش می کند تا همه آیات قرآن را به ترتیب سور و آیات، از ابتدا تا آخر، تفسیر و بررسی نماید.

2- تفسیر تحلیلی:

در تفسیر تحلیلی مفسر آیات قرآن کریم را مطابق به ترتیب آنها در تلاوت نگاه می کند، درست همان طوری که در مصحف شریف مدون است، سپس روی آنها به طور مفصل بحث تحلیل و تفصیلی می کند، تا تمام معانی و وجوده آن کشف و روشن گردد، مثلاً: هر لفظ را از لحاظ لغت عربی، وجوه استعمال آن، بیان فصاحت و بلاغت آن، وجوه اعجاز آیت و مناسبت آیت به آیت، و مناسبت سوره به سوره، بیان شان نزول آن و سپس بیان معانی و مقاصد شرعی آن را بیان می کند، از این قبیل می توان به تفاسیر ذیل اشاره نمود:

1- (جامع البیان عن تأویل آی القرآن) از ابن جریر الطبری² (رحمه الله) و تفسیر القرآن العظیم) از حافظ ابن کثیر³ (رحمه الله) (مفاتیح الغیب) مشهور به تفسیر

¹ - مرجع السابق ج 1 ص 20

² - أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن غالب الطبری در سنه 310 هـ ق در طبرستان تولد گردیده و به عراق رفت و در بغداد سکونت گزید و در همانجا در سنه 224 هـ ق وفات یافت. علماء برای وی لقب إمام المفسرین داده اند، ایشان یکی از علماء بزرگ زمان خود بود، وی تصنیفات زیادی دارد که مشهورترین آنها تفسیر وی بنام (جامع البیان عن تأویل آی القرآن) است که در میان جمهور علماء به تفسیر الطبری شهرت دارد. منقول از: الموسوعة العربية العالمية، ج 2 ص 25

³ - عماد الدین أبو الفداء إسماعیل بن عمرو البصری دمشقی صاحب تفسیر مشهور و معروف (تفسیر ابن کثیر) است؛ وی در سنه 700 هـ ق در بصره عراق تولد شده و به دمشق رفت و از شاگردان ابن تیمیه (رحمه الله) است، ایشان یکی از

الفخر الرازی¹ (رحمه الله) و (الكشاف عن خقائق غوامض التنزيل و عیون الاقاویل فی جوه التأویل) از امام زمخشری² (رحمه الله) و غیره.³

3- تفسیر موضوعی:

در این روش، همه آیات مربوط به یک موضوع، جمع آوری شده و بررسی و تفسیر می شوند تا تمام ابعاد و ویژگی ها و سایر ظروف و شرایط آن موضوع روشن تر گشته، هرچه بیشتر مراد و مفاد آیات ذی ربط کشف گردد، زیرا در این روش، آیات هم معنای دیگر، که به منزله قراین منفصله هستند و مسلماً در تبیین آیات نقش بسزایی دارند، مورد توجه قرار می گیرند. این از آن روست که بسیاری از موضوعات در آیات متعدد مطرح شده اند و هر آیه موضوعی را از زاویه ای خاص مورد اشاره قرار داده و به بعدی از ابعاد آن ها پرداخته است و به طور مسلم، احاطه و اشراف مفسر بر آن آیات و بررسی مجموع آن ها، موجب می شود تا آن موضوع از هر حیث روشن گشته، حقایق تازه ای در رابطه با تفسیر آن کشف شود، (کتاب الله یُصَدِّقُ بعضه بعضاً)⁴

بزرگترین علماء عصر خود بود، تالیفات زیادی دارد که مشهور ترین آنها: (تفسیر القرآن العظیم) و (البدایة والنهاية) در تاریخ است. منقول از: الموسوعة العربية العالمية. ج 1 ص 3

1 - أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي ملقب به فخر الدين در شهر ری طبرستان سنه 544 هـ ق تولد گریده است، یکی از علماء مشهور عصر خود بویژه در علم تفسیر بود، ابن خلکان (رحمه الله) می گوید: در مورد وفات وی اختلاف وجود دارد گفته می شود مسموم شده و در سنه 606 هـ ق وفات یافته است، از او تالیفاتی مانند: (التفسیر الكبير معروف به مفاتيح الغیب است. منقول از: الاعلام للزرکاني ج 2 ص 308.

2 - أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جار الله. امام تفسیر، نحو، لغت و ادب بود وسعت علم در بسیاری از علوم را داشت، وی در سنه 467 هـ ق در زمخشر از نواحی خوارزم تولد گریده است و در همانجا در سنه 538 هـ ق وفات یافته است، از جمله استادان وی: أبو مضر محمود بن جریر الضَّبِّي الأصبهاني وأبو الحسن علي ابن المظفر النيسابوري، شیخ الإسلام أبو منصور نصر الحارثي وأبوسعده الشَّقَّاني وغيره است. به مکه مکرمه سفر کرد ومدت زیادی را در آنجا سپری نمود و به همین سبب برایش: جار الله، گفته شد. از تصانیف مشهور وی: تفسیر الکشاف است. منقول از: الموسوعة العربية العالمية. ج 3 ص 49

3 - دراسات فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم ج 1 ص 22

4 - أبو حفص عمر بن علي ابن عادل الدمشقي الحنبلي، اللباب في علوم الكتاب، ج 17 ص 11، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - 1419 هـ - 1998 م الطبعة: الأولى

موضوع هفتم: تفسیر مقارن:

تفسیر مقارن عبارت از تفسیری است که، مفسر برخی از آیات قرآنی و یا برخی از سوره های معین را انتخاب می کند، سپس آراء مفسرین را توضیح داده و در میان آنها مقارنه کرده و مسلک هر مفسر را در رابطه به آیات و یا سوره ها بیان می کند، مثلاً: مفسر الفاظ را چگونه تحلیل کرده است، اعراب را چگونه بیان کرده است، بلاغت را چه قسم بیان کرده، مسایل فقهی را چگونه استخراج و استنباط کرده است، حوادث و قصص را به کدام شیوه اظهار کرده است؟ و در نهایت تفسیر مقارن عبارت از مقارنه نصوص کتب تفسیر در یک موضوع واحد است.¹

موضوع هشتم: فرق میان تفسیر موضوعی و تفسیر مقارن:

تفسیر موضوعی «به معنای گردآوری آیات مربوط به یک موضوع و تبیین و استنباط آن ها برای استخراج نظر قرآن کریم درباره آن موضوع، همزاد با نزول قرآن کریم است. شرح تفسیر موضوعی قبلاً بیان گردید، تفسیر مقارن عبارت از مقارنه نصوص کتب تفسیر در یک موضوع واحد است.

1 - دراسات فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم ج 1 ص 25 .

مبحث دوم: معرفی سوره حشر در این مبحث هفت مقطع می باشد

مطلب اول: معرفی سوره حشر

سوره حشر به اتفاق علماء مدنی است (یعنی در مدینه منوره نازل گردیده است) تعداد آیات آن (24) آیت است و به نام دوم آن سوره بنی نضیر است، زیرا در مورد قبیله یهودی بنی نضیر نازل گردیده است.¹

سید قطب (رحمه الله) در (فی الظلال القرآن) می گوید: این سوره در حادثه بنی نضیر محله ای از محلات یهود مدینه در سنه چهارم هجری قمری نازل گردیده و آن را سوره بنی نضیر نیز گفته می شود.²

ابو اسحاق ثعلبی (رحمه الله) بر تفسیر خود الکشف والبیان می گوید: سوره حشر مدنی است، 24 آیه دارد، دارای 445 کلمه و 913 حرف می باشد.³

ابوبکر الجزائری⁴ (رحمه الله) در ایسر التفاسیر می گوید: سوره حشر را عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) سوره بنی نضیر نامیده است، زیرا در آن قصه بنی نضیر آمده است، اما رسول الله (صلی الله علیه وسلم) شخصا آن را سوره حشر نامیده است، چنانچه امام ترمذی (رحمه الله) در جامع الترمذی از معقل بن یسار (رضی الله عنه) روایت می کند که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (من قال حین یصبح ثلاث مرات أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم وقرأ ثلاث آیات من

1 - ابن کثیر؛ أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي الدمشقي، تفسیر القرآن العظیم، ج 8 ص 56، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزیع، الطبعة: الثانية 1420 هـ - 1999 م.

2 - سید قطب، فی الظلال القرآن ج 7 ص 157.

3 - الثعلبی، أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهیم، الکشف والبیان، ج 9 ص 266، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت - لبنان - 1422 هـ - 2002 م.

4 - ابوبکر الجزائری، جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر، در سال 1921 م در الجزائر تولد شده و بعد از اتمام دروس خویش به مدینه منوره رحلت کرد، در مسجد نبوی حلقی درسی را آغاز کرد و بعد از قیام جامعه اسلامی مدینه منوره از جمله استادان اولی آن جامعه بود، و در همانجا وفات یافت. از وی کتب و رساله های زیادی برجا مانده است که مشهورترین آنها: منهاج المسلم، عقیده المؤمن، ایسر التفاسیر للقرآن الکریم 4 اجزاء، المرأة المسلمة، الدولة الإسلامية و الضروریات الفقهية. المكتبة الشاملة.

آخر سورة الحشر (هو الله) الخ وكل الله به سبعين ألف ملك يصلون عليه حتى يمسي وإن مات في يومه مات شهيداً، ومن قرأها حين يمسي كذلك¹.

ترجمه: رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فرمود: شخصی در وقت بیدار شدن صبح سه بار (أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم) من پناه می برم به الله که شنونده ودانا است، از شیطان رانده شده، و سپس سه آیه آخر سوره حشر که از (هو الله الخ) آغاز می گردد، الله متعال هفتاد هزار فرشته را مکلف می سازد که تا شام برای آن شخص درود بفرستند، و اگر آن شخص در آن روز وفات کرد به عنوان شهیدوفات می کند و همچنان کسی که شام آن را می خواند همچنان تا صبح چنین خواهد بود.²

موضوع اول: وجه تسمیه سوره حشر

این سوره به (سورة الحشر) شهرت یافته است، امام بخاری (رحمه الله) در صحیح البخاری از سعید بن جبیر (رضی الله عنه) روایت می کند که سعید جبر میگوید: من به عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) گفتم: سورة الحشر، ایشان گفت: بگو سورة النضير. یعنی سوره بنی نضیر. ابن جبیر (رضی الله عنه) این سوره را به نام مشهورش یاد کرده است. چنانچه آمده است: (عن سعید بن جبیر قال قلت لابن عباس: سورة الحشر قال قل سورة النضير)³ اما عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) آن را سورة النضير می گفت. شاید نامی را پیامبر (صلى الله عليه وسلم) به این سوره گذاشته است، ابن عباس از آن خبر نداشته است، زیرا از ظاهر کلام سعید بن

1 - الترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، حدیث شماره (2922)، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت. امام ترمذی می گوید: این حدیث غریب است، امام شیخ الألبانی می گوید که این حدیث ضعیف است، امام دارمی این حدیث را روایت کرده و گفته است که در سند این حدیث خالد بن طهمان است و بیست سال قبل از وفاتش از لحاظ ذهنی خلط شده بود، تحفة الاحوذی ج 8 ص 193.

2 - الجزائری، ابوبکر جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر، أيسر التفاسیر لكلام العلي الكبير، ج 5 ص 300، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، 1424هـ/2003م

3 - البخاری، ابو عبدالله، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح المختصر حدیث شماره (3805)، الناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت الطبعة الثالثة، 1407 - 1987

جبیر (رضی الله عنه) معلوم می شود که ایشان تسمیه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بی خبر بوده اند.

اما حافظ بن حجر عسقلانی (رحمه الله)¹ در فتح الباری شرح صحیح البخاری می گوید: «عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) از تسمیه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) خبر داشته است، اما وی این سوره را سورة الحشر به خاطر نمی گفت که مراد از حشر قیامت گرفته نشود»².

اما در صورتی که میان آنها جمع نمایم، باید گفت که این سوره دو نام دارد سورة الحشر و سورة النضیر، یعنی صاحب اختیار هستید که آن را سوره حشر بگویند و یا سوره بنی نضیر.

همچنان ابو عاشور (رحمه الله)³، در تفسیر خود می گوید: وجه تسمیه این سوره به (سورة الحشر) این است که در این سوره در آیه دوم آن لفظ حشر ذکر گردیده است: {هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ} زیرا قبیله بنی نضیر از خانه و کاشانه شان حشر کرده شدند، یعنی بیرون کرده شدند، تعدادی از آنها به سوره شام (سوریه امروزی) رفتند و تعداد دیگر شان به خیبر کوچ

1 - أحمد بن علي بن محمد الكناني العسقلاني، أبو الفضل، شهاب الدين، ابن حجر، از جمله امامان علم و تاریخ بود، اصل وی از عسقلان (فلسطین) بود و در سنه 773 هـ ق در قاهره مصر تولد و در سنه 852 هـ ق در قاهره مصر وفات کرده است، وی فقیه، محدث، مورخ، شاعر و ادیب بود؛ در زمان خود یکی از مشهورترین علماء مصر شناخته می شود، از وی تصانیف بسیاری به جا مانده است اما مشهورترین آنها فتح الباری شرح صحیح البخاری است که علماء در مورد آن گفته اند: لا فتح بعد الفتح، یعنی هر کسی که بعد از فتح الباری شرحی برای صحیح البخاری نوشته کند بی هوته است.

الإعلام للزركلي ج 1 ص 178

2 - العسقلاني، أبو الفضل، أحمد بن علي بن حجر، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج 7 ص 332 الناشر: دار المعرفة - بيروت، 1379،

3 - محمد الطاهر بن عاشور، در سنه 1296 هـ ق، در کشور تونس تولد شده و در همانجا درس خوانده و در سنه 1393 هـ ق در تونس وفات یافته است. از جمله تصانیف مشهور وی: مقاصد الشريعة الإسلامية و أصول النظام الاجتماعي في الإسلام و التحرير والتنوير في تفسير القرآن، الوقف وآثاره في الإسلام و أصول الانشاء والخطابة و موجز البلاغة و غیره است. الإعلام للزركلي ج 5 ص 294

کردند. و این که آن را سوره بنی نضیر می گویند بخاطر این است که این سوره در مورد قبیله بنی نضیر نازل گردیده و قصه این قبیله در این سوره ذکر گردیده است.¹

موضوع دوم: تعداد آیات و کلمات سوره حشر

محمد الشربینی² (رحمه الله) در تفسیر (السراج المنیر) می گوید: به اتفاق همه علماء سوره حشر مدنی است و تعداد آیات این سوره (24) بیست و چهار آیت و (445) چهار صد و چهل و پنج کلمه و (913) یک هزار و نه صد و سیزده حرف می باشد.³

موضوع سوم: شأن نزول سوره حشر

واحدی نیشاپوری⁴ (رحمه الله) در اسباب النزول می گوید: مفسرین (رحمه الله) گفته اند که این سوره در مورد قبیله بنی نضیر که قبیله از یهود در مدینه منوره زندگی می کردند، نازل شده است، چون زمانی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به مدینه منوره هجرت کرد، همراه یهود بنی نضیر مصالحه کرده بود که نه مسلمانان با قبیله بنی نضیر جنگ می کنند و نه قبیله بنی نضیر با مسلمانان جنگ کنند، و این مصالحه را جانبین قبول کرده بودند، اما وقتی که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به غزوه بدر رفت و بالای مشرکین غالب گردید، بنی نضیر گفتند که سوگند به خداوند که این شخص همان پیامبری است که صفات آن را در تورات خوانده ایم، اما وقتی که جنگ احد صورت گرفت، و مسلمانان شکست خوردند، قبیله بنی نضیر با رسول

1 - ابن عاشور، محمد الطاهر ابن عاشور، التحرير والتنوير ج 28 ص 62_63 (بتصرف) دار النشر: دار سحنون للنشر والتوزيع - تونس - 1997 م

2 - محمد بن أحمد الشربيني، شمس الدين: فقيه شافعي المذهب و مفسر قرآن كريم از قاهره مصر است، که تاریخ دقیق تولدش معلوم نیست اما در سنه 977 هـ ق در قاهره وفات یافته است، وی تصانیف زیاد دارد که از مشهورترین آنها تفسیر ایشان به نام (السراج المنیر) در چهار جلد است، و (الاقناع في حل ألفاظ أبي شجاع) در دو مجلد، و (شرح شواهد القطر) و (مغني المحتاج في شرح منهاج) در چهار جلد است. منقول از: الأعلام للزركلي ج 2 ص 308

3 - الشربيني، شمس الدين محمد بن أحمد، تفسیر السراج المنیر، ج 4 ص 167، دار النشر / دار الكتب العلمية - بيروت 1421 هـ ق

4 - ابوالحسن علي بن أحمد بن محمد بن علي الواحدي، النيسابوري، الشافعي، عالم مفسر، نحوي، لغوي، فقيه، شاعر و اخباري بود، اصلش ساوه است، و در نیشاپور در سنه 468 هـ ق وفات کرده است، از جمله تصانیف ایشان یکی: اسباب النزول، است. منقول از: معجم المؤلفين لكحالة

الله(صلی الله علیه وسلم) ومسلمانان عداوت و دشمنی آشکار را آغاز کردند، بناء رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آنها را محاصره کرد و سپس آنها آماده به مصالحه گردیدند مشروط بر اینکه از مدینه منوره جلاوطن گردند.¹

موضوع چهارم: تاریخ و ترتیب نزول سوره حشر

امام ذهبی²(رحمه الله) در (تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام) می گوید: غزوه بنی نضیر شش ماه بعد از غزوه بدر صورت گرفته است، اما ابن اسحاق می گوید که غزوه بنی نضیر بعد از غزوه احد به وقوع پیوسته است.

سپس امام ذهبی(رحمه الله) اختلاف مورخین را پیرامون غزوه بنی نضیر نقل کرده می گوید: محمد بن شهاب الزهری (رحمه الله) به این عقیده است که غزوه بنی نضیر قبل از غزوه احد صورت گرفته است.

اما ایشان در مورد تایخ و سال وقوع این غزوه به نقل از محمد ابن اسحاق (رحمه الله) می گوید: غزوه بنی نضیر در ماه ربیع الاول سنه چهارم هجری قمری صورت گرفته است.³

اما محمد بن عمر واقدی¹(رحمه الله) در المغازی می گوید: این غزوه (بنی نضیر) در ماه ربیع الاول سنه چهارم هجری قمری، و آغاز ماه (37) سی و هفتم هجرت پیامبر(صلی الله علیه وسلم) موافق به 625 میلادی صورت گرفته است.²

1 - الواحدی ابوالحسن علی بن أحمد بن محمد بن علی، اسباب النزول ج 1 ص 278، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان - 1422 هـ - 2002 م الطبعة : الأولى

2 - الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، تركمني الأصل است ودر سنه 673هـ ق در دمشق تولد گردیده ودر همانجا سکونت گزیده است وبه همین لحاظ خود را دمشقی می گوید، ودر سنه 748 در دمشق وفات کرده است. یکی از بزرگترین علماء عصر خود بوده وکتب و آثار زیادی از وی باقی مانده است، که مشهورترین آنها: تاریخ الإسلام؛ سیر اعلام النبلاء؛ طبقات الحفاظ؛ طبقات القراء؛ مختصر تهذیب الکمال؛ الکاشف؛ التجريد في أسماء الصحابة؛ والميزان في الضعفاء؛ المغني في الضعفاء؛ تلخیص المستدرک للحاکم؛ مختصر سنن البيهقي وغيره. منقول از: الموسوعة العربية العالمية ج 1 ص 167

3 - الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج 2 ص 151، دار النشر: دار الكتاب العربي، مكان النشر: لبنان/ بيروت. سنة النشر: 1407هـ - 1987م. الطبعة: الأولى.

و عبد الحي بن أحمد بن محمد العكري الحنبلي (رحمه الله)³ می گوید: غزوه بنی نضیر در آخر ماه ربیع الثانی و آغاز ماه جماد الاول در سنه چهارم هجری قمر به وقوع پیوسته است.⁴

امام زهری (رحمه الله) می گوید که سوره حشر بعد از سوره لم یکن و قبل سوره نصر نازل گردیده است.⁵

موضوع پنجم: محور سوره حشر:

محور سوره حشر قدرت عظیم و بزرگ خداوند (جل جلاله) و صفات متقین و پرهیزکاران، صفات کفار و منافقین است، و همچنان افعال و اسماء الله متعال دلالت بر قدرت عظیم می کند و این اینکه ایمان به الله متعال رکن اول از ارکان ایمان به غیب است.⁶

موضوع ششم: مناسبت میان اسم سوره و محور آن:

این سوره به دو نام شهرت دارد، اول سوره الحشر، و دوم سوره بنی نضیر، و محور این سوره بیان صفات الله متعال است که بیانگر شامل بودن علم، جلال، قدرت

1 - أبو عبد الله محمد بن عمر بن واقد السهمي الأسلمي، الواقدي در سنه 130 هـ ق در مدینه منوره تولد گردیده و از اولین مورخین اسلام و حافظ حدیث بوده است، از مدینه منوره در سنه 180 هـ ق در زمان هارون رشید به عراق نقل مکان نموده و به یحیی بن خالد برمکی یکجا شد، یحیی بن خالد برمکی برایش تحایف زیادی داده و او را به خلیفه نزدیک ساخت و در نهایت قاضی القضاات مقرر گردید و در عراق در سنه 207 هـ ق وفات یافت. از جمله تالیفات مشهور وی: المغازی النبویه، و فتح إفريقية، فتح العجم، فتح مصر و الاسكندرية، تفسیر القرآن، أخبار مکه، الطبقات، فتوح العراق، سيرة أبي بكر ووفاته، تاریخ الفقهاء و غیره. منقول از: الأعلام للزركلي ج 6 ص 311

2 - الواقدي أبو عبد الله، محمد بن عمر بن واقد السهمي الأسلمي، المغازی، ج 1 ص 140

3 - أبو الفلاح عبد الحي بن أحمد بن محمد ابن العماد العكري الحنبلي، مؤرخ، فقیه، عالم و ادیب بود، در منطقه صالحیه دمشق در سنه 1032 هـ ق تولد و در مدت زیادی رادر قاهره زنده گی کرد و در سنه 1089 هـ ق در مکه مکرمه وفات نمود. از جمله تالیفات وی: شذرات الذهب في أخبار من ذهب در هشت جلد و شرح متن المنتهی در فقه حنبلی، شرح بديعية ابن حجة و غیره بجا مانده است. الأعلام للزركلي ج 2 ص 290

4 - العكري عبد الحي بن أحمد بن محمد، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، ج 1 ص 11، الناشر دار بن كثير، سنة النشر 1406 هـ مکان النشر دمشق، عدد الأجزاء 10

5 - الزهري مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ بن شَهَابٍ، تنزيل القرآن، ج 1 ص 30، الناشر: دارالكتاب الحديث بيروت، الطبعة، 1980

6 - مسلم، دكتور مصطفى، التفسير الموضوعي لسور القرآن الكريم ج 1 ص 57، الناشر: جامعة الشارقة، الامارات المتحدة 1431 هـ

وصفات عظیم او می باشد. فقط حشر کردن مجاهدین برای تصرف قبیله بنی نضیر کفایت نمی کرد، زیرا قلعه های آنها محاط به تاکستان های بزرگ خرما بود و همچنان قلعه ها مستحکم بود که، در آن شرایط بجز قدرت و نصر الهی به دست نمی آمد، بناء محور سوره به اسم سوره مناسبت دارد. و همچنان این سوره را سوره بنی نضیر نیز گفته می شود زیرا فتح قلعه های قبیله بنی نضیر یک حادثه بسیار بزرگ به حساب می آمد که با وجود قدرت و توانایی افراد و همچنان استحکام قلعه های آنها این فتح، فتح ساده نبود، همان طوری که الله متعال می فرماید: {مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ} 1 ترجمه: شما گمان نمی کردید که آنها از خارج شوند (از قلعه های خود) و آنها نیز گمان می کردند که قلعه های شان مانع مسلمانان می شوند، اما خداوند از جایی فتح را نصیب مسلمانان نمود که آنها گمانش را نمی کردند، و در دل آنها ترس را انداخت که خانه های خود را به دست خود و به دست مسلمانان تخریب می کردند، پس ای صاحبان بینش عبرت بگیرید. 2

موضوع هفتم: مناسبت میان آغاز سوره و اختتام آن:

آغاز سوره حشر به تسبیح و ذکر الله متعال آغاز گردیده است: {سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ} و همچنان به تسبیح و ذکر الله متعال اختتام یافته است: {يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ} اینگونه میان آغاز و اختتام سوره مناسبت یافت می گردد، که دلالت بر قدرت و وسعت علم الله متعال می کنند و باعث تقوی و پرهیزگاری مسلمانان شده و خشوع و خضوع آن را در تفکر و تدبر صفات الله متعال بیشتر می سازد. 3

1 - سورة الحشر آیه: 2

2 - التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم ج 1 ص 63

3 - همان ج 1 ص 63

موضوع هشتم: ارتباط سوره حشر با سوره ماقبلش

در نهایت سوره مجادله که قبل از سوره حشر از لحاظ ترتیب مصحف وجود دارد، الله متعال غلبه خود ورسول خویش را برای دشمنان خدا ورسول بیان کرده و مسلمانان را از موالات کفار منع کرده است. و در سوره حشر نیز الله متعال چیزهای را ذکر کرده است که بیانگر غلبه خدا ورسولش بر دشمنان است که آن عبارت از اخراج قبیله بنی نضیر از خانه هایشان می باشد، چون الله متعال در قلب آنها ترس و رعب را القاء نمود که خود آنها شروع به تخلیفه و تخریب خانه و کاشانه خود زدند، بناء سوره حشر به تسبیح آغاز گردیده است که دلالت تنزیه الله متعال از هر گونه نقص بوده و با نصر کمک مسلمانان که باعث غلبه آنها بالای قبیله بنی نضیر گردید آن را تایید کرد، چنانچه می فرماید: { سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ }.

و برهان الدین بقاعی¹ (رحمه الله) می گوید: در آخر سوره مجادله الله متعال دشمنی کسانی را بیان کرده است که با خدا ورسولش دشمنی می کنند و در آغاز سوره حشر نیز حال کسانی را بیان کرده است که با خدا ورسولش مخالفت می کنند، و نیز می توان گفت که: در سوره مجادله حزب شیطان و حزب الله را بیان نموده و سوره حشر را به بیان قهر الله متعال بر حزب الشیطان و آنچه که به آنها رسید بیان می فرماید.²

موضوع نهم: مناسبت میان مقاطع سوره و ارتباط آنها با محور سوره :

در مقطع اول، خداوند (جل جلاله) در خلال افعالش خود را به ما معرفی می کند، و در مقطع دوم، حکم مال فی را برای ما در این واقعه بیان می کند، و در مقطع

1 - أبو الحسن برهان الدین إبراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن علي بن أبي بكر البقاعي، مؤرخ و أديب که اصل آن از بقاع شام (سوریه) است و در همانجا در سنه 809 هـ ق تولد گردیده و در دمشق سکونت پذیر شد، سپس به بیت المقدس و از آنجا به قاهره رحلت کرد و در سنه 885 هـ ق در دمشق وفات یافته است، از جمله تالیفات ایشان: (عنوان الزمان في تراجم الشيوخ والاقربان) أربع مجلدات، (عنوان العنوان) مختصر عنوان الزمان، (أسواق الاشواق)، (أخبار الجلال في فتح البلاد) و (نظم الدرر في تناسب الآيات والسور) در هفت مجلد است. منقول از: الأعلام للزركلي ج 1 ص 56

2 - البقاعي برهان الدین أبي الحسن إبراهيم بن عمر، نظم الدرر في تناسب الآيات والسور، ج 7 ص 509، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1415 هـ - 1995 م، عدد الأجزاء / 8

سوم، الله متعال اسماء وصفات خود را برای ما معرفی می کند، مقطع سوم پیرامون تعریف خالق، افعال، احکام و اسماء و تمام آن چیزهای که ما را به قدرت عظیم الله و علم او می چرخد، پس مناسبت محور سوره با مقاطع سوره ارتباط و مناسبت دارد به این معنا که حصول مالی بدون قدرت الله متعال ممکن نیست و در هر مقطع سوره قدرت الله متعال به نحوی بیان شده است.¹

موضوع دهم: مناسبت میان مضمون سوره و مضمون سوره ماقبل آن:

بقاعی (رحمه الله) می گوید: مقصود سوره حشر بیان همان چیزی است که آخر سوره مجادله بر آن دلالت می کند، که عبارت از تنزیه الله متعال از هرگونه نقص توأم با اثبات قدرت کامل الله متعال، اقامه دلیلی که خداوند (جل جلاله) و رسولان او غالب اند، و این که کسی که با آنها دشمنی کند خار و ذلیل خواهد شد، زیرا الله متعال قوی و عزیز است، و لازمه عزت علم تام است که مستلزم برای حکم بالغه است بوده و آن حاکم بالغه مستلزم برای حشر و مظهر موفقیت شخص موفق و خساره کسی که فلاح و رستگاری را نمی خواهد و قوی ترین دلیل آن قصه قبیله بنی نضیر در این سوره است.

در مجادله همچنان قرآن کریم حال کسانی را بیان نموده است که با خدا و رسولش مخالفت می کنند و با یهود گفتگوهای سری دارند و می خواهند بر علیه اسلام حيله سازی و نیرنگ کنند، و در سوره حشر نیز الله متعال بر منافقین کارهایی که هم پیمانان آنها از یهود (یعنی کسانی که از خدا و رسولش مخالفت و سرکشی می کنند را بیان می دارد که نتیجه کارشان فقط ذلت، رسوایی و شکست است و آنها با نفاق خود گمراه گردیده و به سزای اعمال شان می رسند دقیق مثل هم پیمانان شان. و نیز در سوره مجادله خداوند (جل جلاله) مومنان را بخاطر عدم مولات شان با کفار مدح و تعریف می کند و در سوره حشر نیز الله متعال این را بیان نموده است که مومنان با هم ولی و دوست هستند.²

1 - نظم الدرر ج 7 ص 510

2 - الزحلی، و بهبه، التفسیر المنیر؛ ج 28 ص 63، الناشر: دارالفکر دمشق البرامکه، الطبعة العاشرة 1430

ابوالعباس ادريسي (رحمه الله) ¹صاحب تفسير البحر المديد می گوید: ماده تسبیح در قرآن کریم به لفظ ماضی، مضارع، امر و مصدر استعمال گردیده است که بیانگر گسترده گی این ماده است، در سوره حشر به صیغه ماضی {سَبَّحَ} در سوره الجمعة به صیغه مضارع {يُسَبِّحُ} و در سوره الاعلی به صیغه ماضی {سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى} و در سوره الاسراء به صیغه مصدر {سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى} ذکر گردیده است. اصل این فعل متعدی است، زیرا معنای سبح به تشدید یعنی آن را از بدی دور ساخت از (سَبَّح) گرفته شده است وقتی که برود و دور شود، پس لام در لفظ جلاله (لله) یا مثل لام (نصحته ونصحت له است ویا هم مراد از (سَبَّحَ لله) یعنی (اكتسب التسبيح لأجل الله) (واین فعل گاهی توسط لام متعدی می شود، مثل: {وَسَبِّحُوهُ} ² به صیغه امر آمده است.

{سَبَّحَ لله} یعنی به پاکی بیان می کنند الله متعال را هر آنچه در آسمان ها و زمین است، از آنچه که وی لایق جلال و بزرگی آن نیست، چه از اعتقادی باشد یا قولی و عملی و این تسبیح را نه تنها انسان و ملائک بلکه انس، جن، جمادات و تمامی مخلوقاتی که ما آن را مشاهده می کنیم ویا از دید ما بیرون است، جاندار است ویا بی جان است. ³

1 - أحمد بن محمد بن المهدي، ابن عجيبة، الحسني الانجري، از علماء مغرب است، درسنه 1160 هـ ق تولد و درسنه 1224 هـ ق در مغرب وفات یافته است، وی تصانیف زیادی دارد که از جمله: البحر المديد في تفسير القرآن المجيد و أزهار البستان و الفتوحات الالهية في شرح المباحث الاصلية و الفتوحات القدوسية في شرح المقدمة الاجرومية است. الاعلام للزركلي 1 ص 245

2 - سورة الأحزاب آیه: 42

3 - الادريسي، أحمد بن محمد بن المهدي بن عجيبة الحسني البحر المديد ج 8 ص 25، دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة 1423 هـ

موضوع یازدهم: تفسیر این مقطع، تسبیح جمادات:

اما جمادات به زبان حال و مقال تسبیح و تنزیه الله متعال را بیان می کنند، زیرا هر فردی از افراد جمادات دلالت بر حدوث و صنعت قدیم واجب الوجود می کند که با متصف به کمال و منزله از تمام نقایص است و این آیه مبارکه به همان مراد دلالت می کند: {وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ} 1

ترجمه: نیست هیچ موجودی مگر اینکه تسبیح و تحمید الله متعال را بیان می کند. {وهو العزيز} به معنای (المنتقم) یعنی انتقام گیرنده از کسی که تسبیح الله متعال را بیان نمی کند و با الله متعال دشمنی دارد. {الحكيم} یعنی در مجازات کسی است که از روی انقیاد خداوند (جل جلاله) را تسبیح می گوید.²

ابن عادل دمشقی (رحمه الله)³ صاحب اللباب فی علوم الکتاب می گوید: اگر گفته شود که در آغاز برخی از سوره ها لفظ (سبح) به صیغه ماضی آمده است قسمیکه در این سوره آمده است و در جایی به صیغه مضارع و در جایی به صیغه مصدر و در جایی به صیغه امر مثل: سَبَّحَ لِلَّهِ، يُسَبِّحُ، سُبْحَانَ، وَسَبِّحُوهُ در این چه حکمت وجود دارد؟

جواب این است که، حکمت در آن تعلیم برای بنده گان است، به این معنی که تسبیح الله متعال دایم و همیشگی بوده و هیچ قطع نمی گردد، درست قسمیکه صیغه ماضی دلالت بر زمان ماضی می کند و مضارع دلالت بر زمان مستقبل و امر دلالت بر زمان حال می کند.

1 - سورة الإسراء: 44

2- الشاذلی، ابوالعباس، أحمد بن محمد بن المهدي بن عجيبة الحسني الإدريسي، البحر المديد، ج 7 ص 462، دار النشر / دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية / 2002 م - 1423 هـ

3- عمر بن علي بن عادل الحنبلي الدمشقي، أبو حفص، سراج الدين، صاحب التفسير الكبير " اللباب في علوم الكتاب تاريخ تولد وی دقیق معلوم نیست و در سنه 880 هـ ق وفات یافته است، وی از نوشتن تفسیر خود در 15 رمضان سنه 880 فارغ گردید از این بیشتر چیزی در مورد وی نوشته نشده است. الاعلام للزرکلی ج 5 ص 55

{العزیز} یعنی الله متعال بر غیر خود غالب است، و آن غیر هرچه که باشد، و امکانی وجود ندارد که بالای او امر نماید، معنای حکیم این است که الله ذاتی است که بالای دیگران حکم می کند.

اگر گفته شود که چرا خداوند (جل جلاله) چنین نگفت: «سبح لله ما فی السماوات وما فی الأرض وما فیهما» این چنین مبالغه بیشتر می شد؟

جواب آن این است که چنین در صورتی می بود که تسبیح به لسان حال می بود، اما وقتی که مراد از تسبیح همان تسبیح مخصوصی است که به زبان گفته می شود، پس بعضی با وصف یکجا می شود، و این امکان پذیر نیست.¹

اما سید قطب (رحمه الله) در تفسیر خود (فی ظلال القرآن) می گوید: هرآنچه در آسمان ها و زمین است متوجه بسوی پروردگارش بوده و تسبیح، حمد و ثناء او را بیان می کند، و قلب این وجود مومن بوده و روح تمام آنچه که در این موجود است، مومن به پروردگارش می باشد، و الله متعال مالک تمام چیز است و تمام اشیاء این کائنات این حقیقت را درک می کنند. و الله متعال بذاته محمود و ستوده شده از جانب مخلوقاتش است، وقتی که انسان از تسبیح، تمجید و ستایش آن موجود بزرگ متوقف گردد، قلبش کافر شده و روحش جامد می ماند، یک موجود متمرّد و عصیانگری محسوب می شود که تسبیح پروردگارش را نمی گوید و به سوی او متوجه نمی شود، در این صورت این انسان شاذ و در حقیقت هیچ می شود.²

ابن عطیة الأندلسی (رحمه الله) صاحب تفسیر (المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز) از مفسرین (رحمهم الله) نقل کرده می گویند: تسبیح در این سوره همان تنزیه معروفی است که می گویند (سبحان الله) و این کلمه به صیغه ذکر گردیده متضمن دوام است یعنی تسبیح ای ذکر اداء می گردد دائم و مستمر است، اما در این

1- دمشق، أبو حفص عمر بن علی ابن عادل، الباب فی علوم الکتاب، ج 19 ص 43، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان - 1419 هـ

2- سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 7 ص 221

مسئله اختلاف است که آیا این تسبیح حقیقی است و یا مجازی؟ زجاج¹ (رحمه الله) می گوید:

قول به حقیقت بهتر است، و این همه در مورد جمادات است، و اینکه آیا تسبیح گفتن آنها ممکن است؟ جواب است که بلی تسبیح آنها یک حقیقت است که جمادات تسبیح می گویند، اما برخی از مفسرین تسبیح را در این سوره به معنای صلاة گرفته اند، این یک قول متکلف است، و این قول پیرامون آنها سایغ است، اما سجود سایه کفار صلاة آنها است، و اما در جمادات کمی مشکل است، اما خشوع و خضوع حالت آنها را در لغت سجود گفته می شود.

وقول { ما في السماوات والأرض } این برای تمام مخلوقات عام است، بعض از علماء نحوی گفته اند که تقدیر { ما في السماوات والأرض } (ما) نکره موصوفه است که آن را کرده و صفت در مقام آن آورده شده است که و مراد { وهو العزيز } یعنی به قدرت و سلطان خویش بالای دیگران حاکم است، و (الحکیم) یعنی به لفظ و تدبیره و حکمت خویش حکم روایی می کند.²

احمد بن محمد الشاذلی (رحمه الله) در تفسیر خود (البحر المدید) در تفسیر این آیه: {سَبَّحَ اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ} می گوید: یعنی اهل آسمانهای هفت گانه و اهل زمین هفت گانه تسبیح و تنزیه الله متعال را بیان می کنند، و (ما موصوله) را تکرار به خاطر زیادت تقریر آورده است، والله متعال تنبیه بر استقلال هر دو فریق در مورد (تسبیح) می کند و در این اشاره به قدرت الله متعال است، و او اهلیت این را

1- أبو اسحاق الزجاج ابراهیم بن السری بن سهل، عالم نحو و لغت بود که در سنه 241 هـ ق و در بغداد تولد گردید و در سنه 311 هـ ق در بغداد وفات یافته است، در جوانی شیشه گر بود و سپس به علم نحو روی آورد و آن را از مبرد آموخت، عبیدالله ابن سلیمان وزیر دولت عباسی از مبرد برای پسرش (قاسم) معلم خواست و مبرد زجاج را برایش معرفی کرد و پسر آن را چنان درس داد که قاسم به جای پدرش به منصب وزارت رسید و قاسم زجاج را کاتب خود مقرر کرد و از این طریق صاحب مال و ثروت زیادی گردید. از جمله تالیفات وی: (معانی القرآن) و (الاشتیاق) و (خلق الانسان) و (الامالی) در ادب لغت عربی الادب و (إعراب القرآن) در سه مجلد و غیره است. الأعلام للزركلي، ج 1 ص 40

2 - الأندلسي أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عطية، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ج 5 ص 231 دار النشر: دار الكتب العلمية - لبنان - 1413 هـ -

دارد که تسبیح گفته شود، و این منت برای مسلمانان در عوض کمک و نصر او در مقابل دشمنان شان است و {وهو العزيز الحكيم} ابن عطیه (رحمه الله) می گوید این صفت مناسبی می باشند برای آنچه که بعدا می آید که عبارت از قصه دشمن و اخراج آنها از خانه هایشان است.¹

أبو الليث سمرقندی (رحمه الله) صاحب تفسیر (بحر العلوم) در تفسیر آیه اول سوره حشر می گوید: (سبح لله) یعنی صلی لله " ما في السموات " من الملائكة " والأرض " من المؤمنين فسمى الصلاة تسبيحا لأنه يجري فيها التسبيح. یعنی ملائک در آسمان ها و مومنان در زمین برای الله متعال تسبیح بیان می کنند، و نماز را تسبیح بخاطر این نام گذاری شده است که در آن تسبیح گفته می شود. و گفته می شود (سبح) یعنی ذکر الله را به جا آورد، آنچه در آسمانها از قبیل: شمس، قمر و نجوم و در زمین از قبیل: انس، جن، اشجار، انهار و جبال و غیره.

و همچنان سبح به معنای خضع می آید، یعنی آنچه در آسمان ها و زمین است برای خداوند (جل جلاله) تواضع می کنند. و برخی ها می گوید: مراد از تسبیح آثار صنع خداوند (جل جلاله) است یعنی در هر چیز دلیل بر ربوبیت و وحدانیت الله متعال است. سمره بن جندب از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) که ایشان می فرماید: (فضل الكلام أربعة سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر)²

ترجمه: بهترین کلام چهار است: سبحان الله، الحمد لله، لا إله إلا الله والله أكبر. {وهو العزيز الحكيم} یعنی الله در انتقام خود از کسانی که به وحدانیت الله متعال قایل نیستند عزیز است، معنای عزیز در لغت این است که هیچ کسی آن را عاجز ساخته نمی تواند.³

ابوسعود عمادی (رحمه الله) می گوید: {سَبَّحَ اللهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ} تسبیح یعنی تنزیه الله متعال از لحاظ اعتقادی، قوی و عملی طوری بیان گردد که

1 - البحر المدید، ج 8 ص 3 .

2 - صحیح البخاری ج 6 ص 2459 .

3 - البخاری أبو الليث نصر بن محمد بن ابراهیم، بحر العلوم، ج 3 ص 379؛ دار النشر: دار الفکر - بیروت

لایق الله متعال است، و کلمه (ما) عام بوده و تمامی آنچه در آسمانها و زمین است را شامل می گردد، لسان مقال مثل: تسبیح ملائکه، مومنان از جن و انس، زیرا تمام آنچه که در کائنات است، دلالت صنعت الله متعال می کند.¹

ابوبکر الجزائری (رحمه الله) در تفسیر آیه: {سَبَّحَ اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ} یعنی آنچه در آسمان ها و زمین است تنزیه الله متعال را به لسان حال و قال می گویند، و قول {وهو العزيز الحكيم} یعنی الله متعال در انتقام خود از دشمنانش عزیز و در تدبیر با اولیاء خود حکیم است.²

موضوع دوازدهم: درس ها و اندرزها:

- 1- هر آنچه در آسمان ها وجود دارد از قبیل: فرشتگان، آفتاب، مهتاب، ستاره گان، و ملیاردها سیاره هایی که در آسمان وجود دارد تسبیح الله متعال را بیان می کنند.
- 2- تمام جمادات یعنی تمام اشیاء بی جان، به زبان حال خود تسبیح الله متعال را بیان می کنند و یک لحظه هم از ذکر و تسبیح الله متعال غافل نمی باشند.
- 3- تمام اهل زمین، از قبیل: انس و جن، حیوانات و جمادات همه و همه تسبیح الله متعال را بیان می کنند، برخی از آنها به زبان حال و برخی از آنها به زبان مقال، حتی حرکت و سکنت بینان کننده تسبیح الله متعال می باشند.
- 4- کسانی که تسبیح الله متعال را نمی گویند، دشمن خداوند (جل جلاله) است.
- 5- خداوند (جل جلاله) در انتقام دشمنان خود عزیز است.
- 6- خداوند (جل جلاله) در پرداخت پاداش تسبیح گوینده گان حکیم است.

1 - العمادی ابو سعود محمد بن محمد، إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، مشهور به تفسیر أبي السعود، ج 8 ص 203، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، عدد الأجزاء: 9.

2 - الجزائری أبوبکر جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر، أيسر التفاسیر لكلام العلي الكبير، ج 5 ص 300، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، 1424هـ/2003م

مقطع اول:

بیان قدرت الله متعال بر جمع کردن دشمنان دین و انهزام آنها آیه: 2

این مقطع شامل پنج موضوع است:

موضوع اول: مناسبت آیه به ماقبل خود

وقتی که الله متعال پاکی خود را به تسبیح بیان نمود، و اینکه الله متعال بر دشمنان خود عزیز و غالب است و او پیامبرانش بالای دشمنان شان غالب می باشند، یهود و منافقین را ذلیل می سازند و آنها را از مدینه منوره طرد و اخراج می کنند، فرمود: {هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ} ترجمه: او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد (با مسلمانان) از خانه هایشان بیرون راند، گمان نمی گردید آنان بیرون روند و خودشان نیز گمان می کردند که دژهای محکم شان آنها را از عذاب الهی مانع می شود، اما خداوند از آنجا که گمان نمی کردند به سراغشان آمد و در دلهایشان ترس و وحشت افکند، به گونه ای که خانه های خود را با دست خویش و با دست مومنان ویران می کردند، پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت.

1- عهد شکنی:

بنی نضیر عهد و پیمانی که با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بسته بود، مبنی بر اینکه آنها هیچ گاه دشمنان مسلمانان را جایی نمی دهند، آنها به این عهد نه تنها اینکه متعهد نماند بلکه دشمنان اسلام را به مناطقی در مدینه منوره راهنمایی کردند که خلاء وضعف امنیتی داشتند.

آنها این عهد را به در غزوه سویق (این غزوه بعد از غزوه بدر به وقوع پیوسته بود) شکستند، چنانچه ابوسفیان بن حرب رئیس قریش، وقتی بعد از غزوه بدر به مکه مکرمه برگشته بود سوگند یاد کرده بود که غسل جناب نخواهد کرد تا وقتی که به

مدینه حمله نکند، وقتی بسوی مدینه منوره با دوصد سوار حرکت کرد، سلام مشکم رئیس قبیله بنی نضیر آن را مهمانوازی کرده و خبر آن را از مردم پنهان کرد در حالیکه استخبارات مدینه منوره از آمدن او بی اطلاع نبودند¹.

2- قصد ترور پیامبر(صلی الله علیه وسلم)

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) با تعداد از اصحاب کرام از منطقه قباء به طرف قبیله بنی نضیر حرکت کرد، تا از آنها دیت دو شخصی که از قبیله بنی عامر به قتل رسیده بوند را بخواهد که از سوی افراد نامعلوم قبیله بنی نضیر به قتل رسیده بودند (قبلا میان قبیله بنی عامر و قبیله بنی نضیر همچون معاهده ای صورت گرفته بود)

بنی نضیر ظاهرا به خوشی از پیامبر(صلی الله علیه وسلم) استقبال کردند، سپس از مجلس جدا شده باهم برای قتل پیامبر و خیانت به ایشان مشاوره کردند و تصمیم گرفتند تا سنگ بزرگی را از بام بالای پیامبر(صلی الله علیه وسلم) که در زیر دیواری نشسته بود، انداخته و ایشان را به شهادت برسانند، اما پیامبر(صلی الله علیه وسلم) در حفاظت الله متعال بود، و از نیت شوم بنی نضیر توسط وحی آگاه شده و به سرعت محل را ترک و به سوی مدینه منوره شتافت و یهود بنی نضیر به مقصد شان نرسیدند.²

هدف اراده شوم بنی نضیر تنها پیامبر(صلی الله علیه وسلم) نبود بلکه هدف آنها از بین بردن دولت اسلامی مدینه منوره و دعوت اسلام در کل بود، بناء پیامبر(صلی الله علیه وسلم) تصمیم گرفت تا با بنی نضیر وارد شود چون آنها عهد و پیمان خود را شکستاندند، لهذا به اصحاب کرام دستور آماده گی جنگ و حرکت بسوی بنی نضیر را صادر کرد.³

1 - الطبری، ابو جعفر، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک مشهور به تاریخ الطبری، ج 2 ص 284 الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة الأولى، 1407.

2 - الواقدی محمد بن عمر بن واقد السهمی الاسلامی، المغازی النبویة ج 1 ص 365 .

3 - افندی، ابراهیم، التاریخ السیاسی والعسکری: ص 190 المرکز القومي للترجمة، قم ایران سال چاپ: 1390 هـ.ش.

این اسبابی بود که باعث گردید تا غزوه بنی نضیر به وقوع بپیوندد، قرآن کریم آن را نعمت بزرگ خوانده و بیان نموده است که چگونه پیامبر خود را از مکر یهود بنی نضیر نجات داد چنانچه الله متعال می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ }¹

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید نعمت‌خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که قومی آهنگ آن داشتند که بر شما دست یازند و " خدا " دستشان را از شما کوتاه داشت و از خدا پروا دارید و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

مفسرین (رحمهم الله) در سبب نزول این آیه کریمه روایات زیادی آورده اند که از آن جمله:

امام طبری (رحمه الله) از ابو زیاد (رضی الله عنه) روایت می کند: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نزد بنی نضیر آمد و از آنها در مورد قتلی که صورت گرفته بود دیت می خواست، ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) نیز همرايش بودند، و آنها جواب مثبت دادند و گفتند که چیزی که از ما می خواهی برایت می دهم اما بنشینید با ما نان بخورید، تا ما آمده بسازیم چیزی را که می خواهید، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) همراه اصحابش نشسته منتظر بودند، روسای بنی نضیر آمدند و به پیامبر نزدیک شدند این همان لحظه ای بود که می خواستند سنگ را بالای ایشان پرتاب کنند، و اشخاص موظف را امر کردند تا سنگ پرتاب گردد، و با خود گفتند که سنگ را پرتاب کنید تا برای همیشه از این شر خلاصی یابیم.

سنگ آسیاب بزرگی را آماده کردند تا پرتاب گردد، اما الله متعال دست شرور آنها گرفت و جبریل (علیه السلام) را فرستاد تا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) را از اراده پلید آنها با خبر نوده و از آنجا بیرون کند، سپس این آیه نازل گردید { يَا أَيُّهَا

1 - سورة المائدة آیه: 11.

الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ
وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ }¹

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که قومی
آهنگ آن داشتند که بر شما دست یازند و " خدا " دستشان را از شما کوتاه داشت و
از خدا پروا دارید و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

به این ترتیب الله متعال پیامبر خود را از اراده شر بنی نضیر با خبر ساخت.²
محمد بن اسحق³ و مجاهد⁴ و غیره (رحمهم الله) می گویند: این آیه درباره نبی نضیر
نازل گردیده و همین واقعه را ذکر نموده اند.⁵

موضوع دوم: هشدار به بنی نضیر به محاصره و جلاء وطنی :

أ- هشدار بنی نضیر:

اکثر کتب سیرت خبر هشدار پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برای قبیله بنی نضیر را
ثبت کرده اند، که به آنها اخبار گردیده بود که در مدت ده روز باید منطقه خود را
ترک کنند، و این پیام توسط محمد بن مسلمه برایشان فرستاده شده بود، و پیامبر (صلی
الله علیه وسلم) به محمد بن مسلمه گفت: نزد یهود بنی نضیر برو و برایشان بگو که

1 - سورة المائدة آیه: 11.

2 - الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، جامع البيان في تأويل القرآن، ج 6 ص 144-
145، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، 1420 هـ - 2000 م عدد الأجزاء: 24.

3 - محمد بن إسحاق بن يسار المطلبی بالولاء، المدني: از قدیمی ترین مورخین عرب باشندند مدینه منوره است، که کتاب
مشهور وی (السيرة النبوية) است که آن را محمد بن هشام مهذب کرده است. و همچنان حافظ حدیث هم بود، تاریخ تولدش
دقیق معلوم نیست، اما در سنه 119 هـ ق از اسکندریه دیدن نموده و در همانجا وفات یافته است. منقول از: الأعلام
للزركلي، ج 1 ص 45.

4- مجاهد بن جبر أبو الحجاج، المكي، المخزومي. شيخ القراء والمفسرين. إمام، ثقة، فقيه، عالم، كثير الحديث، ایشان در
تفسیر، قراءات و حدیث تبحر حاصل کرده بودند، از عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) احادیث روایت نموده و از عبدالله ابن
عباس تفسیر و قراءات را حاصل کرده و همچنان از ابوهریره، عایشه، سعد ابن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، جابر بن
عبدالله و ابوسعید خدری (رضی الله عنهم) نیز روایت کرده است، وی در سنه 21 هـ ق تولد و در سنه 104 هـ ق وفات یافته
است. الموسوعة العربية العالمية ج 5 ص 66.

5- تفسير الطبري. ج 6 ص 144.

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) من را بسوی شما فرستاده است، تا از منطقه ما خارج شوید، چون شما عهد خود را نقض نموده و مرتکب خیانت شدید، و شما فقط ده روز وقت دارید، و بعد از ده روز هر فردی که از شما دیده شود گردنش زده خواهد شد.¹

در این مدت هیچ جوابی از سوی بنی نضیر شنیده نشد، فقط برای محمد بن مسلمه (رضی الله عنه) این قدر گفتند که ای محمد بن مسلمه ما فکر نمی کردیم که از قبیله اوس چنین پیامی را برای ما بیاری (قبیله اوس در گذشته بایهود بنی نضیر هم پیمان بودند) محمد بن مسلمه در جواب گفت: اسلام تمام عهود دور جاهلیت را از بین برده است، گفتند ما فکر می کنیم، و بعد از چند روز آماده گی کوچ کردن را گرفتند.²

در همین مدت عبدالله ابن ابی ابن سلول رئیس المنافقین بسوی یهود بنی نضیر قاصد فرستاد و آنها را تشویق به استاده گی نموده و برایشان وعده داد که ما هرگز شما را به مسلمانان تسلیم نخواهیم داد، اگر با شما جنگ کنند ما با شما خواهیم بود و اگر شما را اخراج کردند ما هم با شما خارج خواهیم شد.³

با وعده های دروغین عبدالله بن ابی نظر یهود تعویض گردید و حی بن اخطب رئیس قبیله بنی نضیر به آنها دلایه کرد و شخصی را به نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرستاد و گفت: ما همین جا می مانیم و تو هر چه از دستت می آید انجام بده، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و اصحاب کرام تکبیر سر دادند و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: یهود جنگ می کند.⁴

1- المغازی ج 1 ص 363 .

2- ابن هشام، ابو محمد عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري، السيرة النبوية لابن هشام، ج 3 ص 212 الناشر دار الجليل، سنة النشر 1411، مكان النشر بيروت، عدد الأجزاء 6.

3- تاريخ الطبري ج 2 ص 552 .

4 - تاريخ الطبري ج 2 ص 557.

ب - محاصره و جلاء وطنی:

ده روز وعده داده شده سپری گردید و بنی نضیر از خانه های خارج نشدند، بناء نیروهای مسلمان بسوی آنها حرکت نموده و به مدت پانزده روز در محاصره بودند. رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمان داد تا باغات خرما شان به آتش کشیده شود، این کار بخاطر این کرد تا روحیه ای آنها ضعیف شود، بناء آنها صدا کردند که ای محمد! تو از فساد منع می کردی و کسانیکه این کار را می کردند به آنها عیب می گفتی، پس چگونه درختان خرما را قطع می کنی و آنها را تخریب می کنی؟ در این وقت در قلب شان الله متعال ترس و رعب انداخت و درک کردند که جزء جلاء وطنی راهی دیگری وجود ندارد، نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) قاصد فرستادند تا برایشان امان دهد که از خانه های شان خارج شوند، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) با درخواست موافقه کرد و برای شان گفت که از مدینه منوره خارج شوند خون شان ریختانده نخواهد و می توانند به اندازه بار شترهای خود از اموال شان با خود ببرند، اما سلاح و زره های جنگی را با خود برده نمی توانند، آنها به این کار راضی شدند و بیرون شدند¹.

به این ترتیب یهود بنی نضیر سقف خانه ها، ستون ها، و دیوارهای خانه های خود را ویران کردند تا مسلمانان از آنها استفاده نکنند، مقادیر زیادی از طلا و نقره با خود بردند و حتی سلام بن ابی الحقیق به تنهایی در یک پوست گاو طلا و نقره با خود حمل کرد، چنانچه او می گفت: این طلا و نقره را بخاطر پست و بلند کردن زمین آماده کرده ایم (یعنی هر جاکه برویم با این طلا و نقره منطقه ای خریداری و خانه می سازیم) و گفت اگر ما درختان خرما را به جا مانده ایم در خیبر باغات خرما بسیار است، وسایل خود را در ششصد شتر بار کرده خارج شدند، همراه خود دف و آلات

1 - محمد بن بکر آل عابد ابو بدر، حدیث القرآن الکریم عن غزوات الرسول، ج 1 ص 207 . دار الغرب الإسلامی - بیروت - لبنان 1994 میلادی

موسیقی هم داشتند و آهنگ می خوانند تا مسلمانان از بیرون شدن آنها خورسند نشوند، تعدادی از آنها به سوی خیبر کوچیدند و تعداد دیگر آنها به طرف شام رفتند¹. فرماندهی عملیات اخراج آنها به دوش محمد بن مسلمه (رضی الله عنه) بود، از اشراف آنها به طرف خیبر رفتند: سلام بن ابي الحقیق، وحیی بن أخطب، وكنانة بن الربیع بن ابي الحقیق بود².

تفسیر آیت:

الله متعال در این آیه به نصرت و کمک مسلمانان بر دشمنان خدا و اخراج آنها از مدینه منوره اشاره نموده است که آنها قبیله بنی نضیر بودند³.

کلمه (اخراج) به معنای ابعاد یعنی دور کردند است، قبیله یهود بنی نضیر را از خانه و کاشانه و قلعه های محکم شان مسلمانان اخراج کردند، و اینکه آنها کافر بودند از {الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ} معلوم می گردد، و این آیه دلیل بر کافر بودند آنها است، زیرا آنها از محمد (صلی الله علیه وسلم) متابعت و پیروی نمی کردند، بناء برای آنها هیچ عذری باقی نماند.

معنای حشر: حشر به معنای جمع کردند مردم از هر ناحیه و مکان است، و کلمه حاشر از همین کلمه گرفته شده است، که مردم را جمع می کند⁴.

اخراج و جلاء وطنی بنی نضیر را حشر نامیده شده است، زیرا این اخراج مشابه به روز موعود (روز قیامت) بود، که با قهر صورت گرفته بود نه به شوق و رغبت، سپس این اجلاء طوری که آنها هیچ کسی را برای کمک خود نتوانستند دعوت کنند درست همان طوری در قبر انسان هیچ کس را برای کمک خود دعوت کرده نمی تواند.

1- الحلبی علی بن برهان الدین، السیرة الحلبیة فی سیرة الامین المأمون، ج 2 ص 565، الناشر دار المعرفة، سنة النشر 1400، مکان النشر بیروت.

2- السیرة النبویة لابن هشام ج 3 ص 212.

3- البخاری، ابو عبدالله؛ محمد بن إسماعیل صحیح البخاری، باب حدیث بنی النضیر ومخرج رسول الله صلی الله علیه و سلم إلیهم، ج 4 ص 1476، الناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت الطبعة الثالثة، 1407 -

4- ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 9 ص 328، دارالکتب العلمیة، بیرون لبنان.

اخراج یهود از قلعه ها و دژهای محکم شان طوری بود که نه در تصور مسلمانان بود و نه در تصور یهود بنی نضیر، به همین خاطر الله متعال فرمود: {مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ}

ترجمه: گمان نمی‌کردید که بیرون روند و خودشان گمان داشتند که دژهایشان در برابر خدا مانع آنها خواهد بود.

زیرا قلعه های آنها بی نهایت محکم و نیروی قوی نیز داشتند و باداشتن این قلعه ها یهود خود را از هرگونه خطر در امن فکر می کردند، اما تمام محاسبات آنها باطل شد و ترس و رعب در قلب آنها جایگزین گردید و عذاب الهی طوری طرف شان آمد اصلا در فکر و خیال شان نبود،¹ به همین خاطر الله متعال فرموده است: {فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ }

ترجمه: و (لی) خدا از آنجایی که تصور نمی‌کردند بر آنان درآمد و در دل‌هایشان بیم افکند.

وقتی گروهی در قلعه های مستحکم باشند، طبیعی است که حتما ترس آنها در قلب جایگزین می شود.

الرعب: عبارت از همان خوف و ترسی است که تمام قلب را فرا می گیرد²، و این گونه ترس باعث آن مگردید که آن گروه و یا قوم خانه های خود را به دست خود شروع به تخریب کردند و مسلمانان نیز به تخریب آنها پرداختند.

التخریب: تخریب به معنای افساد و انهدام است، که یهود بنی نضیر داخل خانه ها را خراب می کردند و مسلمانان بیرون آنها، چون اراده خداوند بود که از آنها نه خانه ای باقی ماند و نه باشنده ای.³

1- الفخر الرازی، ابو عبدالله، فخر الدین محمد بن عمر بن الحسین الرازی الشافعی، تفسیر الفخر الرازی، ج 15 ص 280 دار النشر / دار إحياء التراث العربی.

2 - مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج 9 ص 328 .

3- الزمخشری، أبو القاسم محمود بن عمر الخوارزمی، تفسیر الکشاف ج 4 ص 80 ، دارالنشر: دار إحياء التراث العربي .

ابوعمر و الجزری (رحمه الله) ¹ آن را به تشدید (یخرّبون) خوانده است، اما باقی قراء به تخفیف آن را خوانده اند.²

موضوع سوم: بیان مسئله حشر.

ابوالقاسم راغب اصفهانی (رحمه الله) در مفردات الفاظ غریب القرآن می گوید: حشر، به معنای اخراج گروهی از محل بود و باش شان و بردن آنها به سوی جنگ و غیره است، قسمیکه گفته میشود (النساء لا یحشرن) زنان حشر نمی شوند، یعنی نه بسوی جنگ برده می شوند و نه به سوی کاری، و این کلمه در انسان و غیر انسان هر دو استفاده می گردد، قسمیکه گفته می شود (حشرت السنة مال بنی فلان) یعنی امسال مال بنی فلان را از بین برد، و این کلمه فقط در گروه و جماعت استعمال می گردد، در قرآن کریم آمده است: {وابعث فی المدائن حاشرین} ³ به شهرها نفر بفرست تا مردم را جمع کنند.

و همچنان می فرماید: {والطیر محشورة} ⁴ پرندگان جمع شدند، در سوره حشر که موضوع اصلی ما است می فرماید: {لأول الحشر ما ظننتم أن یخرجوا} ⁵ در روز اول حشر لشکر مسلمانان که شما گمان نمی کردید که خارج شوند. و همچنان در مورد حیوانات وحش می فرماید: {وإذا الوحوش حشرت} ⁶ وقتی حیوانات وحش جمع شوند.

1 - محمد بن محمد بن محمد بن علی ابن یوسف ابوالخیر شمس الدین العمري دمشقي ثم الشيرازي الشافعي، مشهور به ابن الجزري، شیخ القراء در زمان خود بود. در سنه 750 هـ ق در دمشق تولد شد و در همانجا بزرگ شده و در دمشق مدرسه ای بنام دارالقرآن ایجاد کرد، بار بار به مصر سفر کرد، سپس همراه تیمور لنگ به سر زمین روم سفر کرد، و از آنجا به ما وراء النهر رفت، سپس به شیراز برگشت و سمت قضاء را به دست گرفت، در سنه 833 هـ ق در شیراز وفات کرد. از جمله تصنیفات وی: النشر فی القراءات العشر؛ غایة النهایة فی طبقات القراء؛ نهایة الدرایات فی أسماء رجال القراءات؛ التمهید فی علم التجوید؛ فضائل القرآن و سلاح المؤمن. منقول از: الموسوعة العربية العالمية. ج 1 ص 227 .

2 - ابن الجزری، ابوالخیر ل محمد بن محمد بن محمد بن علی، النشر فی القراءات العشر ج 2 ص 186 دار الکتب العلمیة بیروت- لبنان.

3 - سورة الشعراء آیه: 36.

4 - سورة ص آیه: 19.

5 - سورة الحشر آیه: 2.

6 - سورة التکویر آیه: 5.

وهمچنان در مورد لشکر سلیمان (علیه السلام) که از امت های مختلف به وجود آمده بود می فرماید: { وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ }¹ برای سلیمان لشکرش از جن، انس و پرنندگان جمع کرده شدند و همه تابع دار سلیمان بودند.

وهمچنان کلمه حشر صفت از صفات روز قیامت است، چنانچه می فرماید: {وَإِذَا حُشِرَ النَّاسَ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ} ² وقتی که مردم جمع کرده می شوند با هم دشمن می باشند، زیرا آنها بر علیه یکدیگر گواهی می دهند. روز قیامت را یوم حشر میگویند بخاطر اینکه مخلوق خداوند (جل جلاله) در آن روز جمع می شوند.³

موضوع چهارم: بیان قدرت الله متعال:

امام قرطبی (رحمه الله) در تفسیر این آیه: {هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ} می گوید: در این آیه سه مسایل است: مسله اول: قول الله متعال: {هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ} سعیدبن جبیر (رحمه الله) می گوید: من به عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) گفتم که، سورة الحشر، عبدالله عباس (رضی الله عنهما) گفت: سورة النضير، آنها گروهی از یهود بودند که از ذریه هارون (علیه السلام) در زمان فتنه بنی اسرائیل به مدینه منوره آمدند و منتظر محمد (صلی الله علیه وسلم) بودند، چون در تورات علامات و نشانه های محمد (صلی الله علیه وسلم) و همچنان به محل بعثت آن هم اشاره شده بود و آنها تلاش کرده و این محل را دقیق یافتند.

1 - سورة النمل آیه: 17.

2 - سورة الأحقاف آیه: 6.

3 - راغب الاصفهانی، ابوالقاسم، الحسین بن محمد بن المفضل، مفردات ألفاظ القرآن، ج 1 ص 237، دار النشر / دار القلم.

وجه استدلال:

در آیه مبارکه آمده است که الله متعال ذاتی است که توانایی خارج کردن کفار را از خانه ها دارد و اگر هرکاری را که بخواهد انجام می‌دهد، بناء این بیان قدرت الله متعال است.

مسئله دوم: الله متعال: {لأُولِ الْأَحْشَرِ} الحشر به معنای جمع کردن است، و این حشر بر چهار وجه دارد، دو حشر در دنیا و دو حشر در آخرت، حشری که مربوط به دنیا است: {هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأُولِ الْأَحْشَرِ}، محمد بن شهاب زهري (رحمه الله)¹ می‌گوید: یهود بنی نضیر از گروهی بودند که هرگز جلاء وطن نشده بودند، والله متعال جلاء وطنی را بر آنها نوشته بود، و اگر این جلاء وطنی نمی‌بود الله متعال آن‌ها را در دنیا مورد عذاب خود قرار می‌داد، و حشر اول آنها حشری بود که به طرف شام آنها را کوچ داده شده بود، و عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) می‌گوید: اگر کسی در این مورد شک دارد، همین آیت را بخواند، و نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) به قبیله بنی نضیر گفت که خارج شوید، آنها گفتند به طرف کجا؟ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: بسوی "زمین محشر" یعنی شام².

این محشر اول است، و ابن عباس (رضی الله عنهما) می‌گوید: اینها کسانی هستند که از اهل کتاب حشر شده و از خانه هایشان اخراج شدند. برخی ها گفته اند که آنها به طرف خیبر رفتند، و معنای آیه: {لأُولِ الْأَحْشَرِ} یعنی اخراج یهود از قلعه‌ها شان. و حشر دوم اخراج آنها در زمان خلافت حضرت عمر بن الخطاب (رضی الله عنه)

¹ - ابوبکر محمد بن مسلم بن عبد الله بن شهاب الزهري، از بنی زهرة بن كلاب، قریشی است، وی در سنه 58 هـ ق در مدینه منوره تولد شده و در اولین کسی بود که حدیث را تدوین کرد، وی از جمله اکابر حفاظ و فقیه تابعی از اهل مدینه منوره بود، وی دوهزار و دوصد حدیث را حفظ داشت که نصف آنها مسند بود، چنانچه عمر بن عبدالعزیز (رحمه الله) به عمال خود نوشته بود که به محمد بن مسلم الزهري احترام داشته باشید که شما مثل آن را در حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) عالم تر نخواهید دید، ایشان در سنه 124 هـ ق در منطقه شغب مرز میان حجاز و فلسطین وفات یافته است. الاعلام

للزکلی ج 7 ص 97

² - صحیح البخاری حدیث شماره (6157)

صورت گرفت که نجد، اذرع و برخی ها گفته اند که بسوی تیماء و اریحاء رفتند، و این کار بخاطر کفر، نقض عهد و پیمان شان صورت گرفت.

حشر دوم: حشر دوم آنها نزدیک قیام قیامت است، چنانچه قتاده (رحمه الله)¹ آتشی می آید و مردم را از مشرق بسوی مغرب حرکت می دهد، و این آتش هر جا که شب و روز خود را سپری کنند با آنها خواهد بود، و هرکسی که مخالفت کند آن را می بلعد، چنانچه در صحیح البخاری آمده است که ابوهریره (رضی الله عنه) از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایت می کند که ایشان فرمود: (یحشر الناس علی ثلاث طرائق راغبین راهبیین واثنان علی بعیر وثلثة علی بعیر واربعة علی بعیر و عشرة علی بعیر . و تحشر بقیتهم النار تقیل معهم حیث قالوا و تبیت معهم حیث باتوا و تصبح معهم حیث أصبحوا و تمسی معهم حیث أمسوا)²

ترجمه: مردم در سه گروه حشر می شوند، تعدادی به شوق می روند، تعدادی به ترس می روند، دو نفر در شتر سه سه نفر بر یک شتر، چهار چهار نفر بر یک شتر و حتی ده نفر بر یک شتر می روند، آخر آنها را آتش هی می کند، هر جا که خواب شوند آتش با آنها خواب خواهد شد و هر جا که شب سپری کنند آتش همانجا همراه شان شب را سپری خواهد کرد، و هر جا که صبح می شود آتش هم صبح می کند و هر جا که شام شود آتش هم شام می کند.

اما ابن العربی (رحمه الله) صاحب احکام القرآن می گوید: حشر سه است: اول، وسط و آخر:

اول اجلاء بنی نضیر، دوم آن اجلاء یهود خبیر و سوم حشر آنها در روز قیامت.

1 - قتاده بن دعامة بن قتادة بن عزیز، أبو الخطاب السدوسي البصري، در سنه 61 هـ ق در بصره به دنیا آمده و مفسر حافظ بود، و امام احمد بن حنبل (رحمه الله) در مورد آن گفت: قتادة أحفظ أهل البصرة، وی همچنان عالم حدیث نیز بود و در لغت عربی و مفردات آن و ایام عربی و انسان آنها رئیس شمرده می شد، در طاعون در سال 118 هـ ق وفات یافت. منقول از: الأعلام للزركلي ج 5 ص 179.

2 - صحیح البخاری حدیث شماره (6157) ج 5 ص 2390.

حشر سوم: مصالحه اهل جنگ بر جلاء وطنی از خانه وکاشانه شان، که فعلا جایز نیست، و فقط در اول اسلام جایز بود، سپس منسوخ شد، و فعلا فقط جنگ، اسیر گرفتن و بالای آنها جزیه مقرر کردند است¹.

سیدقطب (رحمه الله) در تفسیر این آیه: { هو الذي أخرج الذين كفروا من أهل الكتاب من ديارهم لأول الحشر } می گوید: از این آیت این را دانستیم که، الله متعال خود کفار بنی نضیر را خارج کرد، و خداوند (جل جلاله) فاعل تمام چیز است صیغه استفاده شده در آیت تمام چیزی را به طور مستقیم ثابت می سازد، که الله متعال خود اخراج یهود را به دوش گرفته بود، و آنها را به سوی مکان اخراج کرد که سرزمین محشر است، و هرگز دوباره بر نمی گردند².

بنا بر این آیت به صراحت بیان می نماید که این اخراج از سوی الله متعال صورت گرفته و این بیانگر قدرت بزرگ الله متعال است.

آنچه بیان گردید بیان قدرت الله متعال است، که اگر بخواهد کفار و دشمنان خود را از خانه ها و قصرهای محکم شان هم خارج می کند، قبیله بنی نضیر با وجود داشتن قلعه های مستحکم باز هم مجبور شدند که از خانه های و قصور خود خارج شده و جلاوطن شوند، این در حقیقت بیان قدرت الله متعال است، در غیر آن آنچه از عالم ماتحت الاسباب دیده می شد، هیچ امکان نداشت که مسلمانان آنها را به مجبور به ترک خانه وکاشانه شان کنند.

1 - القرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ج 18 ص 1 .

2 - في ظلال القرآن؛ ج 7 ص 157 .

موضوع پنجم: درس ها و اندرزها:

1- الله متعال اگر بخواد خود دشمن خود را نابود، اخراج می کند، الله متعال می فرماید: {هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ ...} 1

ترجمه: اوست کسی که از میان اهل کتاب کسانی را که کفر ورزیدند در نخستین اخراج (از مدینه) بیرون کرد گمان نمی کردید که بیرون روند و خود شان گمان داشتند که دژ هایشان در برابر خدا مانع آنها خواهد بود.

2- تأمل در این آیات معلوم می شود که الله متعال یهود بنی نضیر را از خانه های شان به سوی شام اخراج کرد، این کار در اولین روزهای هجوم مسلمین بر یهود بود، که با امکاناتی که یهود داشت اصلاً تصور نمی کردند که کسی توان اخراج آنها را از قلعه های شان داشته باشد.

اما الله متعال طوری بالای آنها مسلمانان را مسلط کرد که فکرش را نمی کردند، ترس و رعب مسلمانان را در قلب شان داخل کرد که توقع آن را نداشتند، و چنان دست و پاچه شدند که خانه های خود را به دست خود تخریب کردند. این اسلوب قرآنی است که امت اسلامی را با حوادث و وقایع آشنا می سازد، که کاملاً از روش های سیرت نویسان مختلف است، چون قرآن کریم حقایق را آشکار و چیزهای مخفی را واضح می سازد، و حوادث به فاعل حقیقی آن ربط می دهد، که او پروردگار عالمیان است، از این لحاظ می گوید که کسی که بنی نضیر را از خانه هایشان اخراج کرد او الله متعال است: {هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ}

3- این آیه کریمه بیانگر این است که یهود بنی نضیر تمام جوانب و عواقب را سنجیده و به تمام اسباب و سیله ها دست زده بودند، اما شکست از جایی نصیب شان گردید که مطمئن بودند و آن قلب خود آنها بود، زیرا وقتی که ترس و رعب در دل انسان داخل شود شکست به سرعت صورت خواهد گرفت. بنا بر این هر انسان عاقل واجب است

1 - سورة الحشر آیه: 2-4.

که از این غزوه پند و عبرت بگیرد، والله متعال را به درستی بشناسد که او متصرف امور است، و اینکه در پیشگاه قدرت بزرگ او هیچ چیزی ایستاده گی کرده نمی تواند، و او بر همه چیز قادر است، بناء باید مردم به الله متعال ایمان بیاورند و امور زندگی خود را اصلاح نمایند، وقتی که آنها از او امر الله متعال متابعت و پیروی کنند، الله متعال تمام امور آنها را اصلاح و درست خواهد کرد و دشمنان آنها را طوری شکست خواهد داد و اخراج خواهد کرد که نه در تصور مسلمانان است و نه در تصور کفار.

4- این غزوه درسی است برای امت اسلامی در تمام عصرها، این سوره به مسلمانان یاد می دهد که نصرت و پیروزی نزدیک بوده و راه حصول آن رجوع به سوی الله متعال و اعتماد و توکل بر او است، باید به او تسلیم شد، به شریعت او پابند بود و به تقدیر او راضی، وقتی که مرد مومن و مسلمان این را درک کرد نصرت الله متعال شامل حال آنها می گردد اگرچه دشمن بسیار قوی از لحاظ عددی بسیار هم باشد، چون الله متعال را هیچ چیز عاجز ساخته نمی تواند، و شاهد حقیقی آن اجلاء بنی نضیر است، این درس و اندرزی بزرگی است، سعادت مند کسی است که از دیگران عبرت گیرد.

5 - سپس الله متعال واضح ساخته است که اگر آنها را جلاء وطن نمی کرد، مجازات سخت می شدند، اما در آخرت برای شان عذاب جهنم است¹.
و- هر کسی که با خدا و رسولش دشمن نماید سرنوشت او هم مثل قبیله بنی نضیر خواهد شد.

6 - تخریب ملکیت های دشمن: وقتی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با لشکر خود یهود بنی نضیر را محاصره کرد، آنها در قلعه های خود پناه گرفتند، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) امر به قطع درختان خرما و تخریب آنها کرد، آنها صدا زدند: یا محمد! این کار فساد است و تو از فساد ممانعت می کردی و این کار را عیب می

1 - السایس، محمدعلی، تفسیر آیات الاحکام، ج 1 ص 751 المكتبة العصرية للطباعة والنشر 2002 م .

دانستی، اکنون چرا این کار را می کنی؟ در این وقت بود که الله متعال این آیه را نازل فرمود: {مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّيْنَةٍ أَوْ تَرَكَتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ}.

ترجمه: آنچه درخت خرما بریدید یا آنها را (دست نخورده) بر ریشه هایشان بر جای نهادید به فرمان خدا بود تا نافرمانان را خوار گرداند.

7- علماء پیرامون تخریب باغات و قطع درختان در وقت جنگ نظریات و آراء مختلف دارند که شیخ ابوزهره (رحمه الله) مولف کتاب خاتم النبیین خلاصه آن را قرارذیل بیان کرده است:

1- در اصل نباید درختان قطع و بناها تخریب شوند، زیرا هدف از جنگ اذیت و آزار رعیت نیست، اما بخاطر دفع آزار و اذیت راعی ظالم این کار جواز دارد.
2- وقتی واضح شود که قطع درخت و تخریب بناء ضرورت جنگی باشد و دشمن در عقب آن پناه می گیرد و آن را وسیله ایذاء لشکر اسلام قرار می دهد در آن وقت قطع درخت و تخریب بناء جایز و حتی ضروری است، و این یک ضرورت از ضرورت های جنگ به شمار می رود، و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به همین خاطر این کار را انجام داد.¹

3- فقهاء و علمای که قطع درختان و انهدام بناها را جایز گفتند، بر اساس همین ضرورت است، نه بر اساس ایذاء و اذیت دشمن و فساد محض، زیرا دشمن رعیت نیست، بلکه آنها کسانی هستند که سلاح برداشته اند تا جنگ کنند.²

1 - الشيخ ابوزهره، خاتم النبیین ج 2 ص 268.

2 - الشيخ ابوزهره، خاتم النبیین ج 2 ص 269.

مقطع دوم

جواز جلاوطن کردن دشمنان خداوند (جل جلاله) آیه: 3- 5

خداوند (جل جلاله) فرموده است: {وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِيْنَةٍ أَوْ تَرَكَتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ} ترجمه: و اگر خدا این جلائی وطن را بر آنان مقرر نکرده بود قطعاً آنها را در دنیا عذاب می‌کرد و در آخرت (هم) عذاب آتش داشتند ، این (عقوبت) برای آن بود که آنها با خدا و پیامبرش در افتادند و هر کس با خدا در افتد (بداند که) خدا سخت‌کیفر است ، آنچه درخت خرما بریدید یا آنها را (دست نخورده) بر ریشه‌هایشان بر جای نهادید به فرمان خدا بود تا نافرمانان را خوار گرداند.

این مقطع شامل چهارم موضوع می باشد:

موضوع اول: مناسبت آیات به محور اساسی سوره:

در آیات قبلی الله متعال گفته بود که یهود را خداوند (جل جلاله) خود از مدینه اخراج کرد، و در این آیه گفته است که اگر الله متعال در تقدیر آنها اخراج از مدینه منوره را نوشته نمی‌کرد، به خاطر شرارتی که آنها مرتکب آن شده بودند در دنیا و در آخرت مجازات شان می‌کرد، اما مطابق به حکمت و فیصله الهی در دنیا فقط به اخراج و جلاوطنی آنها بسنده کرد و در آخرت جزای دایمی آنها را خواهد داد. بناء محور سوره حشر همانا بیان قدرت الله متعال است، مناسبت میان آیات و محور سوره وجود دارد.

موضوع دوم: تفسیر آیات:

محمد بن علی شوکانی (رحمه الله)¹ در تفسیر خود (فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدرایة من علم التفسیر) کلمه ذلك اشاره به طرف جلاء وطنی یهود و ذکر عذاب آنها در دنیا و آخرت می باشد، علت عذاب فوری آنها در دنیا و عذاب منتظر در روز قیامت این است که آنها مخالف و دشمن خدا و رسول او بودند، اطاعت و فرمان برداری از الله و رسولش نمی کردند و در کفر، نفاق و شقاق شان پا برجا بودند، با وجود آنکه آنها هم خدا را می شناختند و هم پیامبرش را².

{ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ } یعنی کسی که از خدا و رسول او اعلان مخالفت و دشمنی نماید، خداوند (جل جلاله) آن را تعقیب نموده و سختترین مجازات خواهد کرد³، در این آیه مبارکه الله متعال دشمنی یهود را به (مشاقه) تعبیر نموده است ((الشقاق) به کسر حرف قاف به معنای خلاف (اختلاف) می آید، زیرا شق یک طرف را گفته می شود، یعنی دو نفر هریک به دیگر طرف می روند⁴. علی ابن اسماعیل معروف به ابن سیده (رحمه الله) می گوید: (الشقاق) به معنای اختلاف است، یعنی وقتی که چیزی از هم جدا می شود، و دو شخص که باهم

1 - محمد بن علی بن محمد بن عبدالله الشوکانی الیمنی. فقیه مجتهد از کبار علماء یمن و صاحب کتاب مشهور (نیل الأوطار) در منطقه شوکان در یمن در سنه (1173 هـ ق) تولد گردیده و علم را از علماء یمن آخوت و یکی از علماء بزرگ و برجسته آن دیار به حساب می آمد، سپس قاضی و مفتی مقرر گردید، وی داعی اصلاح و تجدید بود، تقلید را ترک کرد و به سوی اجتهاد روی آورد، وی مولفات بسیاری دارد که از آن جمله: فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدرایة من علم التفسیر و نیل الأوطار من أحادیث سید الأخبار شرح منتهی الأخبار، از جمله مشهورترین و مفیدترین تالیفات ایشان است. موصوف در سنه 1250 هـ ق در صنعاء وفات یافته است. منقول از: الموسوعة العربية العالمية ج 1 ص 246.

2 - الشوکانی محمد بن علی؛ فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدرایة من علم التفسیر، ج 5 ص 292 الناشر: دار الفكر المعاصر، دار الفكر - بیروت، دمشق، الطبعة الأولى، 1410.

3 - التفسیر المنیر ج 28 ص 72.

4 - المناوی، محمد عبد الرؤوف المناوی، التوفيق علی مهمات التعاریف، ج 1 ص 433 الناشر: دار الفكر المعاصر، دار الفكر - بیروت، دمشق، الطبعة الأولى، 1410.

اختلاف می کنند یعنی از هم جدا می شوند.1) درحالیکه درسوره مجادله به کلمه (محاده) آمده است.

(حد) چیزی را گفته می شود که در میان دو چیز حایل بیاید. و(حد الشئ) منتهای آن را گفته می شود، و تحدید مثل آن است، میگویند: فلان حدید فلان وقتی زمین آن در پهلوی زمین دیگرش باشد، و همچنان (الحد) به معنای منع کردن آمده است، به همین خاطر دروازه بان را (حداد) می گویند.2)

{ وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ }

در آیه مبارکه دو وجه است:

اول: جلاء به معنای فنا است، یعنی آنها را از مدینه منوره نابود و دور می سازد.
دوم: جلاء به معنای اخراج از منازل است، یعنی آنها را از خانه ها شان اخراج می کند.

اما فرق بین جلاء و اخراج چیست؟

اگرچه در معنای ابعاد و دور ساختن باهم یکی می باشند، اما به دو وجه باهم تفاوت معنایی دارند:

اول: جلاء آن است که همراه اهل و عیال باشد، و اخراج گاهی بدون اهل و عیال صورت می گیرد.

دوم: جلاء به صورت گروهی صورت می گیرد، اما اخراج با جماعت و بدون جماعت صورت می گیرد.3

{ مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِيْنَةٍ أَوْ تَرَكَتُمْوَهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ }

1 - ابن سیده أبو الحسن علي بن إسماعيل النحوي اللغوي الأندلسي، المخصص، ج 3 ص 372، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت - 1417 هـ - 1996 م.

2 - الجوهر، الصحاح في اللغة ج 1 ص 118.

3 - الماوردي أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب، (تفسیر الماوردی) النکت والعیون، ج 5 ص 499 دار النشر : دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان .

زمانیکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در منطقه (بویره) که نخلستان در اطراف قلعه بنی نضیر بود، آمدند شش تاک خرما را مسلمانان قطع نموده و آتش کردند، و محمد بن اسحاق مورخ مشهور می گوید: مسلمانان یک تاک خرما را قطع کرده و آن را آتش زدند، و این کار را به تایید پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فقط به خاطر تضعیف روحیه قبیله بنی نضیر و همچنان به خاطر اینکه این نخلستان ها مانع حمله مسلمانان می شد قطع شدند، این کار بر یهود سخت تمام شد، و گفتند: ای محمد آیا تو کسی نیستی که ادعای پیامبری می کنی و اصلاح می خواهی؟ آیا اصلاح شما قطع درختان و سوختادن آنها است؟

برخی از مسلمانان از کرده خود پشیمان بودند، بعضی از آنها گفتند این فساد است و بعض دیگر شان که از آن جمله عمر بن الخطاب (رضی الله عنه) نیز بود گفتند: این کاری است که خدا و رسولش توسط آن دشمنان خود را مجازات و کرده اولیاء خود را نصرت می بخشد، و گفتند: ای رسول خدا آیا در قطع این درختان برای ما اجر و ثواب است؟

این سوال نیز بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) کمی سخت تمام شد و خاموش ماند تا آنکه الله متعال این آیه را نازل فرمود: {مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَبَنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ} این واقعه دلالت بر این می کند که هر مجتهد مصیب است.¹

در مورد (اللينة) پنج قول وجود دارد:

- 1- (اللينة) خرما را گفته می شود، از هر نوعی که باشد.
- 2- (اللينة) خرما را خوب را گفته می شود.
- 3- (اللينة) عجوه خاص را گفته می شود.
- 4- (اللينة) نهال خرما را گفته می شود، زیرا تنه آنها نسبت به تنه خرما نرم تر است.

¹ - الماوردی ، تفسیر الماوردی (النکت والعیون، ج 5 ص 499.

5- (اللينة) لینه تمام درختان را گفته می شود که در یک محوطه قرار داشته باشند.¹

موضوع سوم: چگونگی جلاوطن کردن دشمن:

پیامبر(صلی الله علیه وسلم) با یهود بنی نضیر معاهده کرده بود که نه شما بر ما حمله کنید و نه ما بر شما حمله می کنیم و همچنان در مقابله هجوم دشمن از یکدیگر دفاع خواهیم کرد، یهود بنی نضیر بر این معاهده تا جنگ احد وفا دار بودند اما وقتی که مسلمانان در احد تلفات دادند، کعب بن اشرف رئیس بنی نضیر به مشرکین مکه تماس گرفت و به آنجا رفت تا بر علیه مسلمانان دسیسه کند، پیامبر(صلی الله علیه وسلم) محمد بن مسلمه (رضی الله عنه) را به ترور کعب بن اشرف مامور کرد و آن را کشت، سپس پیامبر(صلی الله علیه وسلم) محمد بن مسلمه را به سوی بنی نضیر فرستاد تا آن ها را به خروج از مدینه منوره و ادار سازد، و آنها نیز از پیامبر(صلی الله علیه وسلم) ده روز مهلت خواستند در این مدت عبدالله بن ابی منافق به آنها وعده داد که ما با شما هستیم، با این وعده یهود از خروج ابناء ورزیدند و پیامبر(صلی الله علیه وسلم) امر محاصره را داد تا آنکه آنها به جلاء وطنی راضی شدند.²

مصالحه اهل حرب به جلاء وطنی؛ عمادالدین الکیا الهراسی(رحمه الله)³ می گوید: مصالحه اهل حرب به جلاء وطنی و اخراج از خانه ها شان در صدر اسلام جایز بود اما فعلا جواز ندارد، و در صورت وقوع جنگ باید آنها دستگیر و به پرداخت جزیه مکلف شوند.⁴

1 - همان ج 5 ص 499.

2 - الزمخشري أبو القاسم محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، ج 4 ص 498، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت.

3 - علي بن محمد بن علي، أبو الحسن الطبري، ملقب به عماد الدين، و معروف بالکیا الهراسي یکی از فقهاء شافعی و مفسر قرآن کریم است، وی در سنه 450 هـ قدر طبرستان تولد و در سنه 504 هـ ق در بغدا وفات یافته است. الاعلام للزرکلی ج 4 ص 329

4 - الکیا الهراسي عماد الدين بن محمد الطبري، أحكام القرآن، ج 5 ص 17 دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت.

وامام قرطبی نیز در تفسیر خود می گوید: مصالحه اهل حرب به جلاء وطنی مخصوص همان وقت بود و اکنون جواز ندارد، باید با کفار جنگ شود تا آن که به پرداخت جزیه آماده شوند¹.

موضوع چهارم: درس و اندرزها:

- 1- عاقبت مخالفت از خدا ورسولش، جلاء وطنی، اخراج و تبعید است.
- 2- برای فشار بر دشمن و تضعیف روحیه آنها قطع درخت و سوختن آن ها جایز است.
- 3- قطع درختان به خاطر صاف کردند راه به خاطر حمله بر دشمن جایز است.
- 4- مصالحه اهل حرب به جلاء وطنی در صدر اسلام جایز بود، و اکنون علماء آن را جایز نمی دانند.
- 5- تدبیر برای فشار بر دشمن، بخاطر اینکه بر دشمن فشار آورده شود تا به تسلیم شدن تن دهد از هر آله فشار که جایز باشد درست است.
- 6- آنچه را خدا ورسولش فیصله کنند برای مسلمانان مجال مخالفت نیست.

1 - القرطبی، شمس الدین أبوعبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري، الجامع لأحكام القرآن، ج 18 ص2؛ الناشر : دار عالم الكتب، الرياض، المملكة العربية السعودية الطبعة : 1423 هـ / 2003 م.

مقطع سوم

بیان مال فیئ و محل مصارف آن آیه: 6 - 10

خداوند (جل جلاله) فرموده است: {وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (6) مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَاللرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (7) لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (8) وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (9) وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ}

ترجمه: و آنچه را خدا از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید (شما برای تصاحب آن) اسب یا شتری بر آن نتاختید ولی خدا فرستادگانش را بر هر که بخواهد چیره می گرداند و خدا بر هر کاری تواناست؛ آنچه خدا از (دارایی) ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید از آن خدا و از آن پیامبر (او) و متعلق به خویشاوندان نزدیک (وی) و یتیمان و بینوایان و در راهماندگان است تا میان توانگران شما دست به دست نگردد و آنچه را فرستاده (او) به شما داد آن را بپذیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است، (این غنایم نخست) اختصاص به بینوایان مهاجری دارد که از دیارشان و اموالشان رانده شدند خواستار فضل خدا و خشنودی (او) می باشند و خدا و پیامبرش را یاری می‌کنند اینان همان مردم درست کردارند، و (نیز) کسانی که قبل از (مهاجران) در (مدینه) جای گرفته و ایمان آورده‌اند هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و

نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند و هر چند در خودشان احتیاجی (میرم) باشد آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند ایشانند که رستگار اند.

این مقطع شامل چهار موضوع می‌باشد:

موضوع اول: تفسیر آیه:

خداوند (جل جلاله) فرموده است: {وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ}.

یعنی الله متعال اموال بنی‌نضیر را به سوی پیامبرش برگردانید و آن اموال مخصوص پیامبر است، زیرا برای حصول این اموال جنگ و زحمتی صورت نگرفته است، و این اموال در نتیجه مصالحه به دست آمده است، بناء این اموال در میان جمله مسلمانان شامل جنگ در جنگ به عنوان غنیمت تقسیم نمی‌گردد و تصمیم آن به دست پیامبر است، که در کجا و برای کی آن را به مصرف برساند.

چنانچه مالک بن اوس بن الحدثان (رحمه الله¹) از عمر بن خطاب (رضی الله عنه) روایت می‌کند (کانت أموال بني النضير مما أفاء الله على رسوله صلى الله عليه وسلم مما لم يوجف المسلمون عليه بخيل ولا ركاب فكانت لرسول الله صلى الله عليه وسلم خاصة وكان ينفق على أهله نفقة سنته ثم يجعل ما بقي في السلاح والكرراع عدة في سبيل الله) 2.

ترجمه: اموال بنی‌نضیر که الله متعال آن را برای پیامبرش داده بود، اموالی که مسلمانان برای حصول آن اسپی را سوار شده و نه دوانیده بودند، آن اموال مخصوص پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بود و ایشان از او مصرف یکساله خانواده خود را بیرون می‌کردند و باقی آن در خرید سلاح و حیوانات سواری بخاطر جهاد در راه خداوند به مصرف می‌رسانید.

1 - ابو سعید، مالک بن اوس بن الحدثان بن عوف الیربوعي النصري، از تابعین اهل مدینه منوره است، در سنه اول هجرت تولد و در سنه 92 هـ ق وفات یافته است. الاعلام للزرکلی، ج 5 ص 258

2 - بخاری، صحیح بخاری حدیث شماره (2748).

{وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ} یعنی الله متعال به قدرت خود پیامبرانش بر کسی که از دشمنانش بخواهد مسلط می‌سازد، درست قسمیکه محمد (صلی الله علیه وسلم) را بر بنی نضیر مسلط ساخت و اموال آنها را بدون جنگ بدست آورد، پس الله متعال بر هر چیز قادر است، چیزی را که بخواهد آن را انجام می‌دهد.

سپس الله متعال حکم مال فیئ را بیان نموده است، که بر سه نوع می‌باشد:

1- غنایم منقول که با زور از کفار گرفته می‌شود به پنج بخش تقسیم می‌گردد، یک پنجم برای بیت المال و باقی در میان مجاهدین تقسیم می‌گردد {واعلموا أنما غنمتم من شئ} 1.

2- اموالی که بدون جنگ توسط مصالحه به دست می‌آید {وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ}.

3- اموال فیئ عقاری اموال غیر منقول که برای مصالح عامه استفاده می‌گردد {وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ}.

در این آیه مبارکه که الله متعال مصارف مال فیئ را بعد از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یعنی تمام اموالی که از کفار بدون جنگ گرفته شده است، مثل: بنی قریظه، بنی نضیر، فدک و خیبر، در ملکیت پیامبر بوده و پیامبر مصارف خود را از آن گرفته و باقی آن را در مصالح مسلمین به مصرف می‌رساند، و بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اموال فیئ بر اقارب وی به مصرف می‌رسد، یعنی اقاربی که از گرفتن صدقات ممانعت شده اند².

همچنان از مال فیئ بر یتیمان، مساکین، فقراء و حاجت‌مندان و مسافرینی که در اثناء سفر به چیزی دسترسی ندارند و همه چیز خود را تمام کرده اند، پس مال فی بر پنج بخش تقسیم می‌شود:

1 - سوره انفال آیه: 41.

2 - الألوسی، هاب الدین محمود ابن عبدالله الحسینی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج 28 ص 56، الناشر: دار طیبة للنشر والتوزیع، الطبعة: الثانية 1420 هـ.

1- سهم پیامبر (صلی الله علیه وسلم).

2- سهم ذوی القربی و اقارب پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بعد از وفات ایشان.

3- سهم مساکین.

4- سهم مسافر.

5- آنچه باقی می ماند برای مصالح عامه مسلمین.

اما مال غنیمت: مال غنیمت همان مالی که به زور از کفار گرفته می شود، اما مال غنیمت نیز بر پنج بخش تقسیم می گردد، یک پنجم آن برای فقراء، مساکین، ابن سبیل، و غیره و چهار بخش آن در میان مسلمانان شامل جنگ تقسیم می گردد. علت این تقسیم در چه است؟

خداوند (جل جلاله) فرموده است: {كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ} یعنی به این گونه تقسیم حکم دادیم تا تداول اموال در میان چند شخص محدود اغنیاء محصور نماند و فقراء و مساکین نیز از آن مستفید شوند و طبقه غنی بالای طبقه فقیر غالب شده و هر چیزی را که خواستند اعمال نمایند و این برنامه اغناء فقراء است تا همه مساوی شوند.

{وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا} یعنی آنچه را پیامبر برایتان امر می کند آن را انجام دهید و از چیزی که شما را منع می کند از آن اجتناب کنید، زیرا پیامبر شما را به خیر امر می کند و از شر منع می کند، به طور مثال: وقتی که پیامبر از مال فیئ چیزی برای شما می دهد آن را بپذیرید و آن برای تان حلال است و از چیزی که شما را منع می کند به آن نزدیک نشوید، زیرا پیامبر توسط وحی الهی عمل می کند و از طرف خود چیزی نمی گوید. و این آیه عمل به اوامر پیامبر و نهی از نواهی آن را واجب می سازد، چنانچه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (اذا امرتکم بأمر فأتوا منه ما استطعتم، وما نهیتکم عنه فاجتنبوه)¹

1 - البخاری ، صحیح البخاری حدیث شماره (6858) .

به چیزی که شما را امر کردم مطابق به توان تان آن را انجام دهید و از چیزی که شما را منع کردم از آن اجتناب ورزید.

{ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ } از خدا بترسید زیرا الله متعال سخت جزا دهنده است.

یعنی از خداوند (جل جلاله) با انجام اوامر او و ترک ممنوعات او بترسید. زیرا الله متعال کسانی را که به اوامر او عمل نکرده و ترک نواهی او را نمی کنند آن ها را سخت جزا خواهد داد.

بعد از بیان مصارف مال فیئ الله متعال حالت فقراء و مستحقین را بیان نموده می گوید: { لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ }

این چهار گروه (ذوی القربی، یتاما، مساکین و ابن السبیل) یعنی فقراء مهاجرین ، انصار و تابعین و فقراء مهاجرین که مشرکین مکه آنها را مجبور به ترک وطن، خانه و کاشانه و اموال شان کردند، و آنها نیز وطن، خانه، اموال و همه چیزی خود را بخاطر رضای الله متعال ترک نموده و به مدینه منوره هجرت کردند و خدا و رسولش را بر کفر و الحاد ترجیح دادند، بناء الله متعال برای آنها ثواب دنیا و آخرت را وعده نموده و نصرت خود را در وقت مجاهدت و جنگ با کفار شامل حال گردانیده است، و مصرف خمس اموال به دست آمده از کفار که در آیه مبارکه مذکور است: { فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ } یعنی یک خمس برای اشخاص مذکور در آیه مبارکه است و چهار خمس دیگر برای فقراء، مهاجرین و کسانی که بعد از آنها می آیند.¹

{ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ } یعنی مهاجرین که در صداقت شان کامل و راسخ هستند که در قول و فعل شان صداقت را نشان دادند.

¹ - الألوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج 28 ص 56 .

خداوند (جل جلاله) فرموده است: { وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ } یعنی کسانی که مدینه منوره را برای مهاجرین محل سکونت مهیا کردند، و ایمان به خدا و پیامبرش را در قلب خود جای دادند، با مهاجرین محبت داشتند، خانه و اموال خود را در خدمت مهاجرین قرار دادند، در دل خود نسبت به مهاجرین کینه و حسد نداشتند و آنچه را برای مهاجرین از مال فیئ داده می شد آنها بخل نمی کردند و برعکس اظهار خورسندی می کردند، با وجود آنکه خود آنها نیازمند بودند باز هم مهاجرین را ترجیح می دادند. { وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ } یعنی کسی را که الله متعال از حرص و بخل کافی باشد و آن را محافظت نموده باشد، آنچه را که شرع برایش تعیین نموده است، از قبیل: پرداخت مال زکات و یا حق فقراء و مساکین آن شخص کامیاب بوده و موفقیت کامل را به دست آورده است. چنانچه امام ترمذی (رحمه الله) از انس بن مالک (رضی الله عنه) روایت می کند که: (ولا يجتمع الايمان والشح في قلب عبد أبدا)¹ فی جوف عبد أبدا ولا يجتمع الايمان والشح في قلب عبد أبدا)¹ غباری که در جریان جنگ با کفار، بالای مجاهدین می ریزد و دود جنهم یکجا شده نمی تواند، و نه ایمان و بخل در قلب مسلمانی جمع می شوند، یعنی کسی که در راه خداوند (جل جلاله) جهاد کرده و غبار بالای سرش نشسته باشد هیچ گاه دوزخ نمی رود.

و جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) روایت می کند که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (إياكم والظلم، فإن الظلم ظلمات يوم القيامة واتقوا الشح، فإن الشح أهلك من كان قبلكم حملهم على أن سفكوا دماءهم واستحلوا محارمهم)²

1 - الترمذی ابو عیسی محمد بن عیسی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، حدیث شماره (2311) الناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، امام ترمذی گفته است که این حدیث حسن و صحیح است.

2 - البخاری، ابو عبدالله، محمد بن اسماعیل، الأدب المفرد، حدیث شماره (483) الناشر: دار البشائر الإسلامية - بیروت الطبعة الثالثة، 1409 - 1989.

شما خود را از ظلم دور نگهدارید، زیرا یک ظلم در روز قیامت تاریکی ها دارد، و از بخل پرهیز نمایید زیرا بخل و حسد کسانی را که قبل از شما بودند به هلاکت رسانید، آنها را وادار بر ریختن خون کرد و چیزهای حرام را حلال ساخت.

سپس الله متعال قسم سوم را بیان نموده است که مستحق مال فیئ می باشند و آنها تابعین استند که پیروی خوبی از اصحاب کرام (رضی الله عنهم) نمودند و می فرماید: { وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ }.

تابعین کسانی هستند که از اصحاب کرام به طریق احسن متابعت کردند، اوصافی که اصحاب کرام داشتند تابعین نیز با این اوصاف خود را متصف کردند، یکی از صفات تابعین این است که آنها دعاء می کنند: { رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ }، این آیه دلیل بر این است که افراد امت اسلامی از اول تا آخر و از آخر تا اول در صفات و دعاء با یکدیگر گره خورده اند.¹

امام زهری (رحمه الله) به نقل از عمر بن الخطاب (رضی الله عنه) می گوید: { وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ } . قَالَ الرَّهْرِيُّ قَالَ عُمَرُ هَذِهِ لِرَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- خَاصَّةٌ فَرَى عُرَيْنَةَ فَذَكَ وَكَذَا وَكَذَا (مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ) وَ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ. وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ فَاسْتَوْعَبَتْ هَذِهِ الْآيَةُ النَّاسَ فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا لَهُ فِيهَا حَقٌّ. قَالَ أَيُّوبُ أَوْ قَالَ حَظُّ إِلَّا بَعْضَ مَنْ تَمْلِكُونَ مِنْ أَرْقَائِكُمْ.) این برای رسول الله (صلی الله علیه وسلم) خاص است، وقریه های عرینه و فلان و فلان که خداوند (جل جلاله) آنها را برای رسولش داده است، خاص برای خدا و رسول، صاحبان قرابت، یتیمان، مساکین و مسافران می باشند، و همچنان برای

¹ - الألوסי، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج 28 ص 58

فقرایی که از خانه و کاشانه شان اخراج شده اند، و همچنان برای کسانی که خانه های خود را برای مهاجران آماده کرده و ایمان را در قلب های خود جای داده اند و همچنان برای کسانی که بعد از آنها می آیند، پس این آیت تمام مردم را در بر گرفته و هیچ یکی از مسلمانان باقی نمانده است که در آن اموال حق نباشد¹.

امام رازی (رحمه الله) می گوید: این آیت تمام مومنان را در بر می گیرد، زیرا مومنان یا مهاجر اند و یا انصار و یا کسانی که بعد از مهاجرین و انصار می آیند، و این را نیز حالت کسانی را بیان نموده است که بعد از آنها آمده و سابقین خود را به یاد می آورند و برایشان دعاء خیر می کنند، و طبق نص آیه مبارکه کسانی که بعد از اصحاب می آیند و سابقین (مهاجرین و انصار) را به نام های بد یاد می کنند از جمله اقسام مومنان خارج اند².

زکات (صدقات) مالی است که، در میان فقراء و مساکین و عاملین زکات که در قرآن کریم آنها را هشت صنف بیان نموده است چنانچه می فرماید: { إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَّاتِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ }³.

ترجمه: صدقات تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان (گردآوری و پخش) آن و کسانی که دلشان به دست آورده می شود و در (راه آزادی) بردگان و وامداران و در راه خدا و به در راه مانده اختصاص دارد (این) به عنوان فریضه از جانب خداست و خدا دانای حکیم است.

اما غنایم جنگی: در صدر اسلام مخصوص پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بود هرطوری که می خواست از استفاده می کرد، چنانچه می فرماید: { سَأَلُونَكَ عَنِ

1 - السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، حديث شماره (2968) الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، علامه البانی این حدیث را صحیح گفته است.

2 - تفسیر فخر الرازی ج 29 ص 288

3 - سورة التوبة آیه: 60

الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ {1}.

ترجمه: (ای پیامبر) از تو در باره غنائم جنگی می‌پرسند بگو غنائم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده (او) دارد پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

سپس از این آیه به آیت (40) سوره انفال {وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ}{2}.

و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید يك پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان (او) و یتیمان و بینوایان و در راهماندگان است اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی (حق از باطل) روزی که آن دو گروه با هم روبرو شدند نازل کردیم ایمان آورده‌اید و خدا بر هر چیزی تواناست.

خمس آن برای کسانی که است که در آیه ذکر شده اند و باقی برای کسانی است که در جنگ اشتراک داشته اند.

موضوع دوم: نظریه فقهاء در مورد تقسیم مال غنیمت و مال فیئ:

نظریه فقهاء احناف (رحمهم الله):

فقهاء احناف (رحمهم الله) می‌گویند: تقسیم مال غنیمت (یعنی منقولات) به شیوه تقسیم می‌گردد که در قرآن کریم آیه: { وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ ... } ذکر گردیده است، و خمس آن برای کسانی است که در آیت ذکر شده اند و باقی برای غانمین (مجاهدین حاضر در جنگ) اما آنها در مورد حکم مال فیئ یعنی زمین‌های که برای مسلمانان کافی باشند از آنها خمس گرفته نمی‌شود، بلکه در مصالح مسلمانان به صرف خواهد رسید. اما مال غنیمت بر بخش تقسیم می‌گردد:

1 - سورة الانفال آیه: 1

2 - سورة الانفال آیه: 40

الف: سهم يتاما.

ب: سهم مساكين.

ج: سهم ابناء السبيل.

اما اينكه الله متعال خمس را براي خودش ذكر کرده است براي افتتاح آيت از روي تبرک است، وسهم پيامبر(صلى الله عليه وسلم) با موت ايشان ساقط شد، احناف ومالکي ها اختيار تقسيم عقار را بر امام مي گذارند وامام در تقسيم آن صاحب اختيار که چگونه آن را در مصالح مسلمين مصرف مي کند. وآيه دوم سوره حشر {مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ ...} اين آيه بيان براي مالي فيئ است که خداوند(جل جلاله) براي مسلمانان از مال کفار داده است، چنانچه امام بخاري از عمر بن الخطاب(رضي الله عنه) روايت مي کند فرموده است: (لولا آخر المسلمين ما فتحت قرية إلا قسمتها بين أهلها كما قسم النبي صلى الله عليه وسلم خيبر) 1 .

اگر آخرين افراد مسلمان مي بودند، قريه فتح نمي شد مگر اينکه آن را درميان اهل آن قريه تقسيم مي کردم قسميکه پيامبر(صلى الله عليه وسلم) زمين هاي خيبر را تقسيم نمود 2.

رأى فقهاء مالکی(رحمهم الله):

اما مال فيئ همان مال عقار است، ومال عقار در نزد مالکي ها حق امام است وامام هر قسميکه بخواهد از آن مصرف مي کند، اگر آن را تقسيم نمايد مثل غنيمت تقسيم مي کند واگر آن را تقسيم نکرد در مصالح عامه مسلمانان آن را مصرف مي کند، قسميکه عمر بن الخطاب (رضي الله عنه) در جنگ هاي عراق ومصر انجام داد وبر حضرت زبير، بلال وسلمان فارسي (رضي الله عنهم) که مطالبه تقسيم آن مال را داشتند به آيه: { وَمَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ ... تا والذين جاءو من بعدهم } دليل گفت، وبا حضرت علي وگروهی از اصحاب کرام(رضي الله عنهم) در اين مورد مشوره

1 - بخاری، صحيح البخاري حديث شماره(2209) ج 2 ص 822

2 - ابن نجيم، زين الدين ابن نجيم الحنفي، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج 5 ص 89 الناشر دار المعرفة مكان النشر بيروت

نمود و آنها به ترک تقسیم آن مشوره دادند و گفتند زمین بر حالت خود باقی ماند و بر آن خراج وضع گردد و عمر بن الخطاب (رضی الله عنه) نیز همین کار را کرد. بناء بر مذهب امام مالک (رحمه الله) آیه سوره حشر عقارات را منسوخ می سازد. و اموال فیئ در شهری که گرفته شده است در همان شهر تقسیم گردیده و به شهر دیگر منتقل نمی شود تا وقتی که اهل آن شهر از آن بی نیاز شوند. سپس در میان کسانی تقسیم می گردد که به آن شهر نزدیک اند، مگر این که شهری باشد که در آن شهر گرسنگی شدید وجود داشته باشد.¹

نظریه فقهاء شوافع و حنابله (رحمهم الله):

فقهاء شافعی (رحمهم الله) می گویند: حکم مال فیئ و غنیمت یکی است، از مال فیئ نیز خمس گرفته می شود قیاس بر غنیمت که به نص قرآن خمس آن ثابت است { وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ ... } به این دلیل که هر دوی آنها مال کفار است که مسلمانان آن را تصرف کرده اند، اما اختلاف در سبب استیلاء آن است که با جنگ گرفته شده است و یا به مصالحه، اما این سبب هیچ تاثیری در تقسیم آن ندارد، بناء بر امام است که عقار را چگونه تقسیم می کند، چون حق او است و هر طوری که خواسته باشد آن را تقسیم می کند و یا در مصالح مسلمین آن را به مصرف می رساند.

پس تقسیم غنیمت در مذهب امام شافعی (رحمه الله) و حنابله (رحمه الله) بر پنج بخش تقسیم می گردد:

سهم مصالح (سهم خدا و رسولش) که برای مصالح مسلمین به مصرف می رسد، مثل: راه اندازی پروژه ها، معاش قضات، علماء شرع، معاش ائمه مساجد و موزن ها و معاش مامورین و غیره.

1 - ابن عبدالبر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي، الكافي في فقه أهل المدينة المالكي، ج 1 ص 475 الناشر: مكتبة الرياض الحديثة، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثانية، 1400هـ/1980م

سهم ذوی القربی: که عبارت از بنی هاشم و از اولاد فاطمه (رضی الله عنها) و غیره است.

باقی سه سهم دیگر آنها را در قرآن کریم الله متعال بیان فرموده است، که عبارت از فقراء مساکین و ابن السبیل می باشد.

علت تقسیم مال فیئ: تقسیم مال غنیمت به روی ذکر شده صورت می گیرد، تا برای اغنیاء داده نشود، قسمیکه در مال غنیمت است، به همین خاطر اسلام نظام طبقاتی را از بین می برد تا ثروت در دست یک گروه خاص جمع نشود، زیرا اسلام فقط به اصلاح امر کرده و از فساد منع می کند.¹

قول الله متعال: { وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا } آنچه پیامبر برای شما می دهد آن را بگیرید و از آنچه شما را منع می کند از آن پرهیز نمایید. این آیه دلیل واضح بر وجوب عمل بر اوامر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و اجتناب از تمامی نواهی آن است.

اصحاب کرام (رضی الله عنهم) مثل: عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) و غیره با این عمل پیامبر به تحریم برخی از اشیا اقدام نموده اند، مثل: تحریم (وشم و تمنص) "چیدن موی چهره" تغلیح (فاصله) میان دندانها و جواز قتل زنبور در حالت احرام، اقتداء به عمر بن الخطاب (رضی الله عنه) که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد ایشان فرموده است (اقتدوا باللذین من بعدی: ابی بکر و عمر)².

اقتداء کنید به دو شخص که بعد از من اند: ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما).
و همچنان ابوهریره (رضی الله عنه) روایت می کند که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَافْعَلُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَثْرَةَ مَسَائِلِهِمْ وَاخْتِلَافُهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ)³

1 - الإقناع في حل ألفاظ أبي شجاع ج 1 ص 212

2 - سنن الترمذي، حديث شماره (3662)

3 - النيسابوري أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم؛ صحيح مسلم، حديث شماره (6259) الناشر: دار الجيل بيروت + دار الأفاق الجديدة - بيروت.

ترجمه: از چیزی که شما را منع کردم از آن اجتناب نمایید و از به چیزی که شما را امر کردم آن را به اندازه توان تان انجام دهید، زیرا چیزی که گذشتگان قبل از شما را به هلاکت رسانید، سوال های زیاد و اختلاف شان با انبیاء (علیهم السلام) بود. امر رسول خدا؛ امر خداوند (جل جلاله) است، به دلیل قول الله متعال {مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ} ¹.

کسی که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمان برداری کرد به تحقیق از الله متعال فرمان برداری نموده است.

این قول الله متعال {وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ} دلالت بر وجوب پرهیز از عذاب الهی می کند، زیرا عذاب الله متعال بر نا فرمانان بسیار سخت است. مقصود از این اصناف چهارگانه که مال فیئ برایشان مصرف می گردد {ولذی القربی والیتمی والمسکین وابن السبیل} این اصناف چهارگانه از فقراء که اول مهاجرین و سپس انصار و بعد از آن تابعین کرام اند. الله متعال شش صفات مهاجرین را بیان نموده است که عبارت از:

✓ آنها فقراء اند.

✓ آنها مهاجر اند.

✓ آنها از خانه شان اخراج گردیده اند.

✓ آنها فقط رضای الهی را می خواهند.

✓ آنها بخاطر دین خدا و رسولش تلاش می کنند.

✓ آنها در هجرت شان، و در قول و عمل شان صادق اند.

الله متعال خوبی های انصار را بیان فرموده است، چون آنها در تقسیم مال فیئ برای مهاجرین نه تنها اینکه راضی بودند بلکه با این تقسیم خورسند هم بودند. و شش صفت زیبا و خوب آنها را نیز بیان فرموده است که عبارت از:

¹ سورة النساء آیه: 80

1- آنها باشند مدینه منوره قبل از آمدن مهاجرین بودند. ایمان آوردن و به آن مخلص بودند.

2- با مهاجرین محبت داشتند.

3- در دل شان نسبت به مهاجرین هیچ گونه کینه و حسد نبود.

4- فقراء را بر خود ترجیح می دادند با وجود آنکه خود نیازمند بودند.

5- خداوند(جل جلاله) آنها را از مرض مهلك که در مدینه منوره وجود داشت نجات داد.

6- بنا بر اراده ای که داشتند آنها کامیاب و موفق بودند.

امام مالک (رضی الله عنه) مدینه منوره را نسبت به دیگر جاه دارای فضیلت می دانست به دلیل قول الله متعال { وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ } و میگوید: مدینه منوره ایمان و هجرت هر دو را در خود جای داده است.¹

آیات سوره حشر که پیرامون مال فیئ هستند دلالت بر این می کند که اقوال علماء در مورد تقسیم مال منقول صحیح بوده و ابقاء عقار که حق عموم مسلمانان می باشد، قسمیکه حضرت عمر(رضی الله عنه) در مورد مال فیئ عراق، شام و مصر انجام داد.

موضوع سوم: مناسبت آیات و به ماقبل:

بعد از بیان اینکه آنچه بر سر یهود بنی نضیر آمد، مثل: تخریب خانه ها، آتش زدن درختان خرما و قطع آنها، و سپس جلاء وطن کردن آنها و این که این جزا فقط جزای دنیوی است و جزای اخروی آنها به مراتب سختتر خواهد بود، خداوند(جل جلاله) حکم اموالی که از آنها به عنوان فی باقی مانده بود را بیان نموده است، تا فرق میان مال غنیمت و مال فی بیان گردد، مال فیئ همان مالی که بدون جنگ و از طریق مصالحه به دست می آید.

1 - ابن عبدالبرأبو عمر یوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري القرطبي، الاستذکار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار، ج 5 ص 113 الناشر دار الکتب العلمیة سنة النشر 2000م مکان النشر بیروت

مال بنی نضیر بدون جنگ و به مصالحه به دست مسلمانان افتاده بود، به این معنا که یهود به خروج از مدینه منوره راضی شدند و چیزی که در توان داشتند با خود بردند و آنچه که باقی ماند به عنوان مال فئی به مسلمانان تعلق گرفت. نه جنگی صورت گرفت و نه مسافتی را مسلمانان طی کردند و اسپی را بخاطر جنگ سوار شدند، چون این قبیله در فاصله دو میل به شهر مدینه فاصله داشت، به همین خاطر این محاصره جنگ نامیده نشد، بناء این اموال ویژه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بود و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به مشوره انصار این اموال را در میان مهاجرین تقسیم کرد تا فشاری بالای انصار توسط خانواده های مهاجرین بود را دور سازید و از این اموال فقط سه شخص از انصار بنام های (ابو دجانہ، سهل بن حنیف و حارث ابن الصمه) که تنگدست بودند مستفید شدند.¹

موضوع چهارم: درس ها و اندرزها:

آیات فوق مسایل ذیل را بیان می کند:

1- اموال بنی نضیر و غیره که بدون جنگ بدست می آید خاص برای پیامبر (صلی الله علیه) می باشند، و پیامبر صاحب اختیار است که در کجا آن را به مصرف برساند، بناء پیامبر آن را در میان مهاجرین تقسیم نموده زیرا آن ها به شدت محتاج بودند.

2- اموال فئی: اموال فئی اموالی بود که از قبیله های یهود مثل: بنی قریظه، بنی نضیر، قریه های عرینه در مدینه منوره و فدک در خیبر بودند که بدون جنگ بدست مسلمانان افتاد.

3- اموالی که حق دولت می باشند، حق تدخل در آن بر سه نوع است:
الف: صدقات: یعنی مال زکات؛ مالی که مسلمانان از طریق تطهیر اموال از سرمایه داران به دست می آید.

¹ - الزحیلی و هبه، التفسیر المنیر ج 27 ص 462، دارالفکر دمشق، البرامکه 1430 هـ ق

ب: غنایم: اموالی با جنگ و توسط زور و غلبه از کفار به دست مسلمانان می افتد.
ج: مال فیئ: اموالی بدون جنگ با مصالحه و یا عفو از کفار به دست مسلمانان می افتد؛ یا مال جزیه، خراج، عشر ماخوذ از تجار کفار، و یا مال کفار که فرار نموده و مال آنها به دست مسلمانان بدون جنگ افتاده است، و یا هم مال کفاری که در سرزمین اسلامی فوت نموده و هیچ وارث نداشته است.
4- خداوند(جل جلاله) پنج صفات خوب انصار را بیان نموده است که عبارت از: اسکان دادن مهاجرین در خانه های خود، ایمان را خداوند در دل و قلب آنها مستقر کرده است، محبت آنها با مهاجرین، طمع و حسد را از قلب آنها دور کرده است، محتاجان را بر خود ترجیح می دادند با آنکه خود نیازمند بودند، و آنها را به صفت جود و کرم توصیف نموده است، بناء آنها مفلحون و موفق اند.¹

¹ - الزحیلی و هبه، التفسیر المنیر ج 28 ص 462، دارالفکر دمشق، البرامکه 1430 هـ ق

مقطع چهارم:

توافق منافقین با یهود و جزاء آنها، اتحاد مسلمانان، اتحاد ظاهری کفار را در هم

می شکند: آیه: 14- 17

خداوند (جل جلاله) فرموده است: ﴿الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (11) لَئِن أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِن نَصَرُوهُمْ لَيُولَيَنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ (12) لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (13) لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقَلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (14) كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاتُوا أَمْرًا وَأَمْرُهُمْ وَعَذَابُ اللَّهِ كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (16) فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ﴾

ترجمه: مگر کسانی را که به نفاق برخاستند ندیدی که به برادران اهل کتاب خود که از در کفر درآمده بودند می‌گفتند اگر اخراج شدید حتما با شما بیرون خواهیم آمد و بر علیه شما هرگز از کسی فرمان نخواهیم برد و اگر با شما جنگیدند حتما شما را یاری خواهیم کرد و خدا گواهی می‌دهد که قطعا آنان دروغ‌گویانند، اگر (یهود) اخراج شوند آنها با ایشان بیرون نخواهند رفت و اگر با آنان جنگیده شود (منافقان) آنها را یاری نخواهند کرد و اگر یاریشان کنند حتما (در جنگ) پشت‌خواهند کرد و (دیگر) یاری نیابند، شما قطعا در دل‌های آنان بیش از خدا مایه هراسید چرا که آنان مردمانی‌اند که نمی‌فهمند، (آنان به صورت) دسته جمعی جز در قریه‌هایی که دارای استحکاماتند یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید جنگشان میان خودشان سخت است آنان را متحد می‌پنداری و (لی) دل‌هایشان پراکنده است زیرا آنان مردمانی‌اند که نمی‌اندیشند، درست مانند همان کسانی که اخیرا (در واقعه بدر) سزای کار (بد) خود را چشیدند و آنان را عذاب دردناکی خواهد بود، چون حکایت

شیطان که به انسان گفت کافر شو و چون (وی) کافر شد گفت من از تو بیزارم زیرا من از خدا پروردگار جهانیان می‌ترسم، و فرجام هردوشان آن است که هر دو در آتش جاوید می‌مانند و سزای ستمگران این است.

این مقطع شامل چهارموضوع است:

موضوع اول: سبب نزول آیه:

ابن ابی حاتم (رحمه الله)¹ روایت می‌کند که گروهی از اهل قریظه مسلمان شدند و در میان آنها منافقین وجود داشت و برای قبیله بنی نضیر می‌گفتند: { لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ ... } پس این آیت نازل گردید { أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمْ²

واز عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) روایت شده است که وی گفته است: این آیه در مورد عبدالله بن ابی ورفاعه ابن زید و عبدالله بن نبئل که از منافقین مدینه بودند نازل گردیده است.³

موضوع دوم: مناسبت آیات به ماقبل خود:

بعد از بیان مصیر یهود بنی نضیر و حکم مصارف مالی فیئ که شامل اموال یهود بنی نضیر می‌شد، الله متعال روابط نا درست منافقین را با یهود بیان می‌کند، منافقین ظاهراً از انصار بودند، اما در حقیقت به طور سری با یهود یکجا بودند، با این روابط محکم در کفر باهم برادر و در دشمنی با مسلمانان یکجا بودند.⁴

1- ابو محمد ابوحاتم عبد الرحمن بن محمد ابن إدريس بن المنذر التميمي الحنظلي الرازي، حافظ ومحدث از جمله كبار محدثين می باشد در سنه (240 هجری قمر در شهر ری تولد ودر سنه 327 هجری قمر در همانجا وفات یافته است) ایشان تصانیف زیادی دارند، مثل: (الجرح والتعديل)؛ (التفسیر) ، (الرد علی الجهمية) ، (علل الحديث) ، (المسند) کبیر، (الکنی) ، (الفوائد الكبرى) ، (المراسیل) و (تقدمة المعرفة بكتاب الجرح والتعديل) و(آداب الشافعي ومناقبه) و (بیان خطأ أبي عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري في تاريخه) وغيره می باشد. منقول از: الأعلام للزركلي ج 2 ص 151

2- سورة الحشر آیه: 11

3- ابن عاشور، محمد الطاهر، التحرير والتنوير - الطبعة التونسية، ج 4 ص 163 دار النشر : دار سحنون للنشر والتوزيع - تونس - 1997 م

4 - ابن عاشور؛ التحرير والتنوير - الطبعة التونسية، ج 4 ص 165

موضوع سوم: تفسیر آیه:

خداوند(جل جلاله) فرموده است: {الْم تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا} یعنی آیا نمی بینی به سوی گروه منافقین مثل: عبدالله بن ابی بن سلول و عبدالله بن نبتل و رفاعه بن زید و ودیعه بن مالک و سوید و داعس و امثال آنها که نزد یهود بنی نضیر رفتند و برایشان گفتند که ثابت قدم بمانید و در قلعه های خود باشید و از خود دفاع کنید ما هرگز شما را به مسلمانان تسلیم نخواهیم کرد، اگر با شما جنگ کنند ما با شما هستیم و اگر شما اخراج شدید ما هم با شما خارج خواهیم شد، و در مورد شما سخن هیچ کسی را نخواهیم شنید، پس خداوند(جل جلاله) گفت آنها دروغ می گویند {وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ} خداوند(جل جلاله) گواهی می دهد آنها در قول شان دروغ گوی هستند. نه به یهود کمک کردند و نه با آنها از مدینه خارج شدند، در آیه {الْم تَرَ} اسلوب بیان قرآن برای تعجب است، و برای منافقین کذب منافقین را بیان کرده است. سپس الله متعال با تاکید دروغ آنها را بیان نموده می گوید: {لَئِن أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِن نَصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأَنْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ} یعنی الله متعال سوگند یاد کرده می گوید: اگر یهود بنی نضیر از خانه های خود خارج شوند، منافقین با آنها خارج نمی شوند، و اگر مسلمانان با یهود جنگ کنند منافقین با یهود یکجا شده بر علیه مسلمانان جنگ نخواهند کرد، و می گوید: {وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ} ¹

ترجمه: و اگر خدا در آنان خیری می یافت قطعا شنوایشان می ساخت و اگر آنان را شنوا می کرد حتما باز به حال اعراض روی برمی تافتند.

واقعیت چنین بود که الله متعال بیان کرده است، زیرا منافقین با اخراج شدگان یهود بنی نضیر خارج نشدند و نه به بنی قریظه کمک کردند، بناء و عداالله متعال محقق گردید و جزیره العرب از وجود یهود پاک شد.

¹ - سورة الانفال آیه: 23

عدم نصرت منافقین با یهود:

خداوند(جل جلاله) علت آن را بیان نموده می گوید: {لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنْ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ} یعنی ترس و رعب شما در قلب منافقین و یا در قلب یهود این قدر زیاد است که از خدا کرده بیشتر از شما می ترسند، چون آنها قدرت و عظمت الله متعال را نمی دانند تا از او بترسند، مصداق قول الله متعال: { إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً }¹

ترجمه: بناگاه گروهی از آنان از مردم (مشرکان مکه) ترسیدند مانند ترس از خدا یا ترسی سخت تر.

سپس الله متعال اسلوب یهود و منافقین را در جنگ با مسلمانان بیان نموده می فرماید: {لَا يُفَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ} یعنی یهود و منافقین از بزدلی و ترس شان از لشکر اسلامی هیچ گاه باهم یکجا در مقابل مسلمانان جنگ کرده نمی توانند، بلکه با مسلمانان فقط در عقب دیوارها و یا درخندق ها و یا در داخل قلعه ها از خود دفاع کرده می توانند. {بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ} یعنی عداوت و دشمنی در میان خود آن ها سخت است فکر می کنید که آنها با هم متحد اند در حالی حقیقتا آن متفرق و دشمن یکدیگر اند، یکجا بودند شان فقط صورت ظاهری دارد، آنها باهم در هرچیز اختلاف دارند چون آنها قومی اند که عقل و شعور ندارند، سر موفقیت زندگی را درک نمی کنند که عبارت از وحدت حقیقی است، اگر آنها عقل می داشتند حق را می شناختند و از آن پیروی می کردند. و این دلیل بر این است که ضعف آنها ناشی از تفرقه و اختلاف آنها است، بناء بر مسلمانان امروزی لازم است تا در یک صف واحد متحد شوند.²

1 - سورة الانفال آیه: 77

2 - الزحلی و هبه، التفسیر المنیر ج 28 ص 475 الناشر: دارالفکر دمشق 1430 هـ ق .

سپس الله متعال گفت: { كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاتُوا وِبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ } امام مجاهد، سدی¹، و مقاتل بن حیان² (رحمهم الله) گفته اند، یعنی مثل کسانی که قبل از این ها به جزای خود رسیدند که کفار قریش در روز جنگ بدر به شکست مواجه شدند.

عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) می گوید: { كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ } یعنی یهود بنی قینقاع، و به گفته محمد ابن اسحاق این تعبیر درست تر است زیرا یهود بنی قینقاع را قبلاً پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از مدینه منوره اخراج کرده بود.

وقول الله متعال: { كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ } یعنی مثل این گروه یهود که منافقین برایشان گفتند که با مسلمانان بجنگید، ما با شما هستیم، اما در وقت شکست برایشان گفتند که ما نمی توانیم با شما کمک نماییم و به شما هیچگونه سروکاری نداریم، { إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ } و من از خدا می ترسم و در همین سخن خود نیز دروغ می گویند، چون آنها اگر از خدا می ترسیدند مسلمان می شدند و با کفار یکجا نمی شدند.³

در این مورد قصه را ذکر کرده اند، چنانچه عبدالله بن نهیک (رحمه الله)⁴ می گوید، از علی (رضی الله عنه) شنیدم که گفت: (إِنْ رَاهِبًا تَعْبُدُ سِتِينَ سَنَةً، وَإِنَّ الشَّيْطَانَ أَرَادَهُ فَأَعْيَاهُ، فَعَمِدَ إِلَى امْرَأَةٍ فَأَجْنَّتْهَا وَلَهَا إِخْوَةٌ، فَقَالَ لِإِخْوَتِهَا: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقَسِ

1 - إسماعيل بن عبد الرحمن السدي: تابعي و حجازي الاصل است که در کوفه سکونت داشت، وی مفسر و المغازي والسير و همچنان امام و عارف به وقایع و تاریخ بود، در سنه 128 هـ ق وفات یافته است، اما تاریخ تولدش مشخص نیست. الاعلام للزرکلی، ج 1 ص 317

2 - أبو الحسن، مقاتل بن سلیمان بن بشیر الازدي بالولاء، البلخی، از اعلام مفسرین و از ولایت بلخ و به بصره نقل مکانی کرده و علم را در همانجا آموخت و در سنه 150 هـ ق وفات یافته است. از جمله تصانیف وی: التفسیر الکبیر و نوادر التفسیر و الرد علی القدریة و متشابه القرآن و الناسخ و المنسوخ و (القرآت) و الوجوه والنظائر و غیره است. الاعلام للزرکلی، ج 7 ص 282

3 - همان ج 28 ص 475 .

4 - عبد الله بن نهیک از قبيله بني مالك بن حسل بود، و ابن آداب آن را در جمع صحابه (رضی الله عنهم) حساب کرده و گفته است که آن را پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به سوی قبيله معیض و محارب بن فهر روان کرده بود تا آن را به اسلام دعوت نماید.

اما در مورد تولد و وفات وی چیزی گفته نشده است. اسدالغابه ج 1 ص 680

فیداویها. قال: فجاءوا بها إليه فداواها، وكانت عنده، فبينما هو يوما عندها إذ أعجبته، فأتاها فحملت، فعمد إليها فقتلها، فجاء إخوتها، فقال الشيطان للراهب: أنا صاحبك، إنك أعيينني، أنا صنعت هذا بك فأطعني أنجك مما صنعت بك، فاسجد لي سجدة. فسجد له، فلما سجد له قال: إني بريء منك، إني أخاف الله رب العالمين، فذلك قوله: { كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ }.

راهبی بود که شصت سال تمام به عبادت پروردگار خود مشغول بود، شیطان خواست آن را گمراه کند، به سوی زنی رفت و آن را جن زده کرد و برای برادران اش گفت: شما نزد این راهب بروید تا او بیاید و آن را تداوی نماید، برادران آن زن نزد راهب آمده و آن را بخاطر تداوی خاطرشان بردند و آن را تداوی کرد، و این زن نزد راهب بود، روزی این راهب نزد آن زن بود و از آن خوشش آمد و با آن زنا کرد و این زن حمل گرفت، راهب آن زن را به قتل رسانید برادران زن نزد راهب آمدند و شیطان برای راهب گفت که من دوست تو بودم، تورا وادار به این کار کردم اکنون از من پیروی کن تا تورا از این مخمصه نجات دهم، برای من سجده کن، راهب برای شیطان سجده کرد، وقتی که راهب برای شیطان سجده کرد، شیطان برایش گفت: اکنون من از شما بی زارم و من از خدا می ترسم، همین بود که الله متعال فرمود: { كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ }¹

ابن جریر طبری (رحمه الله) حدیثی را از عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) روایت می کند که ایشان در مورد این آیه { كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ } گفت: (امراة ترعى الغنم، وكان لها أربعة أخوة، وكانت تأوي بالليل إلى صومعة راهب. قال: فنزل الراهب ففجر بها، فحملت، فأتاها الشيطان فقال له: اقتلها ثم ادفنها، فإنك رجل مُصَدِّقٌ يسمع قولك. فقتلها ثم دفتها.

1 - ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، تفسير القرآن العظيم، ج 6 ص 76 الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع الطبعة: الثانية 1420 هـ - 1999 م

قال: فأتى الشيطانُ إخوتها في المنام فقال لهم: إن الراهب صاحب الصومعة فجر بأختكم، فلما أحبلها قتلها ثم دفنها في مكان كذا وكذا. فلما أصبحوا قال رجل منهم: والله لقد رأيت البارحة رؤيا ما أدري أقصها عليكم أم أترك؟ قالوا: لا بل قصها علينا. قال: فقصها، فقال الآخر: وأنا والله لقد رأيت ذلك، فقال الآخر: وأنا والله لقد رأيت ذلك. فقالوا: فوالله ما هذا إلا لشيء. قال: فانطلقوا فاستعدوا ملكهم على ذلك الراهب، فأتوه فأنزلوه ثم انطلقوا به فلقية الشيطان فقال: إني أنا الذي أوقعتك في هذا، ولن ينجيك منه غيري، فاسجد لي سجدة واحدة وأنجيك مما أوقعتك فيه. قال: فسجد له، فلما أتوا به ملكهم تبرأ منه، وأخذ فقتل¹

زنی بود که گوسپند می چرانید و چهار برادر داشت، و این زن شب برای استراحت به عبادتگاه راهب می آمد، راهب آمده و باوی زنا کرد و این زن حمل گرفت، شیطان نزد راهب آمد و برایش گفت این زن را به قتل برسان و آن را دفن کن، زیرا تو شخص راستگو استی که خداوند دعاء تو را می شنود، راهب زن را کشت و آن را دفن کرد، شیطان در خواب یکی از برادرانش آمد و برایش گفت که راهب صاحب فلان عبادتگاه با خواهر شما زنا کرد و آن را حامله ساخت، سپس آن را به قتل رسانیده و در فلان مکان دفنش کرد، وقتی صبح شد این برادر به برادران دیگرش گفت که من شب گذشته خوابی دیده ام و نمی دانم که آن را قصه کنم یا نه؟ برادرانش گفتند که آن را قصه کن، خواب را برایشان قصه کرد، و برادر دیگری نیز گفت که من نیز این خواب را دیدم، و همه برادران گفتند که ما هم همین خواب را دیدیم، و با هم گفتند که به خدا سوگند که حادثه ای رخ داده است، آنها با تمام آماده به سوی راهب رفتند و آن را از عبادتگاه اش پایین کردند و در راه شیطان بر سر راه شان آمد و به راهب گفت: من همان شخصی استم که تو را به این کار وادار کردم و هیچ کسی که بجز من تو را کسی دیگر نجات داده نمی تواند، به من فقط یک سجده کن تو را

1 - البيهقي أبو بكر أحمد بن الحسين، شعب الإيمان ج 4 ص 372، الناشر: دارالكتب العلمية - بيروت، الطبع، 1410

از این مشکل نجات می‌دهم، راهب برای شیطان سجده کرد، سپس شیطان از او برائت جست و این راهب گرفتار گردیده و به قتل رسید.

حافظ ابن حجر (رحمه الله) این قصه را در فتح الباری در کتاب البیوع الی السلم ج 1 ص 284 آورده و در مورد صحت و سقم سند آن چیزی نگفته است. اما این قصه غیره قصه جریح عابد است که بالای وی تهمت زده شده بود و خداوند آن را از تهمت بری ساخت.

أی: فکانت عاقبة الأمر بالكفر والفاعل له، وتصیرهما (3) إلى نار جهنم خالدین فیها، { وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ } أي: جزاء کل ظالم.

وآیه: { فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا } یعنی عاقبت امر آنها کفر بوده و به سوی کفر و سرکشی پیش می‌روند تا اینکه جایی آنها جهنم ابدی است { وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ } یعنی جزای هر ظالم جهنم است¹.

موضوع چهارم: درس‌ها و اندرزها:

1- کفار و منافقین همواره بر علیه مسلمانان موافقه و معاهده می‌کنند، و این روابط بر اساس دشمنی و عداوت با مسلمانان است، اما وقتی که با وجود توافق و معاهده با شکست مواجه شوند باز از هم جدا شده و بر یکدیگر نفرین می‌کنند.

2- در آیات فوق الذکر الله متعال منافقین را تکذیب نموده و گفته است که منافقین دروغگویان اند، چون با یهود وعده داده بودند که در هر صورت ما با شما هستیم اما هرگز با آنها نبودند و در حقیقت دروغ می‌گفتند.

3- امروزه هم منافقین زیادی یافت می‌شود که، در مقابل مسلمانان با کفار یکجا شده و بر علیه اسلام و مسلمانان جنگ می‌کنند، اما وقتی که کفار شکست خورد باز می‌گویند که ما انصار بودیم و در حقیقت ما قلبا با شما بودیم و هیچ گاه از شما مخالفت نمی‌کردیم.

¹ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 6 ص 76

- 4- معاهده و موافقه منافقین با کفار بر علیه مسلمانان هیچگاه برایشان موفقیت را به بار نخواهد آورد، زیرا در راه باطل قرار دارند و اگر موفقیت مقطعی هم بدست آورند باز هم سرنوشت شان شکست است.
- 5- علت شکست منافقین و کفار این است که آنها هیچ گاه با یکدیگر وفادار نمی باشند، و همواره در سدد فریب و خدعه یکدیگر اند.
- 6- مثال معاهده منافقین با یهود و کفار در عدم وفاء به عهد شان مثل شیطان است که اول انسان را کافر می سازد وقتی که انسان کافر شد باز برایش می گوید که من با تو هیچگونه سرو کار ندارم.
- 7- عاقبت هر دو گروه خذلان، ناکامی و روسیاهی در نزد الله متعال بوده و سرانجام هر دو گروه داخل آتش جهنم خواهند شد.¹

¹ - التفسیر المنیر ج 28 ص 471

مقطع پنجم

امر به تقوا و عمل برای آخرت و اینکه تقوا رمز پیروزی است، آیه: 18- 20

خداوند(جل جلاله) فرموده است: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَانْتَظِرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِعَدِّهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (18) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (19) لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ }

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا دارید و هر کسی باید بنگرد که برای فردا (ی خود) از پیش چه فرستاده است و (باز) از خدا بترسید در حقیقت خدا به آنچه می‌کنید آگاه است، و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او (نیز) آنان را دچار خود فراموشی کرد آنان همان نافرمانانند؛ دوزخیان با بهشتیان یکسان نیستند بهشتیانند که کامیابانند.

در این مقطع سه موضوع می‌باشد:

موضوع اول: مناسبت آیات به ماقبل خود

بعد از بیان احوال منافقین و یهود، خداوند(جل جلاله) مسلمانان را به تقوا و پرهیزگاری امر کرده است، و تقوا عبارت از التزام به مامورات و اجتناب از منهیات است، و همچنان امر به عمل نیک در دنیا برای آخرت، و تشویق به آمادگی گرفتند برای جنت می‌باشد، و از اهل دوزخ آنها را بر حذر داشته و اوصاف اهل جنت را بیان نموده است که آنها کامیاب و اهل دوزخ که فاسقین بودند ناکام و نامراد اند.

موضوع دوم: تفسیر آیات:

خداوند (جل جلاله) فرموده است: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَانْتَظِرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِعَدِّهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ ... }.

امام احمد ابن حنبل (رحمه الله)¹ از منذر ابن جرير (رحمه الله) از پدر خود (جرير) روایت می کند که ایشان فرمود: (كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- فِي صَدْرِ النَّهَارِ قَالَ فَجَاءَهُ قَوْمٌ حُفَاةٌ عُرَاةٌ مُجْتَابِي النَّمَارِ أَوْ الْعَبَاءِ مُتَقَلِّدِي السُّيُوفِ عَامَّتُهُمْ مِنْ مُضَرَ بَلَّ كُلُّهُمْ مِنْ مُضَرَ فَتَمَعَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- لِمَا رَأَى بِهِمْ مِنَ الْفَاقَةِ فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ فَأَمَرَ بِإِلَاقَةِ فَادِنَ وَأَقَامَ فَصَلَّى ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ « يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) وَالْآيَةَ الَّتِي فِي الْحَشْرِ (اتَّقُوا اللَّهَ وَاسْتَنْظِرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ) تَصَدَّقَ رَجُلٌ مِنْ دِينَارِهِ مِنْ دِرْهَمِهِ مِنْ تَوْبِهِ مِنْ صَاعِ بُرِّهِ مِنْ صَاعِ تَمْرِهِ - حَتَّى قَالَ - وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ ». قَالَ فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بَصْرَةَ كَادَتْ كَفُّهُ تَعْجِزُ عَنْهَا بَلَّ قَدْ عَجَزَتْ - قَالَ - ثُمَّ تَتَابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتُ كَوْمَيْنِ مِنْ طَعَامٍ وَثِيَابٍ حَتَّى رَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- يَتَهَلَّلُ كَأَنَّهُ مُدْهَبَةٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- « مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ»²

ما در آغاز روز نزد رسول الله (صلى الله عليه وسلم) بودیم، گروهی برهنه پا و نیمه برهنه بودند، که از پوست حیوانات خود را پوشانیده و شمشیرها شان در کمرشان بسته بود، و اکثر آنها از قبیله مضر بلکه همه شان از قبیله مضر بودند، چهره

¹ - امام احمد بن حنبل (رحمه الله) یکی از ایام چهارگانه در سنه 164 هـ ق در بغداد تولد شده واصل آن از مرو می باشد و پدرش والی سرخس بوده است، یکی در مورد سوانح عمری وی کتابها نوشته شده است، یکی از مشهورترین کتاب های وی المسند است که 30000 هزار حدیث را احتوا کرده است، و همچنان کتاب های مشهوردیگر وی مثل: التاريخ و الناسخ و المنسوخ و الرد على الزنادقة فضائل الصحابة و المناسك و الزهد و غیره کتاب های است که وی نوشته است. و در سنه 241 در بغداد وفات کرده است.

² - النيسابورى أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم، الجامع الصحيح، حديث شماره (2398) الناشر : دار الجيل بيروت + دار الأفق الجديدة - بيروت

مبارک پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با دیدن حالت فقر و تنگدستی آنها تغییر کرد، داخل اطاق خود شد و سپس خارج شد و بلال (رضی الله عنه) را به اذان دادن امر نمود، بلال اذان داد و برای ادای نماز اقامت گفت و نماز را پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خواند سپس خطابه ای ارایه کرد و گفت: ای مردم از پروردگار تان بترسید آن پروردگاری که شمارا از یک نفس واحد آفریده است، تا به آیه { إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا } و همچنان آیه سوره حشر { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَانْتَظِرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ... } خواند. کسی که دینار صدقه داد و کسی درهم، کسی لباس، کسی گندم و کسی خرما، و حتی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: اگر نیمی از دانه خرما هم باشد، جریر (رضی الله عنه) می گوید: شخصی از انصار خریطه ای آورد که دست انسان از برداشتنش عاجز می آمد، سپس مردم همه به صدقه دادن شروع کردن تا آنکه دو ذخیره ای از خوراکیه و البسه جمع شد و دیدم که چهره پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از خوشی برق می زد، و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: شخصی در اسلام طریقه خوبی را ایجاد می کند اجر آن برای خود شخص و همچنان اجر کسی که بعد از آن به او عمل می کند برایش می رسد بدون آن که از اجوره ای آن چیزی کم شود، و کسی که در طریقه بدی در اسلام ایجاد می کند گناه آن و گناه کسی که بعد از او عمل کرده است بر دوش او است، بدون اینکه از گناه آن ها چیزی کم شود.

وقول الله متعال که فرمود: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ } خداوند (جل جلاله) امر به تقوا کرده است که شامل (فعل ما به امر، وترك ما عنه زجر) انجام چیزی که به آن امر شده و ترک از چیزی که انجام آن زجر است.

وقول الله متعال که { وَانْتَظِرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ } یعنی قبل از اینکه محاسبه شوید خود را محاسبه کنید، و ببینید که چه چیزی را برای فردای خود ذخیره کرده اید؛ از قبیل اعمال صالحه برای روزی که با پروردگارتان رو در رو خواهید شد.

بناء { وَاتَّقُوا اللَّهَ } از خداوند بترسید، چون برای روزی که با پروردگارتان رو در رو خواهید شد. برای فردای خود ذخیره کرده اید.

ن اجر کسی که بعد از آن به { إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ } خداوند (جل جلاله) وبدانید که خداوند به تمامی اعمال و احوال شما آگاه است و هیچ چیزی از خداوند مخفی نمی ماند.

به همین خاطر گفته است: { وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ } یعنی از ذکر الله متعال غافل نباشید، زیرا (فإن الجزاء من جنس العمل) بنا بر این گفته است: { أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ } یعنی آنها از اطاعت الله متعال خارج شده و در روز قیامت از جمله هلاکت شده گان اند، قسمیکه الله متعال گفته است: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ }¹.

{ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ } یعنی مستحقین دوزخ و مستحقین جنت در حکم الله متعال در فضل و رتبه در روز قیامت باهم برادر نیستند و اصحاب جنت و یا مستحقین جنت کامیاب اند.

نظیر این آیت در قرآن کریم بسیار است، چنانچه می فرماید: { أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ }²

ترجمه: آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده اند پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند (به طوری که) زندگی آنها و مرگشان یکسان باشد چه بد داوری می کنند.

و همچنان الله متعال می فرماید: { وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ }³

1 - سورة المنافقون آیه: 9

2 - سورة الجاسية آیه: 21

3 - سورة غافر آیه: 58

ترجمه: و نابینا و بینا یکسان نیستند و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند (نیز) با (مردم) بدکار (یکسان) نیستند چه اندک پند می پذیرید.
و نیز می فرماید: { أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ }¹

ترجمه: یا (مگر) کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند چون مفسدان در زمین می گردانیم یا پرهیزگاران را چون پلیدکاران قرار می دهیم.
این ترغیب عمل برای جنت است، و ترهیب از اعمالی است که باعث دخول دوزخ می گردد.

با ملاحظه آیات، دیده می شود که، الله متعال اول امر به تقوا نموده و سپس از نسیان حقوق الله منع کرده است، سپس میان طایفه مطیع و عاصی موازنه نموده است، بعد از این که مومنان را به سوی مصالح شان راهنمایی فرموده است، باز می فرماید: { وَ لَتَنْظُرُنَّ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ } که باید هر فرد به اعمالی انجام داده است نگاه کند. و سپس کفار را تهدید کرده می فرماید: { كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ } یعنی الله متعال در میان دو فریق تفریق نموده است، که شما مثل کفار نباشید که آنها الله متعال را فراموش کردند و خداوند هم آن ها را فراموش کرده است.²

موضوع سوم: درس ها و اندرزها

از آیات فوق الذکر درس ها و اندرزهای ذیل استنباط می گردد:

- 1- لزوم تقوا در اوامروناوهای الله متعال، و اداء فرایض الهی و اجتناب از معصیت آن.
- 2- پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد قوم مضر که قصه آن قبلا بیان گردید از این آیت { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ } در خطبه خود استفاده نمود.
- 3- کسانی که در اسلام طریقه خوبی برای کمک دیگران ایجاد می کند مقبول و مورد تایید الله متعال و رسولش قرار می گیرد، برایش اجر آن عمل داده شده و در اجوره اعمال دیگران نیز شریک است، بدون اینکه در اجوره آن ها کمی واقع

¹ - سورة ص آیه: 28

² - الزحیلی، التفسیر المنیر ج 28 ص 479

گردد. و کسی که راه بدی را برای مردم نشان می دهد در عوض مجازات شده و همچنان کسانی که آن عمل نا پسند را انجام داده اند در آن نیز شریک جرم است.

4- خداوند(جل جلاله) از مشابَهت به قومی که از امر خداوند سر باز زدند منع نموده است، و نهی تقاضای تحریم را می کند و نباید خداوند(جل جلاله) فراموش شود. در این صورت الله متعال آنان فراموش خواهد کرد و درگاه خود آن ها را دور خواهد کرد.

5- فرق واضح و روشن در حکم الله متعال در فضیلت و تربیت مومنان اهل جنت و کفار و فاسقان اهل دوزخ دیده می شود. گروه اول موفق و گروه دومی از هلاک شده گان استند.

مقطع ششم

بیان عظمت و تاثیر قرآن کریم، آیه: 21

خداوند (جل جلاله) فرموده است: ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾.

ترجمه: اگر این قرآن را بر کوهی فرودی فرستادیم یقیناً آن (کوه) را از بیم خدا فروتن (و) از هم پاشیده می دیدی و این مثلها را برای مردم می زنیم باشد که آنان ببینند.

در این مقطع سه موضوع می باشد:

موضوع اول: مناسبت آیه به ماقبلش

بعد از بیان احول یهود و منافقین ، الله متعال مومنان را به تقوا و آماده گی گرفتن برای روز قیامت امر نموده است، بعدا الله متعال عظمت و بزرگی قرآن کریم را بیان نموده است، که این کتاب دارای اسماء الحسنی است که تمام زمین و آسمان فرمان بردار آن می باشند و به حکم او امر و نواهی او پایند بوده و تمام مخلوقات خداوند را از نقایص منزه می کنند.¹

موضوع دوم: تفسیر آیه:

شان، عظمت، بلاغت، بیان و مواظظ قرآن کریم چنان تاثیر گذار است که، قلب ها را نرم می سازد، و اگر این قرآن کریم بالای کوهها نازل می گردید و آن کوه ها دارای عقل مثل بشر می بودند کوه ها را می دیدی که با وجود سختی شان باز هم از روی خشوع ، خضوع، منقاد و فرمان برداری از جای خود را تکان می خوردند و به لرزه در می آمدند.

پس وقتی که کوه ها با وجود سختی خود اگر فهم قرآن کریم را می داشتند، از عظمت و بزرگی قرآن کریم به لرزه در می آمدند؛ پس شما ای انسان ها چرا با

¹ - الزحیلی؛ التفسیر المنیر ج 28 ص 485

وجود آن که عظمت و بزرگی قرآن کریم را می دانید و عظمت آن را درک می کنید باز هم قلب های شما نرم نمی شود، به همین خاطر است که خداوند (جل جلاله) می فرماید: { وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ } یعنی مثال های مذکور را ما برای مردم بیان کردیم تا در مورد آنها تفکر کنند و مواظب قرآن کریم را درک کنند.

و نیز می فرماید: { وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ }¹

و این مَثَلها را برای مردم می زنیم و (لی) جز دانشوران آنها را در نیابند.

یعنی قرآن کریم که مثال های زیادی بیان نموده است، این مثال ها را فقط علماء و دانشمندان می فهمند. و هرکسی که این امثال را درک کند و عظمت و بزرگی قرآن کریم را بدانند، قرآن کریم در عمق قلب وی نفوذ کرده و یکسر انسان را تغییر می دهند، چنانچه الله متعال می فرماید: { وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهِ الْمَوْتَى }²

ترجمه: و اگر قرآنی بود که کوهها بدان روان می شد یا زمین بدان قطعه قطعه می گردید یا مردگان بدان به سخن درمی آمدند.

در حدیث متواتر ثابت است که (آن رسول الله صلی الله علیه وسلم لما عمل له المنبر، وقد كان يوم الخطبة يقف إلى جانب جذع من جذوع المسجد، فلما وضع المنبر، أول ما وضع، وجاء النبي صلی الله علیه وسلم ليخطب فجاوز الجذع إلى نحو المنبر، فعند ذلك حنّ الجذع وجعل يئن كما يئن الصبي الذي يُسكّن)³

ترجمه: وقتی که برای خطبه های پیامبر (صلی الله علیه وسلم) منبر ساخته شد و آن را درجایی گذاشتند که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر آن خطبه ایراد نماید، تنه خرمایی که پیامبر قبل از آن بالای او خطبه ایراد می کرد به منبر پیامبر خود را نزدیک کرد و شروع به صدایی مثل گریه اطفال کرد.

1 - سورة عنكبوت آیه: 43

2 - سورة الرعد آیه: 31

3 - ابن حبان، ابوحاتم، محمد بن حبان بن أحمد التميمي البستي، صحيح ابن حبان، حديث شماره (6506) الناشر : مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية، 1414 - 1993. وابن حبان ابن حديث را صحيح الاسناد گفته است.

مراد از این آیت تنبیه بر قساوت و سنگدلی کفار است که با وجود شنیدن قرآن کریم باز هم در قلب آنها اثری نمی کند، که گویا قلب کفار سخت تر از سنگ است.¹

موضوع سوم: درس ها و اندرزها

1- الله متعال انسان ها را بر تأمل و تفکر بر مواظق قرآن کریم امر نموده و در ترک تدبیر و تفکر در قرآن کریم هیچ گونه عذری پذیرفته نمی شود، چون قلب انسان ها از سنگ کرده سخت تر نیست، در صورتیکه اگر سنگ مثل انسان عقل داشته باشد، از خشوع و خضوع قرآن فرود خواهد آمد پس دل انسان از سنگ کرده سخت تر نیست و با شنیدن قرآن کریم با تدبیر و تفکر قلب ها حتما نرم می شوند.

2- قرآن کریم دارای دروس و مواظقی است که با خواندن و تفکر در آنها هر انسانی که مسلمان نباشد نیز به حقانیت قرآن کریم ایمان خواهد آورد.

3- بر هر فرد مسلمان ضروری است که قرآن کریم را بخواند و به حقایق و مواظق آن پی برد، و از مزایای قرآن کریم، از مواظق و قصه های قرآن کریم را دیگران را نیز آگاه سازد.

4- هر مثالی که در قرآن کریم بیان گردیده است، هر یک درس عظیم و بزرگی است.

¹ - ابن العربی، احکام القرآن ج 9 ص 173

مقطع هفتم

بیان اسماء وصفات خداوند (ج)، آیه: 22- 24

خداوند (جل جلاله) فرموده است: {هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (22) هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (23) هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ}.

ترجمه: اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست داننده غیب و آشکار است اوست رحمتگر مهربان، اوست خدایی که جز او معبودی نیست همان فرمانروای پاک سلامت (بخش و) مؤمن (به حقیقت حقه خود که) نگهبان عزیز جبار (و) متکبر (است) پاک است خدا از آنچه (با او) شریک می‌گردانند، اوست خدای خالق نوساز صورتگر (که) بهترین نامها (و صفات) از آن اوست آنچه در آسمانها و زمین است (جمله) تسبیح او می گویند و او عزیز حکیم است.

در این مقطع چهارم موضوع می باشد:

موضوع اول: مناسبت آیات آخر سوره آیت اول سوره

خداوند (جل جلاله) آغاز سوره را به ذکر و تسبیحات خود نموده و اختتام آن را نیز به ذکر خود ختم نموده است، و همچنان اسماء و صفات عظیم و بزرگ خود را نیز در اختتام این سوره مبارک ذکر کرده است، پس مناسبت اول سوره با آخر سوره و یا مناسبت آخر سوره با اول سوره با ذکر نام الله متعال و تسبیح و ذکر اسماء و صفات عالی خداوند (جل جلاله) صورت گرفته است.¹

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر آیات

قول الله متعال: { هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ } خداوند (جل جلاله) فرموده است که به جز الله متعال هیچ معبود دیگر وجود ندارد که

¹ - الصابونی محمد علی ، روائع البیان 394، مكتبة الغزالی دمشق، 1430 هـ ق

قابل پرستش باشد، و هر چیزی که بدون خداوند (جل جلاله) عبادت می شود، باطل و مردود و شخص عبادت کننده گمراه و از جاده اصلی معنویت بی راه شده است، و او با تمام چیزهای پوشیده و پنهان دانا بوده و با تمام چیزهای این کائنات مشاهده دارد چه قابل دید باشند و یا مخفی و از چشم غایب باشند، و هیچ چیزی در زمین و آسمان از او پوشیده نیست، کوچک باشد و یا بزرگ، جاندار باشد و یا بی جان، حتی ذراتی که در تاریکی های بحر و زیر زمین هستند نیز به آنها آگاهی دارد و از حالات آنها با خبر است.

{ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ } { رحمن و رحیم دو اسم مشتق از رحمت بر وجه مبالغه می باشند، اما رحمن در مبالغه بیشتر از رحیم است، ابن جریر (رحمه الله) در تفسیر خود (جامع البیان عن تأویل آی القرآن) می گوید: الله متعال در دنیا رحمن است و در آخرت رحیم.

بعضی از علماء گفته اند که رحمن اسم عبرانی است نه عربی چنانچه این سخن را ابواسحاق الزجاج (رحمه الله) در معانی القرآن گفته است، و کلمه رحیم عربی است که با هم جمع کرده شده اند.

اما امام قرطبی (رحمه الله) در (الجامع لأحكام القرآن الکریم) از حدیثی که امام ترمذی (رحمه الله) روایت نموده است دلیل بر مشتق بودن کلمه رحمن و رحیم گرفته است، چنانچه امام ترمذی از عبدالرحمن بن عوف (رضی الله عنه) روایت می کند که ایشان از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است ایشان فرمودند: (قال الله تعالى: قال الله أنا الله وأنا الرحمن خلقت الرحم وشقت لها من اسمي فمن وصلها وصلتها ومن قطعها بتته)¹

1 - الترمذی ابو عیسی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح سنن الترمذی؛ حدیث شماره (1907) الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، در سند حدیث سفیان از زهری روایات می کند و امام ترمذی گفته است کته روایت سفیان از زهری صحیح است.

ترجمه: الله متعال فرمود: من الله ومن رحمن استم ورحم را خلق نموده وآن را از اسم خود اشتقاق کرده ام پس کسی که آن را وصل کرد آن را وصل می کنم، وکسی که آن را قطع کرد آن را حتما قطع می کنم.

این نص دلیل واضح بر مشتق بودن آن است.

ابوعلی الفارسی(رحمه الله)¹ می گوید: الرحمن اسم عام در تمام انواع الرحمة است، که مخصوص الله متعال است، وکلمه الرحيم مشترک است، چنانچه در آیه مبارکه آمده است { وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا }²

ابن جریر(رحمه الله) می گوید: الرحمن برای همه است والرحيم فقط برای مومنان است.

{ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ } یعنی الله متعال مالک تمام اشیاء بدون ممانعت وبدون مدافعه است.

{ الْقُدُّوسُ } وهب بن منبه³(رحمه الله) می گوید: قدوس به معنای طاهر وپاک است. { السَّلَامُ } یعنی الله متعال از تمام عیوب ونقص با تمام کمال سالم است، هم در صفات ذاتی وهم در صفاتی فعلی. { الْمُؤْمِنُ } یعنی مخلوقات وی از ظلم در امن می باشند.

{ الْمُهَيِّمُ } یعنی الله متعال بر اعمال مخلوقات خود شاهد ورقیب است، مثل قول: { وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ }⁴ (سورة البروج آیه: 9) ، ونیز می فرماید: { تَمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ }⁵

1 - أبو علي الحسن بن أحمد بن عبد الغفار الفارسي النحوي در سنه 288 هجری قمری به دنیا آمده ودر سنه 377 هجری قمری وفات نموده است، اهل ایران بود وبه بغداد رفت، علم آموخت ودر علم لغت تبحر یافت، به ایران برگشت ودر آن جا کتب زیادی نوشت که از آن جمله (کتاب الايضاح، سير النبلاء والطبقة العشرون) میباشد. الأعلام للزركلي، ج2 ص 179

2 - سورة الأحزاب آیه: 43

3 - أبو عبد الله وهب بن منبه الابن ابي الصنعاني الذمري، مؤرخ، مشهور است، از جمله تابعین به شمار میرود، فارسی الاصل است که کسری اجداد آن را به یمن فرستاده بود، در سنه 34 هـ ق در صنعاء تولد شده و در سنه 114 هـ ق وفات یافته است، عمر ابن عبدالعزیز در زمان خلافت خود وی را قاضی یمن مقرر کرده بود. الاعلام للزركلي ج 8 ص 125

4 - سورة البروج آیه: 9

5 - سورة يونس آیه: 46

{ الْعَزِيزُ } یعنی غلبه خداوند (جل جلاله) بر تمام اشياء است.
 { سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ } پس الله متعال پاک و منزّه است از تمام عيوب و نقایصی
 که مشرکین به او نسبت می دهند.

{ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ } یعنی الله متعال قادر و نافذ کننده و بوجود آورنده ای
 تمام چیزهاست.

{ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى } در مورد اسماء الحسنی ابن حبان (رحمه الله) از
 ابوهریره (رضی الله عنه) روایت کرده است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم)
 فرمود: (إن لله تعالى تسعة وتسعين اسمًا، مائة إلا واحدًا، من أحصاها دخل الجنة،
 وهو وتر يحب الوتر". و تقدم سياق الترمذي وابن ماجه له، عن أبي هريرة أيضا،
 وزاد بعد قوله: "وهو وتر يحب الوتر" - واللفظ للترمذي -: "هو الله الذي لا إله إلا هو،
 الرحمن، الرحيم، الملك، القدوس، السلام، المؤمن، المهيمن، العزيز، الجبار، المتكبر،
 الخالق، البارئ، المصور، الغفار، القهار، الوهاب، الرزاق، الفتاح، العليم، القابض،
 الباسط، الخافض، الرافع، المعز، المذل، السميع، البصير، الحكيم، العدل، اللطيف،
 الخبير، الحليم، العظيم، الغفور، الشكور، العلي، الكبير، الحفيظ، المقيت، الحسيب،
 الجليل، الكريم، الرقيب، المجيب، الواسع، الحكيم، الودود، المجيد، الباعث، الشهيد،
 الحق، الوكيل، القوي، المتين، الولي، الحميد، المحصي، المبدئ، المعيد، المحيي،
 المميت، الحي، القيوم، الواجد، الماجد، الواحد، الصمد، القادر، المقدر، المقدم،
 المؤخر، الأول، الآخر، الظاهر، الباطن، الولي، المتعالي، البر، التواب، المنتقم،
 العفو، الرؤوف، مالك الملك، ذو الجلال والإكرام، المقسط، الجامع، الغني، المغني،
 المانع، الضار، النافع، النور، الهادي، البديع، الباقي، الوارث، الرشيد، الصبور". 1
 { يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ } مثل این آیت مبارکه است: { تُسَبِّحُ لَهُ
 السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ
 تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا } 2.

1 - صحیح ابن حبان، حدیث شماره (808) ابن حبان (رحمه الله) می گوید: رجال ابن حدیث ثقات است.

2 - سورة الإسراء آیه : 44

{ وَهُوَ الْعَزِيزُ } خداوند (جل جلاله) عزیز است و هیچ کسی بالای وی قدرت توانایی ندارد.

موضوع سوم: فضیلت ذکر خداوند (جل جلاله)

معل بن یسار (رضی الله عنه) از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایت می کند که ایشان فرمود: (من قال حين يصبح ثلاث مرات اعوذ بالسميع العليم من الشيطان الرجيم وقرأ ثلاث مرار آخر سورة الحشر وكل الله به سبعين ألف ملك يصلون عليه حتى يسمي ان مات في ذلك اليوم مات شهيدا فان قالها حين يمسي كان مثل ذلك)¹. کسی که صبح از خواب برخیزد و سه بار (اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم) و سه بار آخر سوره حشر را بخواند خداوند هفتاد هزار فرشته را مکلف می سازد که بر او شخص درود بفرستند تا که صبح شود. و اگر در همان روز فوت کند به منزله شهید فوت می کند و اگر آن را در شب بخواند نیز چنین خواهد شد.

موضوع چهارم: درس ها و اندرزاها

- 1- در آیات آخر سوره حشر الله متعال بر تامل و تدبر بر مواضع قرآن کریم تاکید کرده است، و کسی که در مواضع آیات قرآنی غور و خوض نمی کند هیچ عذری از او پذیرفته نمی شود، زیرا قرآن کریم چنان تاثیر گذار است که اگر گوه ها هم مخاطب آن باشند گوه ها تاثیر می گیرند و از مواضع قرآن کریم استفاده می کنند.
- 2- الله متعال عالم بر تمام اسرار و ظاهر است، هر آنچه که شده و می شود را می داند، هر آن چیزی که بنده گان از دیدن و مشاهده آن عاجز اند خداوند (جل جلاله) آن را می بیند.
- 3- خداوند (جل جلاله) مالک الملک، قدوس و منزله از تمام عیوب و نواقص می باشد، او از همه چیز سالم است.

1 - الطبرانی أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب، المعجم الكبير، حديث شماره (537)؛ الناشر: مكتبة العلوم والحكم - الموصل الطبعة الثانية، 1404 - 1983 شعيب الارنوط در تعليق این حدیث گفته است که حسن لغیره است.

4- الله متعال دارای اسماء وصفات ذاتی و فعلی است که با هر یکی از آنها که خونده شود مشکل ندارد، و با ورد این اسماء وصفات اجر و ثواب زیادی نصیب انسان می گردد.¹

¹ - الزحیلی، التفسیر المنیر ج 28 ص 502

خاتمه

این خاتمه مشتمل بر نتیجه گیری، پیشنهادات و فهرست می باشد.

نتیجه:

از مجموع نبشته فوق مسایل ذیل نتیجه گیری می گردد:

1 -تفسیر عبارت از بیان وتفصیل کتاب ها است، قسمیکه گفته می شود: من قرآن را بیان کردم یعنی آن را تفسیر نمودم. ودر نهایت تفسیر در لغت از "فسر" گرفته شده است، که معنای کشف و بیان است

2 -تفسیر موضوعی، اهمیت به سزای دارد، زیرا این گونه بحث در قرآن کریم منفعت بسیار جدی دارد، بویژه در عصرکنونی که ما درآن هستیم، که در زمان حاضر تمدن های مادی ومذاهب الحادی از حل مشکلات جامعه بشری عاجز مانده ومفلس اند، وبیشترین افراد جامعه بشری از لحاظ معیشتی به بن بست رسیده اند، چون آنها از راهنمایی های قرآن کریم استفاده نکرده ودور مانده اند.

3 -میان تفسیر موضوعی وتفاسیر دیگرفرق وجود دارد، زیرا مفسرین مراد از آیات قرآن کریم به گونه های مختلف تلاش کرده اند تا نتیجه گیری بهتر نمایندکه آن ها به انواع ذیل تقسیم کرده اند:

1 -تفسیر تجزیه ای یا ترتیبی: در این نوع تفسیر، مفسر تلاش می کند تا همه آیات قرآن را به ترتیب سور و آیات، از ابتدا تا آخر، تفسیر و بررسی نماید.

2 -تفسیر تحلیلی: در تفسیر تحلیلی مفسر آیات قرآن کریم را مطابق به ترتیب آنها در تلاوت نگاه می کند،

2 -تفسیر موضوعی: در این روش، همه آیات مربوط به یک موضوع، جمع آوری شده و بررسی و تفسیر می شوند تا تمام ابعاد و ویژگی ها و سایر ظروف و شرایط آن موضوع روشن تر گردد

4-سوره حشر به اتفاق علماء مدنی است (یعنی در مدینه منوره نازل گردیده است) تعداد آیات آن (24) آیت است و به نام دوم آن سوره بنی نضیر است، زیرا در مورد قبیله یهودی بنی نضیر نازل گردیده است.

4-موضوع سوم: شأن نزول سوره حشر: مفسرین (رحمه الله) گفته اند که این سوره در مورد قبیله بنی نضیر که قبیله از یهود در مدینه منوره زندگی می کردند، نازل شده است.

5-محور سوره حشر قدرت عظیم وبزرگ خداوند(جل جلاله) وصفات متقین وپرهیزکاران، صفات کفار و منافقین است، وهمچنان افعال واسماء الله متعال دلالت بر قدرت عظیم می کند واین اینکه ایمان به الله متعال رکن اول از ارکان ایمان به غیب است.

6-با مطالعه سوره حشر معلوم می گردد که نه تنها انسان بلکه تمام جمادات به زبان حال ومقال تسبیح وتنزیه الله متعال را بیان می کنند، زیرا هر فردی از افراد جمادات دلالت بر حدوث وصنعت قدیم واجب الوجود می کند که با متصف به کمال ومنزه از تمام نقایص است.

7-در سوره حشر الله متعال قدرت خود را بیان نموده است که ایشان توان جمع کردن دشمنان دین و انهزام آنها را دارد.

8-کسانی که عهد وپیمان خود را می شکانند باید مجازات شوند درست قسمیکه قبیله بنی نضیر عهد وپیمانی که با پیامبر(صلی الله علیه وسلم) بسته بودند آن را شکستند، از سوی الله متعال مجازات سنگین شدند، والله متعال آنها را از خانه ها شان اخراج کرد.

9-در سوره حشر الله متعال دشمنان خود را به جلاوطن کردن مجازات کرد واین پیام را برای دشمنان اسلام داد که هرکسی که در مقابل نظام الهی قرارگیرد به مجازات سنگین مواجه خواهد شد وعاقبت مخالفت از خدا ورسولش، جلاء وطنی، اخراج وتبعید است.

10 -تدبیر برای فشار بر دشمن، بخاطر اینکه بر دشمن فشار آورده شود تا به تسلیم شدن تن دهد از هر آله فشار که جایز باشد درست است.

11 -در سوره حشر الله متعال مال فیئ و احکام آن و نیز چگونگی مصارف آن را بیان کرده است و نیز نظریه فقهاء کرام را نیز در مورد تقسیم مال غنیمت و فیئ بیان گردیده است.

12 -مال فیئ همان مالی که بدون جنگ به دست مسلمانان آمده باشد را گفته می شود که در زمان حیات پیامبر(صلی الله علیه وسلم) مخصوص ایشان بود و آنها صلاحیت کلی مصرف آن را داشتند، اما بعد از پیامبر(صلی الله علیه وسلم) فقهاء در مورد صلاحیت و مصرف آن اختلاف دیدگاه دارند که در این رساله بیان گردیده است.

13 -در سوره حشر الله متعال توافق منافقین و یهود را بیان کرده و این را واضح ساخته است که در مقابل دین الله متعال هیچ توافق و ایتلافی کار ساز نیست و باطل نابود شدنی است.

14 -تقوا و پرهیز کاری و عمل برای آخرت رمز پیروزی است، که یک مسلمان باید به آن خود را باید آراسته نماید.

15 -کسانی که در اسلام طریقه خوبی برای کمک دیگران ایجاد می کند مقبول و مورد تایید الله متعال و رسولش قرار می گیرد، برایش اجر آن عمل داده شده و در اجوره اعمال دیگران نیز شریک است، بدون اینکه در اجوره آن ها کمی واقع گردد.

16 -در سوره حشر الله متعال عظمت قرآن و تاثیر آن را بر دل ها بیان کرده است که اگر قرآن به صورت دقیق و درست خوانده شود باید دل انسان حتما مایل به حق گردد، زیرا تاثیر آن آنقدر قوی است که اگر بالای سنگ نازل می گردید سنگ نرم می گردید.

- 17 - الله متعال انسان ها را در این سوره بر تأمل و تفکر بر مواعظ قرآن کریم امر نموده و در ترک تدبیر و تفکر در قرآن کریم هیچ گونه عذری پذیرفته نمی شود.
- 18- در آخر سوره الله متعال اسماء و صفات خود را بیان نموده و این را بیان کرده است که خداوند (جل جلاله) دارای اسماء و صفات متعددی است و او را به هر نامی که بخوانید ایجابت خواهد کرد.

پیشنهادات:

در فرجام تحقیق موارد زیر را پیشنهاد می‌نمایم:

- 1- در شرایط کنونی تفسیر موضوعی یکی از مهمترین موضوعاتی است که برای تحلیل و تجزیه و استخراج احکام و مسایل فقهی قرآنی باید جدا روی آن کار صورت گیرد.
- 2- در گذشته روی تفسیر موضوعی چنانیکه می‌بایست کار نشده بود و اکنون روی آن کار شده است، اما ایجاب کار بیشتری را می‌نماید.
- 3- رساله‌ها که در جمع و تدوین آن بنده زحمت کشیده‌ام، به همین منوال باید تمام سوره‌های قرآنی تفسیر شده و در نهایت به دسترس چاپ باید سپرده شود تا همه از آن استفاده نمایند.
- 4- مسایل فقهی که در قرآن کریم بیان گردیده است تمام شدنی نمی‌باشند بلکه گذشت زمان ایجاب تفسیر و توضیح بیشتر مسایل را می‌کند، بناء تفسیر موضوعی یکی از ضرورت‌های جدی جامعه علمی است تا موضوعات مهم قرآن کریم درست‌تر و بهتر تفسیر و توضیح شوند.
- 5- سوره حشر یکی از سوره‌هایی است که با وجود اختصارش مسایل گوناگون را احتوا می‌کند و رساله بنده که پیرامون تفسیر موضوعی این سوره است، به خوانندگان محترم پیشنهاد می‌گردد تا آن را مطالعه نموده و از مسایل گوناگون آگاهی حاصل کنند.
- 6- به پوهنتون محترم سلام پیشنهاد می‌نمایم تا تمام سوره‌های قرآن کریم را به صورت تفسیر موضوعی شامل عناوین تیزس نماید تا تمام قرآن کریم تفسیر موضوعی گردد.

فهرست آیات قرآنی

شماره	آیات	سوره	آیت	صفحه
1	{ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا }	الفرقان	33	7
2	{ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا ... }	لقمان	34	12
3	{ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ }	الانفال	23	14
4	{ وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ ... }	الانعام	17	14
5	{ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ }	القصص	24	14
6	{ وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا }	الاحزاب	25	14
7	{ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أوديةً بِقَدَرِهَا }	الرعد	17	15
8	{ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِ }	الحشر	2	15
9	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ }	المائدة	11	41
10	{ وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا }	الحشر	3	54
11	{ مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا }	الحشر	5	56
12	{ وَمَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ }	الحشر	6	59
13	{ سَأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ }	الانفال	1	66
14	{ مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ }	النساء	80	70
15	{ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا }	الحشر	14	75
16	{ لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا }	الحشر	21	88
17	{ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ }	عنكبوت	43	89

91	18	الحشر	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَانْتَظِرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ }	18
93	9	المنافقون	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتْلُوا كُتُبَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا الْأَوْلَادَ الَّذِينَ آمَنُوا } }	19
94	58	غافر	{ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا } }	20
91	22	الحشر	{ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ }	21

فهرست احاديث نبوی

شماره	حديث	نام كتاب	صفحه
1	(اللهم فقهه في الدين، وعلمه التأويل)	مسند احمد	10
2	(من قال حين يصبح ثلاث مرات أعوذ بالله السميع العليم)	الترمذی	25
3	(فضل الكلام أربعة سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر)	البخارى	37
4	(يحشر الناس على ثلاث طرائق راغبين راهبين واثنان على بعير)	البخارى	49
5	(كانت أموال بني النضير مما أفاء الله على رسوله)	البخارى	60
6	(اذا امرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم، وما نهيتكم عنه فاجتنبوه)	البخارى	62
7	(ولا يجتمع غبار في سبيل الله ودخان جنهم في جوف عبد أبدا)	الترمذی	64
8	(إياكم والظلم، فإن الظلم ظلمات يوم القيامة واتقوا الشح)	البخارى	64
9	(لولا آخر المسلمين ما فتحت قرية إلا قسمتها بين أهلها كما قسم النبي)	البخارى	68
10	(مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَافْعَلُوا مِنْهُ...)	الترمذی	70
11	(امرأة ترعى الغنم، وكان لها أربعة أخوة، وكانت تأوي بالليل)	البيهقي	80
12	(تَصَدَّقَ رَجُلٌ مِنْ دِينَارِهِ، مِنْ دَرَاهِمِهِ، مِنْ ثَوْبِهِ، مِنْ صَاعِ بُرِّهِ...)	مسند احمد	84
13	(أن رسول الله (ص) لما عمل له المنبر، وقد كان يوم الخطبة يقف)	ابن حبان	89
14	(قال الله تعالى: قال الله أنا الله وأنا الرحمن خلقت الرحم وشققت)	الترمذی	92
15	(من قال حين يصبح ثلاث مرات اعوذ بالسميع العليم...)	مسند احمد	95

فهرست اعلام

شماره	اسم	صفحه
1	صاحب ابن عباد(رحمه الله)	6
2	جوهری (رحمه الله)	6
3	احمد بن محمد نیشاپوری(رحمه الله)	7
4	علاء الدین علی بن محمد خازن (رحمه الله)	7
5	شنقیطی(رحمه الله)	10
6	عمر بن عادل دمشقی(رحمه الله)	10
7	دکتور زاهر بن عواض الالمعی(رحمه الله)	11
8	حسین بن محمد الدامغانی (رحمه الله)	14
9	احمد بن یوسف سیمین (رحمه الله)	17
10	ابو عبیده معمر بن المثنی (رحمه الله)	18
11	راغب الاصفهانی (رحمه الله)	18
12	ابو جعفر النحاس (رحمه الله)	18
13	ابن جریر الطبری (رحمه الله)	22
14	حافظ ابن کثیر (رحمه الله)	23
15	الفخر الرازی (رحمه الله)	23
16	امام زمخشری (رحمه الله)	23

25	ابواسحاق ثعلبي (رحمه الله)	17
25	ابوبكر الجزائرى (رحمه الله)	18
28	واحدى نيشاپورى (رحمه الله)	19
29	امام ذهبى(رحمه الله)	20
29	محمد بن عمر واقدى (رحمه الله)	21
29	عبد الحي بن أحمد بن محمد العكري الحنبلى(رحمه الله)	22
32	برهان الدين بقاعى (رحمه الله)	23
34	ابوالعباس ادريسى(رحمه الله)	24
35	سيد قطب(رحمه الله)	25
38	ابن عطية الأندلسي (رحمه الله)	26
38	احمد بن محمد الشاذلى (رحمه الله)	27
38	أبو الليث سمرقندى (رحمه الله)	28
38	ابوسعود عمادى (رحمه الله)	29
42	امام طبرى(رحمه الله)	30
48	ابوعمر و الجزرى (رحمه الله)	31
51	ابن العربى (رحمه الله)	32
57	محمد بن على شوكانى(رحمه الله)	33
69	امام رازى(رحمه الله)	34

72	امام مالك (رحمه الله)	35
79	ابن ابي حاتم (رحمه الله)	36
81	امام مجاهد (رحمه الله)	37
81	مقاتل بن حيان (رحمه الله)	38
87	ابن جرير طبري (رحمه الله)	39
87	امام احمد ابن حنبل (رحمه الله)	40
97	ابو اسحاق الزجاج (رحمه الله)	41
98	ابو علي الفارسي (رحمه الله)	42
98	وهب بن منبه (رحمه الله)	43

فهرست منابع ومراجع:

القرآن الكريم

1. ابن الجزرى، ابوالخير لإ محمد بن محمد بن محمد بن على، النشر فى القراءات العشر ، دار الكتب العلمية بيروت- لبنان
2. ابن حبان، ابوحاتم، محمد بن حبان بن أحمد التميمي البستي، صحيح ابن حبان، الناشر : مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية ، 1414 - 1993. وابن حبان اين حديث را صحيح الاسناد كفته است.
3. ابن سيده أبو الحسن علي بن إسماعيل النحوي اللغوي الأندلسي، المخصص، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت - 1417 هـ 1996 م، الطبعة : الأولى
4. ابن عاشور، محمد الطاهر، التحرير والتنوير - الطبعة التونسية، دار النشر : دار سحنون للنشر والتوزيع - تونس - 1997 م
5. ابن عبدالبر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي، الكافي في فقه أهل المدينة المالكي، الناشر : مكتبة الرياض الحديثة، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة : الثانية، 1400 هـ/1980 م
6. ابن عبدالبر أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري القرطبي، الاستنكار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار، الناشر دار الكتب العلمية سنة النشر 2000 م مكان النشر بيروت
7. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، تفسير القرآن العظيم، الناشر : دار طيبة للنشر والتوزيع الطبعة : الثانية 1420 هـ - 1999 م
8. ابن نجيم، زين الدين ابن نجيم الحنفي، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، الناشر دار المعرفة مكان النشر بيروت
9. ابن هشام، ابو محمد عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري، السيرة النبوية لابن هشام، الناشر دار الجيل، سنة النشر 1411، مكان النشر بيروت، عدد الأجزاء 6
10. ابو العباس، الشاذلى، أحمد بن محمد بن المهدي بن عجيبة الحسني الإدريسي، البحر المديد، دار النشر / دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية / 2002 م - 1423 هـ
11. أبو حفص عمر بن علي ابن عادل الدمشقي الحنبلي، اللباب في علوم الكتاب، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - 1419 هـ - 1998 م الطبعة : الأولى
12. ابو على الفضل بن الحسن الطبرسى، مجمع البيان فى تفسير القرآن، دارالكتب العلمية، بيروت لبنان.
13. أحمد بن حنبل؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل، الناشر : مؤسسة الرسالة، الطبعة : الثانية 1420 هـ ، 1999 م
14. افندى، ابراهيم، التاريخ السياسي والعسكري، المركز القومى للترجمة، قم ايران سال چاپ: 1390 هـ ش

15. الالعمى، زاهر بن عواض، دراسات فى التفسفر الموضوعى، الناشر: مكتبة الملك فهد الوطنفة اثناء النشر، الرفاض، 1428 طبع جهارم.
16. الألوسى، هاب الالبن محمود ابن عبالله الحسففى، روح المعانف فى تفسفر القرآن العظفم والسبع المئانف، الناشر : دار طفبة للنشر والتوزفح، الطبعة : الثانية 1420هـ
17. الأندلسف أبو محمد عبء الحق بن غالب بن عطفة، المحرر الوجفز فى تفسفر الكئاب العزفز، دار النشر : دار الكتب العلمفة - لبنان - 1413هـ - 1993م الطبعة : الأولى
18. البخارى، ابو عبالله، محمد بن اسماعفل، الأءب المفرد، الناشر: دار البشائر الإسلامفة - بفروت الطبعة الثالثة ، 1409 - 1989
19. البخارى، ابو عبالله، محمد بن اسماعفل، الجامع الصحفح المءصر؛ الناشر: دار ابن كئفر، الفمافة - بفروت الطبعة الثالثة ، 1407 - 1987
20. البفهقى أبو بكر أءمء بن الحسفن، شعب الإفمان ، الناشر: دارالكتب العلمفة - بفروت، الطبع ، 1410
21. الترمذف ابو عفسف محمد بن عفسف، الجامع الصحفح سنن الترمذف، الناشر : دار إءفاء التراث العربف - بفروت
22. الثعلبف، أبو إسحاق أءمء بن محمد بن إبراهفم، الكشف والففان، دار النشر: دار إءفاء التراث العربف - بفروت - لبنان - 1422 هـ - 2002 م الطبعة : الأولى
23. الجزائرف أبو بكر جابر بن موسى بن عبء القاءر بن جابر، أفسر التفاسفر لكلام العلف الكبفر، الناشر : مكتبة العلوم والحكم، المءفنة المنورة، المملكة العربفة السعودفة، الطبعة : الخامسة، 1424هـ/2003م
24. الحلبف علف بن برهان الالبن، السفرة الحلبفة فى سفرة الأمفن المأمون، الناشر دار المعرفة، سنة النشر 1400، مكان النشر بفروت.
25. الخازن، علاء الالبن علف بن محمد بن إبراهفم البعءاءف، تفسفر الخازن المسمى لباب التأوفل فى معانف التنزفل، دار النشر : دار الفكر - بفروت / لبنان 1399 هـ ق
26. الخالءف صلاح عبءالفتاح، التفسفرالموضوعف بفن النظرفة و التطبيق (ءراسة نظرفة و تطبفقف مرفقة بنمازج و لطائف التفسفر الموضوعف) ارءن، دار النفائس، 1418 ق،
27. الءامغانف ابو عبالله حسفن بن محمد، الوجوه والنظائر لالفاظ كتاب الله العزفز، الناشر: دارالكتب العلمفة بفروت لبنان. 1420 هـ ق
28. الءمشقف، أبو حفص عمر بن علف ابن عاءل، اللباب فى علوم الكئاب، دار النشر : دار الكتب العلمفة - بفروت / لبنان - 1419 هـ - 1998 م، الطبعة : الأولى عءء الأجزاء / 20
29. راغب الالصفهانف، ابوالقاسم، الحسفن بن محمد بن المفضل، مفراءء ألفاظ القرآن، دار النشر / دار القلم - ءمشق عءء الأجزاء / 2

30. الزحيلي، د وهبه، التفسير المنير؛ الناشر: دار الفكر دمشق البرامكة، الطبعة العاشرة 1430
31. الزمخشري أبو القاسم محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت
32. الزمخشري، أبو القاسم محمود بن عمر الخوارزمي، تفسير الكشاف دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت
33. الزهري مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ بْنِ شَهَابٍ، تنزيل القرآن، الناشر: دارالكتاب الحديث بيروت، الطبعة ، 1980
34. السائس، محمد علي، تفسير آيات الاحكام، المكتبة العصرية للطباعة والنشر 2002 م
35. السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت،
36. السمرقندي، أبو الليث نصر بن محمد بن إبراهيم، بحر العلوم، دار النشر: دار الفكر بيروت
37. الشاذلي، أبو العباس، أحمد بن محمد بن المهدي بن عجيبة الحسني الإدريسي، البحر المديد ، دار النشر / دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية / 2002 م - 1423 هـ
38. الشيباني ، أبو عبدالله، أحمد بن حنبل، مسند أحمد، الناشر: مؤسسة قرطبة - القاهرة،
39. الصابوني محمد علي ، روائع البيان ، مكتبة الغزالي دمشق، 1430 هـ ق
40. الطبراني أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب، المعجم الكبير، ؛ الناشر: مكتبة العلوم والحكم - الموصل الطبعة الثانية ، 1404 - 1983
41. الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، جامع البيان في تأويل القرآن ، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى ، 1420 هـ - 2000 م
42. الطبري، أبو جعفر، محمد بن جرير ، تاريخ الامم والملوك مشهور به تاريخ الطبري، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى ، 1407
43. العسقلاني، أبو الفضل، أحمد بن علي بن حجر، فتح الباري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار المعرفة - بيروت ، 1379،
44. العكري عبد الحي بن أحمد بن محمد، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، الناشر دار بن كثير، سنة النشر 1406 هـ مكان النشر دمشق، عدد الأجزاء 10
45. العمادى ابو سعود محمد بن محمد، إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، مشهور به تفسير أبي السعود، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، عدد الأجزاء: 9
46. الفخر الرازي، أبو عبدالله، فخر الدين محمد بن عمر بن الحسين الرازي الشافعي، تفسير الفخر الرازي، دار النشر / دار إحياء التراث العربي

47. القرطبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري، الجامع لأحكام القرآن، ؛ الناشر : دار عالم الكتب، الرياض، المملكة العربية السعودية الطبعة : 1423 هـ
48. الكيا الهراسي عماد الدين بن محمد الطبري، أحكام القرآن للکيا الهراسي، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت
49. الماوردي أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب، (تفسير الماوردي) النكت والعيون، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - عدد الأجزاء / 6
50. محمد الأمين بن محمد بن المختار الجكني الشنقيطي، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، الناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بيروت – لبنان 1415 هـ- 1995 م
51. مسلم، دكتور مصطفى، التفسير الموضوعي لسور القرآن الكريم ، الناشر: جامعة الشارقة، الامارات المتحدة 1431 هـ
52. مسلم، دكتور مصطفى، مباحث في التفسير الموضوعي، دار القلم دمشق طبع: 142 هـ ق
53. المغازي النبوية للواقدي،
54. المناوي، محمد عبد الرؤوف المناوي، التوقيف على مهمات التعاريف، الناشر : دار الفكر المعاصر , دار الفكر - بيروت , دمشق، الطبعة الأولى ، 1410
55. النيسابوري أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم، الكشف والبيان، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان - 1422 هـ الطبعة : الأولى
56. النيسابوري أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم؛ صحيح مسلم، الناشر : دار الجيل بيروت + دار الأفاق الجديدة - بيروت.
57. الواحدي أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد بن علي، اسباب النزول، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان - 1422 هـ - 2002 م الطبعة : الأولى
58. الواقدي أبو عبد الله، محمد بن عمر بن واقد السهمي الاسلامي، المغازي، مصدر الكتاب : موقع الوراق ، <http://www.alwarraq.com>

A summary of the discussion

This treatise, which is about the thematic interpretation of Surah Hashr, can be summarized as follows:

1- This thesis includes an introduction, in which the problem statement, the key questions of the research, the importance and necessity of conducting this research, as well as the background of the research are stated, as well as the objectives of the research, the research method, and the mention of the research sources are included in this introduction.

2- After the introduction, this treatise has a preparation which includes two topics, in these topics the general concepts of thematic interpretation are discussed, in the first topic, there is the concept of interpretation, which includes seven topics, in these topics, the lexical and idiomatic meaning of interpretation and thematic interpretation. The history of thematic interpretation, the types of thematic interpretation, and the current needs and requirements for thematic interpretation have been discussed.

In the second discussion, Surah Hashr is introduced. In this topic, Surah Hashr is divided into sections, and in the first section, Surah Hashr is introduced, whether it is Madani or Makki, and it also contains several verses, what is its revelation, in terms of the order of revelation after which surah. It has been revealed, what is its name, and which issues are mentioned in it.

3- This surah is divided into eight sections, in each section the literal translation of the verses, the interpretation of the verses, the statement of rulings and issues, and at the end of each section, the lessons and lessons from the section are stated.

4- In this Surah, the power of God Almighty is stated that anyone who declares war and opposition against God and Her Majesty, She has the power to expel, destroy and humiliate her.

5- In this Surah Property and its definition, how it is spent, and also the views of the jurists of the four schools of thought regarding the jurisdiction and division of booty, which person will be given this property after the death of the Prophet (peace and blessings of Allah be upon him) and who will have the right to use it. have

6- Also, in this Surah, Almighty Allah has stated that the infidels have united with the hypocrites and want to destroy the divine religion, but they only see losses and losses in this union.

7- In this surah, Almighty Allah commanded the believers to be righteous and pious, and said this is the key to the victory of Muslims.

8- In this Surah, God (the Most High) commanded Muslims to do good deeds and encouraged them to prepare for the Day of Resurrection, and pointed to the Book of

Judgment Day and said that the companions of Paradise and the companions of Hell are not equal.

9- In this surah, Almighty Allah has expressed the greatness and power of the effect of the Holy Qur'an, that if the Holy Qur'an is recited thoughtfully, it should soften hard hearts. But the infidels are so hard-hearted that the Quran does not affect their hearts.

10- At the end of Surah Allah, the Most High, she has mentioned her many names and attributes, and if God (the Most High) is mentioned and remembered with each of these names and attributes, the reward and reward are equal.



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master's program in Tafsee & Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Scientific Affairs

Thematic interpretation of Surat al-Hashr

Master Thesis

Student: Abdul Mahfoz (Munib)

Supervisor: Dr. Fasihullah (Abdul Baqi)

Year: 2022



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master's program in Tafsee & Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Scientific Affairs

Thematic interpretation of Surat al-Hashr

Master Thesis

Student: Abdul Mahfoz (Munib)

Supervisor: Dr. Fasihullah (Abdul Baqi)

Year: 2022